

مسائل بین المللی

فصل اول در بیان کلیات حقوق بین الملل
مبحث اول در بیان تعاریف و اصطلاحات
مبحث دوم در بیان تاریخچه حقوق بین الملل
مبحث سوم در بیان اصول کلی حقوق بین الملل

محتوی این شماره

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲ - ۳۳	لغزیمم در دوران کنونی
۳۴ - ۵۰	در راه دموکراسی متمدنی و فرانسه سوسیالیستی
۵۱ - ۶۰	مناسبات اقتصادی و مسئله نفع در شرایط سوسیالیسم
۶۱ - ۷۳	در باره خصائص عمده استراتژی کنونی امپریالیسم
۷۴ - ۷۸	ایدئولوژی سلاح موثر مبارزه است
۷۹	یاد بود گفوری فرانسیسوف

ترجمه فارسی کتاب تاریخی " هجد هم پرومیلوشی بناپارت "
اشترکارل مارکس از چاپ خارج شد .
مطالعه این اثر گرانیهارا به خوانندگان توصیه می کنیم .
برای دریافت این کتاب به آدرس رادیوی بیگنا ایران مراجعه
کنید .

بها : ۴۰ ریال

لنینیسم و دوران کنونی

میخائیل سوسلوف

عضویت بوروود بیرکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

در تاریخ جامعه بشری روزهای برجسته ای وجود دارد که در تمام کشورها و در میان تمام
طلب برگزار میشود . ۲۲ آوریل ۱۹۲۰ - صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین ، متفکر
ناخفته ، تئوریسین کمونیسم علمی ، انقلابی آتشین ، پیشوای بزرگ مردم شوروی و طبقه کارگر
وزحمتکشان سراسر جهان یک چنین روزتاریخی برجسته ایست .
سده ولادت لنین هنگامی فرا میرسد که اندیشه های لنین پهنه گیتی را فرا گرفته است .
تاریخ معاصر و تمام رویداد های بزرگ انقلابی قرن بیستم و بهترین آنها یعنی انقلاب اکتبر که
دوران نوین گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم را در حیات جامعه بشری آغاز نهاد
با نام لنین و اندیشه ها و کارهای او بستگی جدائی ناپذیر دارد . لنین که راه تحقق زندگی
نوین ، آزادی واقعی ، عدالت اجتماعی ، صلح و بهروزی همگان را به انسان هان نشان
داد - در این مهمترین مرحله تاریخ جهانی با تمام نبوغ خود سر برافراشته و بپا ایستاد باست .
حیات لنین کوتاه و تنها ۴۰ سال بود ولی سرشار از تلاش شگرف ، کار فکری خستگی ناپذیر
و بیکار و ایثار در راه انیکجستی انسان ها . فکر و عمل لنین همیشه در جهت تامین منافع زحمتکشان
صیر میکرد . لنین نگاه نیرومند و تمام نیروی خود را وقف مبارزه در راه سعادت زحمتکشان و پیشرفت
جامعه انسانی میکرد . نام لنین و اندیشه ها و کارهای او صد ها و هزاران سال زند می خواهد شد
بود .

۱ - لنینیسم ادامه و تکامل مارکسیسم در شرایط تاریخی نوین است .

نام لنین با نام کارل مارکس و فریدریش انگلس پیشوایان ناخفته پرولتاریای جهانی پیوند

محکم دارد . مارکسیسم در وجود لنین به برجسته‌ترین مدافع خود دست یافت . لنین فاضل‌ترین ، استوارترین و پیگیرترین مارکسیست و ادامه‌گر سترگ آموزش مارکس بود . او مارکسیسم را یگانه تئوری انقلابی صحیح و اوج تکامل علم تاریخ و اقتصاد و فلسفه میدانست و در تبلیغ اندیشه‌های آفریده مارکس و انگلس در باره سوسیالیسم علمی خستگی ناپذیر بود . لنین به‌تدریج از هر کس دیگر رک‌شیکرد که مارکسیسم دانشی را در دسترس عقبه کارگر میگذارد که برای پیروزی امر حقش ضرور است . لنین مینویسد : « کارگران بدون دانش بی‌فایده و دانش است که بآنها نبروید هدیه (۱) او بکرات خاطر نشان ساخته است که مارکسیسم تمام تجربه جنبش انقلابی جهان را ترازیندی کرده و جذب نموده است و در باره هدف‌ها و وظائف و چگونگی سازمان مبارزه به طبقه کارگر تصور روشن میدهد .

پس از مارکس و انگلس هنگامی که بسیاری از رجال اجتماعی با اصطلاح مارکسیست و از جمله بسیاری از سران انترناسیونال دوم بشموله‌های گوناگون آموزش سترگ پرولتاریا را تحریف میکردند و میکوشیدند عناصر عمده مارکسیسم یعنی محتوی انقلابی و دعوت‌مبتنی بر پایه‌های آن را در باره برانداختن نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی منسوخ کنند سلسله پرچم مارکسیسم را برداشت . اپورتونیست‌های رنگارنگ عبارات انقلابی را با بکار بی‌پروا و بی‌فکری برای آنکه ترک‌سنگ مبارزه انقلابی ، تسلیم در قبال بورژوازی و خیانت به منافع اساسی زحمتکشان را پرده پوشی کنند . لنین با قاطعیت تمام به دفاع از مارکسیسم برخاست ، تحریف‌ها و اپورتونیست‌های گوناگون را از آن زدود ، حملات آنها را دفع کرد و پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشت .

پس از مرگ مارکس و انگلس بنیادگذاران کمونیسم علمی ، آموزگاران و پیشوایان پرولتاریای جهانی - در وضع اجتماعی جهان تغییرات فراوان صورت گرفته . جنبش انقلابی پرولتاریای جهانی تجارب تازه‌ای کسب کرد و علوم طبیعی گام‌های بزرگ به پیش برداشت . مجموعه این تغییرات تحلیل علمی و پژوهش‌عینی ژرف و ارزبایی تئوریک همه‌جانبه‌ای را ایجاد میکرد . رسالت بسیار دشوار و در عین حال با عظمت ادامه مارکسیسم و پیشبرد خلاق آن در شرایط تاریخی جدید بعهد لنین قرار گرفت .

لنین اهمیت مارکسیسم را در تمام جهات آن تشریح کرد و نشان داد که مارکسیسم یگانه تئوری انقلابی صحیحی است که از مجموع دانش انسانی برمیخیزد و احکام خود را با سیر تکامل

واقعیتهایی مادی تطبیق میکند و عیار صحت آنها را با محک پراتیک اجتماعی تاریخ می سنجد .
 تمام عناصر متشکله مارکسیسم یعنی فلسفه ، اقتصاد سیاسی ، کمونیسم علمی ، استراتژی و
 تاکتیک مبارزه انقلابی طبقه کارگر در آثار لنین و در فعالیت پراتیک او برجایماند ، تکامل یسافت
 و خصیلت مشخص بخود گرفت .

لنین دانشمند " محصور در چهار دیوار اطاق " نبود . او تئوری مارکسیستی را در گیرودار
 نبرد های طبقاتی پرولتاریا تکامل می بخشید ، آنرا هم چون عمل انقلابی میدانست و پیاپی
 آنرا در قبال انواع تحریفات ، تقلبات و واژگون سازی ها مصون میداشت .

لنین و حزب کمونیست آفریده او برای هدایت جنبش انقلابی بر اساس مارکسیستی و دادن
 خصیلت مارکسیستی بآن به مبارزه خستگی ناپذیر با دشمنان عدیده درون این جنبش دست
 زدند . نارژنیک ها ، " مارکسیست های علمی " ، " اکونومیست ها " ، " فاشویک ها " ،
 سوسیال رولوسیونیستها ، آنارشویست ها ، تروتسکیست ها ، اپورتونیستهای راست ، منحرفین
 ناسیونالیست ، انواع رنگارنگ رویزیونیست ها در صحنه بین المللی - چنین است فهرست
 ناقصی از دشمنان مسلکی و سیاسی مارکسیسم انقلابی که لنین و حزبش برای دفاع از اصول آموزش
 مارکسیستی به مبارزه شدید و مستمری علیه آنها پرداختند . رویزیونیسم بین المللی سر سخت
 و خطرناک بود . این رویزیونیسم از " مدرن کردن " و " نو سازی " مارکسیسم با اصطلاح " کهنه شده "
 سخن میگفت ولی در ماهیت امر میکوشید مارکسیسم را با شیوه زندگی بورژوازی در ساز کند ، با
 ایدئولوژی طبقاتی بیگانه بیامیزد و روح انقلابی پیکار جوی از آن بستر د . لنین ضمن افشای
 رویزیونیسم نوشت : " خصیصه رویزیونیسم معاصر هم در علم اقتصاد و مسائل تاکتیک و هم در فلسفه
 اعم از تئوری شناخت و جامعه شناسی توسل به شیوه های روز بروز ظریفتر برای جعل و تحریف
 در مارکسیسم و قالب کردن تئوری های ضد ماتریالیستی بجای مارکسیسم است " (۱) .

لنین ضمن دفاع از فلسفه مارکسیسم در قبال رویزیونیست ها که میکوشیدند نشو و نما نهند ،
 پوزیتیویسم ، پراگماتیسم ، ماخیسم و انواع دیگر مکاتب ارتجاعی را بجای این فلسفه قالب
 کنید - تمام مسائل اساسی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را با نظری ژرف بین تحلیل کرد و
 مفهوم آنها را غنی ساخت . او تئوری ماتریالیستی مارکس و انگلس را در باره شناخت تکمیل کرد
 و نشان داد که این تئوری در ماهیت خود تئوری انعکاس است بدین معنی که حقیقتا توهم رکات افراد
 تصادفی از جهان مادی خارج هستند که در مخیله و شعور آنان منعکس میگردد . تئوری لنین در

یاره انعکاس توضیح علمی شناخت است . این تئوری را ما بر هرگونه تئوری ارجحی و نظریات خرافی و جهل و عرفان در عرصه فلسفه می بندد . لنین نیروی توانای عقل انسانی را در زمینه شناخت و حصول معرفت بر حقیقت‌های آشکار ساخت و نشان داد که یگانه ملاک مطمئن تشخیص صحت شناخت - پراتیک است . او درباره توانائی عقل ، دستاورد های آن و در نماهائی که در برابر عقل پدید می آید با خوشبینی عصبی سخن میگوید و مینویسد : " عقل انسانی تاکنون هجائب بسیاری در طبیعت کشف کرده و در آینده بیشتر از این ها کشف خواهد کرد و بدینسان دامنه تسلط خود را بر طبیعت گسترش خواهد داد " (۱) .

لنین در اثر کلاسیک خود " ماتریالیسم و امپیریوکریسیسیسم " آخرین کشفیات علوم طبیعی را که موجب درهم شکستن اصول و مفاهیم پیشین فیزیک و ایجاد بحران در فیزیک شده بود و ایدئالیسم را در نظریات جمعی از دانشمندان جایگزین ماتریالیسم ساخته بود از نظر فلسفی کاملاً توجیه کرد و نشان داد که این کشفیات صحت ماتریالیسم در یالکتیک را تمام و کمال تایید میکند . لنین خاطر نشان میساخت که فیزیک برای خروج از بحران باید از ماتریالیسم خود بخودی و در رک نشده کفالتها همان ماتریالیسم قدیمی متافیزیک است دست بکشد و به ماتریالیسم در یالکتیک که یگانه توضیح صحیح چگونگی جهان و یگانه تفسیر صحیح چگونگی پروسه های آنست روی آورد . بسیاری از دانشمندان مترقی علوم طبیعی همین را ما در پیش گرفتند و به ماتریالیسم در یالکتیک که برای حرکت ماده اشکال متنوع قائل است و پروسه شناخت چگونگی این اشکال را پایان نسا پذیر میداند سر روی آوردند .

لنین که برای اسلوب در یالکتیک اهمیت عظیم قائل بود میگفت در یالکتیک ماتریالیستی روان مارکسیسم است . او محتوی در یالکتیک را تشریح کرد و نشان داد که جان کلام در یالکتیک قانون وحدت و مبارزه اضداد است . این قانون کلیدی است برای درک چگونگی تکامل قائم بالذات ماده که در جریان آن نوجایگزین کهنه میگردد . به همین جهت لنین همواره خصلت نقاد انقلابی اسلوب در یالکتیک مارکسیستی را که خواستار جنبش به پیش ، توجه بآینده و استقرار برجلی کهنه است - خاطر نشان میساخت . بکار بستن ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی و اسلوب در یالکتیک این نتیجه غیر قابل رد را بدست میدهد که جامعه سرمایه داری کهنه شده و عاجز از جوابگویی بضرایزندیهای انسانیت خصلت گذرا دارد و زمان تعویض آن بانظام اجتماعی نوین کلاصل تر فرارسیده است .

سیرینی تکامل اجتماعی با تمایلات زحمتکشان و در راس آنها پروتاریا گه انقلابی ترین طبقه جامعه معا صراست هماهنگی دارد زیرا منافع آنان تصویب سرمایه داری را با نظام نوینی کمونیستی ایجاب میکند و رسالت این تصویب که جبر تاریخ است به عهد آنان قرار دارد. اصل حزبیت آید نولوژی و سیاست که لنین آنرا مستدل ساخته و تکمیل کرده است انسان ها را فراموش خواند که آگاهانه به مواضع مرفقی ترین نیروی اجتماعی یعنی طبقه کارگر روی آورند زیرا نظریات و تمایلات انقلابی این طبقه یعنی ترین و عادلانه ترین نظریات و تمایلات است.

لنین با تکیه "تئوری علمی مارکس و انگلس و ویژگیهای امپریالیسم را در تمام جهات آن تشریح کرد و حکمی را به پیش کشید و توجیه کرد که بموجب آن سرمایه داری در گذرگاه امپریالیستی خود به مرحله حد اعلای حدت تضاد های اقتصادی و سیاسی و جنگ های امپریالیستی گام می نهد و در تمام عرصه ها هارترین خصلت ارتجاعی بخود میگیرد و استثمار زحمتکشان و استثمار ملی را فزونی عاده تشدید میکند.

مهمترین نتیجه ای که لنین بر پایه تحلیل سرمایه داری معاصر بدست آورد این بود که بنحوی مقننی ثابت کرد که تضاد های عمیق امپریالیسم و غده های چرکین آن در مان ناپذیرند و سرمایه داری در دوران امپریالیسم می پوسد و راه مرگ می پوید و جامعه را باستان سوسیالیسم میرساند.

خود سیر تکامل اجتماعی تاریخ ضرورت برانداختن امپریالیسم و تصویب آن را با سوسیالیسم در دستور روز قرار میدهد. "لنین مینویسد: " دوران امپریالیسم و سرمایه داری دوران سرمایه داری رسیده و گذشته شده است که در آستان سقوط قرار دارد و آن رسیده است که دیگر جارا به سوسیالیسم واگذارد " (۱).

لنین با کشف قوانین جدید تکامل دوران امپریالیسم که بموجب آن این دوران از دوران ماقبل انحصاری نظام سرمایه داری "بمراتب طفیانی تر، پرجهشتر، فلاکت آورتر و پرتصادم تر" خواهد بود باین نتیجه میرسد که پیروزی سوسیالیسم نخست در چند کشور معدود و حتی در یک کشور جداگانه امکان پذیر است. " . . . سوسیالیسم نمیتواند در آن واحد در تمام کشورهای پیروز شود. سوسیالیسم نخست در یک یا چند کشور پیروز خواهد شد و بقیه کشورها تا مدتی پیروزوایی یا ماقبل پیروزوایی خواهند ماند " (۲). انقلاب کمپیر سوسیالیستی اکثر در روسیه این نتیجه گیری لنین را تمام و کمال تایید کرد. این نتیجه گیری با نظریاتی که پیش از آن در میان

(۱) — لنین — مجموعه کامل آثار ، جلد ۴۷ ، صفحه ۱۱۶ .

(۲) — " " " " " " " ، جلد ۳۰ ، صفحه ۱۳۳ .

مارکسیست ها حاکم بود و بموجب آن پیروزی سوسیالیسم تنها در صورت پیروزی همزمان آن در اکثریت کشورهای رشد یافته میسر بود از بیخ و بن فرق داشت .

تئوری لنین در باره امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور نکته تازه ای در مسیر تکامل مارکسیسم بود و به طبقه کارگر نشان داد که انقلاب سوسیالیستی کار آینده در ورود ران نیست بلکه زمان آن هم اکنون فرارسیده است بهمین جهت لنین به بسیج طبقه کارگر پرداخت تا برای بدست گرفتن زمام قدرت حاکمه در هر کشور سرمایه داری بمجرد پیدایش شرایط لازم عینی و ذهنی - آماده باشند . چنین امکانی چنانکه میدانیم پیش از همه در روسیه پدید آمد و با کاپیایی مورد استفاده قرار گرفت زیرا روسیه ضعیف ترین حلقه سیستم جهانی سرمایه داری از کار درآمد و طبقه کارگر آن برای تحقق انقلاب سوسیالیستی پیش از همه آماده گئی داشت .

لنین سرآمد دانش و در زمره آن اندیشمورانی است که وظیفه اساسی خود را نه تنها توضیح چگونگی جهان بلکه در عین حال در گگون ساختن آن میدانند . لنین - پیشوای اصیل پرولتاریا زندگی و مبارزه طبقات را عمیقاً بررسی میکند ، ارتباط محکم گسستناپذیر خود را همواره با توده زحمتکشان حفظ میکند ، استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی پیروزی آور پرولتاریا را بدقت تنظیم میکند و رهبری نبرد های انقلابی کارگران را علیه سرمایه داری مستقیماً بدست خود میگیرد . تمام آثار لنین از روح مارکسیسم یعنی آموزش همیشه زنده و پیوسته در حال تکاملی که در عین توقع وفاداری به اصول - الگوهای قالبی و دگم ها را رد میکند و بررسی مشخص و توجه دائم به شرایط تاریخی واقعی را ضرور میسرود - سرشار است .

لنین با تکامل خلاق مفهوم اندیشه های مارکس و انگلس و توجه به تجربه سازمانهای آفریده آنها یعنی " اتحاد کمونیست ها " و " جمعیت بین المللی رفاقت کارگران " - آموزش جامع حزب انقلابی طراز نوین را طرح می ریزد و خاطر نشان میسازد که حزب واحد پیشرو طبقه کارگر ، سازمان رهبری کننده پرولتاریا و سلاح عمده ایست در دست پرولتاریا که بدون آن طبقه کارگر قادر به برانداختن سیطره سرمایه ، احراز قدرت سیاسی و ساختن سوسیالیسم نخواهد بود . لنین تنها به ایجاد تئوری حزب انقلابی طبقه کارگر بسنده نکرد بلکه چنین حزبی را پدید آورد و پرورش داد . این حزب - حزب کمونیست اتحاد شوروی است .

لنین خاطر نشان میساخت که " پرولتاریا در مبارزه برای احراز قدرت سلاخی جز سازمان ندارد " (۱) . فقط سطح عالی تشکل سازمانی طبقه کارگر است که آنها را به نیروی که هیچ دشمن طبقاتی در برابر آن تاب ایستادگی ندارد بدل میسازد . طبقه کارگر حتماً باید از خود حزب

سیاسی داشته باشد و این حزب باید کارگران را متحد و متشکل سازد و مبارزان را رهبری کند .
 لنین در جریان ایجاد حزب مبنای سازمانی ، ایدئولوژیک ، تاکتیکی و تئوریک آنرا بطور همه
 جانبه طرح ریخت .

لنین با نیروی پایان ناپذیر طی سالهای دراز در آتش مبارزه شدید با " مارکسیست های
 علمی " ، " اکونومیست ها " و منشویک ها و سایر ستایشگران جنبش خود بخودی و دنباله روی
 که میکوشیدند جنبش کارگری را تابع ضایع بورژوازی سازند - حزب طراز نوین - حزب بلشویک
 را شالوده ریخت . تمام احکام اساسی مارکسیستی در باره نقش حزب بمنوان واحد آگاه
 پیشرو طبقه کارگر و مجریه تئوری مترقی و معرفت بر قوانین تکامل جامعه و مبارزه طبقاتی - در
 این حزب تجسم پیدا کرد .

لنین خاطر نشان میساخت که حزب طبقه کارگر در صورتی میتواند نقش بسیج کننده و ارشاد
 کننده خود را با کامیابی ایفا کند که تئوری انقلابی مارکسیستی را رهنمون عمل قرار دهد . تئوری
 مارکسیستی کمونیست ها را به برنامه علمی مبارزه در راه دگرگونی انقلابی تحول اقتصادی ،
 سیاسی و اجتماعی جامعه - مجهز میسازد .

حزب در صورتی میتواند نقش خود را ایفا کند که با جنبش کارگری محکمترین ارتباط را داشته
 باشد و میانگرم و مدافع پیگیر ضایع اساسی پرولتاریا باشد . از سوی دیگر مبارزه کارگران نیز
 " . . . تا زمانیکه این مبارزه بوسیله سازمان محکم انقلابیون رهبری نشود " (۱) کامیاب
 نخواهد شد . لنین ارزندگی اساسی حزب طراز نوین را که با تمام سازمانهای سیاسی
 پیشین طبقه کارگر تمایز ماهوی دارد در برقراری پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری میدانست
 پیوند کامل محکم تئوری با پراتیک و اندیشه های مترقی با عمل انقلابی برای حزب مارکسیست -
 لنینیست ضرورتی داشته دارد .

لنین بزرگ بنیاد گزار و پیشوای حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب را با روح بیزاری از نظام
 بورژوازی و وفاداری به آرمان طبقه کارگر تربیت کرد و اراده آهنین برای نیل به پیروزی را در آن
 رسوخ داد و آن آموخت که از دشواریها نهراسد ، شجاعانه بسوی هدف مطلوب پیش رود و
 توده های بزرگ زحمتکش را ازین خود ببرد ، متحد کند ، الهام بخشد و سازمان دهد .
 لنین خاطر نشان میساخت که متحد تعویب را باید چون مردك چشم حفظ کرد ، انضباط
 محکم را که برای تمام اعضای حزب اعم از رهبران و اعضای ساده لزوم یکسان دارد مراعات

نمود ، علیه‌گسانیکه سراسیمگی ایجاد میکنند ، علیه تعلیم طلبان و اپورتونیست هائی که از مضمی عمومی حزب تخطی میکنند و صفوف آنرا متلاشی میسازند بهره‌مانه مبارزه کرد . لنین ——— کومنیست ها تا کید میکرد که به کامیابی های خود غره نشوند ، از آسود مخاطری و خود پستندی بهره‌مینزند و اشتباهاتی را که روی میدهند با قاطعیت مورد انتقاد قرار دهند و در رفع آنها بکوشند . از جمله مسائلی که لنین برای آن اهمیت درجه اول قائل بود آن بود که حزب در مجموع خود و یکایک اعضای آن با مردم ارتباط محکم داشته باشند ، اعتماد آنان را گرامی دارند و از ضایع حیاتی مردم مگلا باخبر باشند . لنین میگفت کومنیست ها قطره ای در دریای خلق هستند و فقط زمانی میتوانند توده هارا رهبری کنند که آنچه را که مردم درک میکنند بدرستی منعکس سازند .

محور اصول سازمانی لنینی حزب طراز نوین اصل مرکزیت و موکراتیک است که در آن دو موکرک و مرکزیت دو جزه جداگسی ناپذیرکل واحد را تشکیل میدهند .

مرکزیت و موکراتیک عبارتست از وحدت مبانی ایدئولوژیک ، تاکتیکی و سازمانی حزب که برنامه و اساسنامه حزب مظهر آنهاست و مراعات آنها برای هر کومنیست و هر سازمان حزبی از واجبات است . از مظاهر مرکزیت آنستکه حزب یک ارگان عالی دارد که کنگره و در فاصله میان کنگره ها کمیته مرکزی است ، انضباط واحد دارد و فعالیت آن بر پایه تبعیت بی قید و شرط اقلیت از اکثریت و سازمانهای پائین از سازمانهای بالا استوار است . " پس از اتخاذ تصمیم ارگانهای صلاحیتدار همه با اعضای حزب چون تن واحد عمل میکنیم " (۱) .

حزب ، کنگره ها و کمیته مرکزی آن برای مجموعه سازمان مستواحد و مضمی واحدی تعیین میکنند ولی در عین حال توسعه دامنه فعالیت و ابتکار کومنیست ها و تمام سازمانهای حزب را در زمینه اجرای مضمی حزب و در سازمان نمودن مضمی سیاسی واحد با ویژگی ها و تمایزات شرایط محلی با تمام قوا تشویق میکنند و آن کمک مینمایند . لنین در این زمینه خاطر نشان میساخت که مرکزیت بمفهوم واقعا و موکراتیک آن " . . . نه تنها برای ویژگیهای محلی بلکه برای ابداعات و ابتکارات محلی و تنوع طرق و شیوه ها و مسائل پیشروی بسوی هدف عمومی نیز امکان توسعه کامل و بلا مانع فراهم میسازد . (۲) . و موکراتیسم عبارتست از انتخابی بودن ، گزارش دادن ، تمویض پذیر بودن تمام ارگانهای رهبری حزب از صدر تا ذیل ، جمعی بودن و رهبری هزبی ،

(۱) — لنین — مجموعه کامل آثار ، جلد ۱۴ ، صفحه ۱۲۸ .

(۲) — " " " " " " " " — ۱۵۲ .

تشریح جوانب اساسی دیکتاتوری پرولتاریا و طبیعت اجتماعی آن و نیز شرایط لازم برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و وظائف عمده و اشکال و نقش آن توجه فراوان معطوف می‌داشت. لنین ضمن دفع قاطع حملات اپورتونیست‌ها که با دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت می‌کردند، ضرورت تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را ثابت کرد و نشان داد که این دیکتاتوری سلاحی است برای ساختمان جامعه نوین فارغ از استثمار یهنسی سوسیالیسم. او می‌گفت که جامعه بشری جز از راه دیکتاتوری پرولتاریا نمیتواند به سوسیالیسم برسد. لنین در قبال دموکراسی بورژوازی که میانگرمضافع اقلیت استثمارگر است دیکتاتوری پرولتاریا را عرضه می‌داشت که در جامعه طبقاتی نوع جدید و عالی تر دموکراسی است و موجبات شرکت کاملاً وسیع زحمتکشان را در اداره امور جامعه و دولت فراهم میسازد و میانگرمضافع اکثریت قاطع مردم است.

از جمله خدمات تاریخی لنین آن بود که ضمن تکامل خلاق آموزش مارکس در باره دیکتاتوری

پرولتاریا شوراهارا بعنوان نوع جدیدی از دولت کشف کرد. لنین اهمیت تاریخی جمهوری شوراهارا روشن ساخت و نشان داد که جمهوری شوراهاشکل دولت دیکتاتوری پرولتاریا است که از هر جمهوری پارلمانی بورژوازی برتر است و برتر است.

تیک

لنین با اتکا به ابتکار توده مردم که برای نخستین بار در دوران انقلاب بورژوازی - دموکراتیک

روسیه در سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ شوراهای نمایندگان کارگران را ایجاد کرده بودند، باین نتیجه رسید. مردم در جریان مبارزه انقلابی با قاطعیت تمام سیستم پارلمانی بورژوازی را رد کردند زیرا این سیستم چیزی نیست جز پوششی برای استوار دیکتاتوری بورژوازی و سلاحی است برای فریب و ستمگری زحمتکشان. شوراهاراقاورد آفرینش تاریخی مردم است. لنین این شوراهارا پیش درآمد دولت سوسیالیستی زحمتکشان میدانست.

لنین ضمن توصیف مشخصات شوراهان نشان داد که شوراهانوع جدید و عالی دموکراسی هستند و در توضیح آن نوشت که: "این شوراهاحکومتی هستند که ابواب آن بروی همگان گشوده است، تمام فعالیت خود را درانظار توده‌ها انجام میدهد، مناسب با حال توده‌هاست، مستقیماً از توده‌ها ریشه‌گیری و ارگان مستقیم و بلاواسطه توده مردم و اراده آنانست" (۱).
 پیروزی انقلاب کبیرا کتیر در روسیه و تشکیل حکومت سوسیالیستی شوروی دریک ششم گیتی بزرگترین پیروزی اندیشه‌های لنین بود. لنین الهام بخش سازمانگروپیشوای مستقیم انقلاب اکثریت و بنیادگذار رورهیمر نخستین دولت کارگری و دهقانی جهان بود.

لنین اهمیت تاریخی - جهانی و بین‌المللی انقلاب اکتبر و حکومت شوروی را که رها آورد پیروزی این انقلاب بود خاطر نشان میساخت و انقلاب اکتبر را چرخشی در مسیر تکامل جهانی و فصل نوینی در تاریخ جهانی مینامید و آرج این انقلاب را در آن میدانست که " راصوسیالیسم را به تمام جهان بیاورد و به بورژوازی نشان داد که پایان گرفتارش نزدیک شده است " (۱) .

لنین اهمیت عظیم حکومت شوروی را برای زحمتکشان تمام کشورها خاطر نشان میساخت :

" جمهوری سوسیالیستی شوراهای پایداری و استوار خواهد ماند و همچون مشعل سوسیالیسم جهانی و سرمشقی برای تمام توده‌های زحمتکش پرتوشان خواهد بود " (۲) . لنین که با اهمیت بین‌المللی انقلاب اکتبر و حکومت شوراهای ایمان راسخ داشت نوشته است : " تجربه ثابت کرده است که در باره ای از مسائل بسیار مهم انقلاب پرولتری تمام کشورها ناگزیر همان کاری را که روسیه انجام داده است در پیتر خواهند داشت " (۳) . لنین در همین حال خاطر نشان ساخت که کشورهای دیگر اشکال و خصلت انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را با نکات تازه و ویژگیهای فراوان و ابتکارات خلاق خود بدون عدول از مهمترین اصول آن تکمیل خواهند کرد . انقلابها در پرولتری بعدی و ساختن سوسیالیسم در یکسلسله از کشورهای آموزش لنین را در خطوط اساسی آن کاملاً تأیید کرده است .

لنین به پیروی از اندیشه های مارکس و تعمیم تجربه عظمی دولت شوروی تئوری کمونیسم علمی را تکامل بخشید و مسائل مربوط به در مرحله جامعه کمونیستی یعنی ساختن سوسیالیسم و رساندن آن به کمونیسم کامل را طرح ریزی کرد و مشخص ساخت . تئوری لنین در باره امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور محصور در میان کشورهای سرمایه داری خصم نقش قاطعی در پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی ایفا کرد . تحت رهبری لنین برنامه مشخص ساختن سوسیالیسم در کشور ما طرح ریزی شد . لنین نمتها طرق و وسائل ساختن سوسیالیسم بلکه نیروهای اجتماعی قادر به انجام این وظیفه جهانی - تاریخی را نیز نشان داد .

لنین خاطر نشان ساخت که سوسیالیسم کارزنده و سازنده خود مردم یعنی کارگران و دهقانان است . خود زحمتکشان خواهند توانست زندگی نوین را بیادارند و مسائل سازمان سوسیالیستی جامعه را هر اندازه هم که بفرنج باشد با تجربه خود حل کنند . لنین همیشه

(۱) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۷ ، صفحه ۳۰ .

(۲) - " " " " " " ، ۳۵ ، " ۲۷۹ .

(۳) - " " " " " " ، ۴۱ ، " ۱۳ .

برای ابتکار خلاقه تود مردم اهمیت عظیم قائل بود و بر آن بود که هیچ کار واقعا عظیم و مترقی در تاریخ بدون مبارزه قهرمانانه تود مردم و خلاقیت تاریخی آنان انجام پذیر نخواهد بود .

تئوری کمونیسم علمی که مارکس و انگلس پدید آوردند و لنین آنرا تکامل بخشیدند و برپه تجربه علمی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و نیز احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری غنی تر میگردند . این تئوری در وجود سیستم جهانی سوسیالیسم جامه عمل بخود پوشیدناست بنیاد علمی تحولات سوسیالیستی عظیمی است که در این کشورها صورت میگیرد ، انگیزه الهام بخشی است برای مبارزه طبقه کارگر جهانی و جنبش آزاد پیخش و تمام ملی که سوسیالیسم را آینده خود میدانند .

لنین بر پایه بررسی عمیق مرحله امپریالیستی سرمایه داری و تجربه مجموعه جنبش جهانی کارگری و جنبش آزاد پیخش کشورهای مستعمره و وابسته تئوری مارکسیستی را چنان تکامل و پیشرفت داد که امروز اگر کسی لنینیست نباشد و هر آنچه را که لنین به گنجینه مارکسیسم افزود است ، فراموش نمیکرد نمیتواند مارکسیست واقعی باشد . باینجهت است که مارکسیسم کمونیستی بحق مارکسیسم - لنینیسم نامیده میشود . مارکسیسم - لنینیسم جهان بیچاره و تفکیکناپذیر است .

هر مسئله مهمی را که برای جامعه معاصر مطرح است در نظر بگیریم و از آنجمله : مسئله که امپریالیسم در آن حرکت میکند ، مبارزه میان طبقات در کشورهای سرمایه داری ، مسائل انقلاب سوسیالیستی و احراز قدرت حاکمه توسط طبقه کارگر ، جنگ و صلح ، جنبش آزاد پیخش ملی ، همزیستی صلحآمیز و سیستم متناقض یکدیگر ، مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری ، طرق تکامل سوسیالیسم و کمونیسم - می بینیم که لنین تمام این مسائل را بطور عمیق و مشروح تحلیل کرده است . آموزش لنین به یافتن پاسخ های صحیح برای تمام مسائل اجتماعی سیاسی که زندگی معاصر در برابر جامعه بشری مطرح میسازد - کمک میکند و رهنمون آید و لولوزیک سطحی است برای تمام نیروهای انقلابی که رسالت نوسازی جهان را بر مبنای کمونیسمی بمسئله دارند .

اندیشه های لنین در بر توحقنیت حیاتی خود بمعقول و قلوب توده های بزرگ مردم را می یابند . لنینیسم بیانگر منافع حیاتی تمام زحمتکشان و سلاح تئوریک و سیاسی بُرنده ایست برای پیکار عادلانه آنان علیه استثمار و مستمرگی و اسارت و در راه شالوده ریزی جهان نوین .

نسل های کنونی به میان مشاهده میکنند که لنینیسم در سیرتاریخ جهانی و در مقدرات تمام ملل و کشورها چنان تاثیر عظیمی می بخشد و با چه نیروی بیسابقه و دامنه عظیمی میلیونها مبارز فعال و آگاه را کمونیسم را پیرامون پرچم پرافتخار خود گرد میآورد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتیرو وظیفه بیسابقه ساختمان جامعه سوسیالیستی را در تاریخ جهانی که از بضر نچترین وظائف بود و تا آن زمان فقط از موضوعات تئوری بشمار میرفت در برابر مردم شوروی قرار داد تا بآن جامعه عمل ببوشانند . لنین و حزب کمونیست مردم شوروی را از راهها که پیش از آن بر هیچکس مکشوف نبود بسوی سوسیالیسم هدایت کردند . لنین میگفت این وظیفه با وجود تمام بضر نچی ها پیش کاملاً عطفی است و برای ساختمان جامعه سوسیالیستی کامل در جمهوری شوراهات تمام وسائل ضروری بحد کافی وجود دارد . " ما هم از نظر ثروت های طبیعی و هم از نظر ذخائر نیروی انسانی و هم از نظر عرصه پهناوری که انقلاب کبیر برای سازندگی در برابر مردم گشوده است . . . - مصالح لازم در اختیار داریم " (۱) .

انقلاب پرولتری تحت رهبری حزب کمونیست و در رأس آن لنین راه سوسیالیسم را از زباله های تاریخی که بورژوازی و مالکان بزرگ در آن انباشته بودند - سترد . مردمی که انقلاب آنها را با آزادی رسانده بود تمام تلاش های عدیده بورژوازی روسیه و جهانی را برای بازگرداندن تسلط از دست رفته و احیای نظام کهنه - با قهرمانی خود دفع کردند . حکومت شوروی در برابر بزرگترین دشواریها پایداری و استواری از خود نشان داد ، تمام آزمایشها را با سر بلندی تحمل کرد ، از جنگ داخلی پیروز بیرون آمد و نیروهای مهاجمان ۱۴ کشور سرمایه داری را که قصد حیاتش را کرده بودند درهم کوفت .

انقلاب سوسیالیستی اشکارانشان داد که وقتی در راه مردم حزب مارکسیستی انقلابی اصیلی قرار داشته باشد که میتواند توده ستمدیده زحمتکشان را بفریوی خویش مطمئن سازد و آنانرا متشکل و متحد کند توده های مردم با انرژی انقلابی و نیروی بهادری خود قادر خواهند بود هر مانعی را در راه نیل به آزادی ، دموکراسی و سوسیالیسم درهم شکنند و از میان بردارند . لنین شرکت فعال تمام توده زحمتکشان را در ساختمان سوسیالیسم شرط حتمی و عهد پیروزی سوسیالیسم میدانست . ماهیت عسقا دموکراتیک سوسیالیسم وقتی متجلی میگردد که زحمتکشان خود به ساختن زندگی نوین می پردازند . لنین حزب را به بسیج تمام توده عظیم مردم شوروی برای کار سترک سازنده و بیپاداشتن پائین ترین قشرهای مردم برای سازندگی تاریخ فرامیخواند . " فقط کسی پیروز خواهد شد و قدرت را در دست خود نگاه خواهد داشت که به مردم ایمان داشته

کوچک براننده به سیر جدید سوسیالیستی میتوانست دهقانان زحمتکش را از قید وابستگی به کولاک ها نجات بخشد و ریشه های اقتصادی سرمایه داری را در ده براندازد و بدینسان یکی از مهمترین معضلات انقلاب سوسیالیستی را حل کند .

دشمنان سوسیالیسم گاه مینویسند که گویا مارکس و انگلس به مسئله دهقانی نصیحت اکتفا و گویا این مسئله فقط اهمیت " روسی " دارد . ولی این دعوی نادرست است . انگلس مینویسد : " وظیفما در قبال دهقانان کوچک پیش از هر چیز آنستکه تولید خصوصی و مالکیت آنرا بجزای اشتراکی سوق دهیم ولی نه از راه زور بلکه بانسان دایت نمودن و سر مشق و پیشنهاد کمک اجتماعی برای حصول این مقصود " (۱) . لنین و حزب ما بر بنای اندیشه های مارکس و انگلس مسئله دهقانی را در تمام جهات آن طرح ریزی کردند و آنرا بر پایه تئوریک توجیه نمودند و نشان دادند که راه حل این مسئله ایجاد کئوپراتیوهای سوسیالیستی در شرایط دیکتاتوری طبقه کارگر است . لنین میگفت فقط اتحاد با طبقه کارگر میتواند راه خروج از وضع دشواری را که در شرایط سرمایه داری گریبانگیر دهقانان است بآنان نشان دهد و فقط ایجاد کئوپراتیوهای سوسیالیستی مولدین کوچک است که پایه اقتصادی استوار سوسیالیسم را در دسترس میکند .

لنین از سوی دیگر مسئله اعتلای فرهنگ طل کشور ما را نیز تحلیل کرد و اهمیت بهم این مسئله را خاطر نشان ساخت و نوشت حزب باید بکوشد تا در کشور شوروی " . . . علم بتمام معنی در تار و پود جامعه رسوخ کند و کاملاً و واقعا به عنصر جدائی ناپذیر هستی بدل گردد " (۲) . زندگی صحت سیاست لنین را در تمام جوانب آن تماموکمال تأیید کرد . تبدیل اتحاد شوروی به کشور صنعتی نیرومند ، بنیاد مادی پایدار برای استقلال اقتصادی کشور و تجدید ساختمان فن تمام رشته های اقتصاد ملی بوجود آورد ، پیروزی صنایع سوسیالیستی را در صنایع تثبیت کرد و قدرت دفاعی کشور را به سطح عالی رساند . با اجرای برنامه کئوپراتیو لنین بزرگترین تولید کشاورزی سوسیالیستی جهان در کشور شوروی پدید آمد و اتحاد طبقه کارگر و دهقانان تقویت پذیرفت . در نتیجه کلکتیویزاسیون کشاورزی آخرین طبقه استثمارگر یعنی کولاک برافتاد . در کشور انقلاب فرهنگی صورت گرفت و این انقلاب سیستم نوین آموزش همگانی ، دست یابی مردم به ثروت های فرهنگی آفریده جامعه بشری ، تربیت کادر کارشناسان لازم ، پیدایش روشنفکران زحمتکش ، پیشرفت سر پای علم و فرهنگ و تثبیت ایدئولوژی سوسیالیستی را تأمین کرد .

(۱) - کارل مارکس و فریدریش انگلس ، جلد ۲۲ آثار ، صفحه ۵۱۸ .

(۲) - لنین - مجموعه کامل آثار ، جلد ۴۵ ، صفحه ۳۹۱ .

پیروی حزب ازمشی لنین پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم را در کشور ما تامین کرد . پیروزی

سوسیالیسم در اتحاد شوروی تحقق علمی رسالت تاریخی طبقه کارگر و ظرفیت های مارکسیسم —
لنینیسم را نشان داد . سوسیالیسم برتری های خود را برجایه سرمایه داری در تمام شئون
آشکار ساخت : تملک اجتماعی وسائل تولید را برقرار ساخت ، کارگران و دهقانان را از استثمار
رهائی بخشید ، شرایط لازم برای ترفیع مستمر سطح زندگی و فرهنگ تمام مردم را فراهم آورد ،
برابری اجتماعی و ملی انسان ها را برقرار ساخت ، آزادی و دموکراسی واقعی مردم را تأمین
کرد و برای تجلی استعداد و قریح مردم امکانات نامحدود پدید آورد . اصل اساسی سوسیالیسم
" از هر کس باندازه استعدادش و هر کس باندازه کارش " که برای نسل های آینده فقط آرزوی
برای یک آینده در ورود و از نبود تحقق پذیرفت .

بزرگترین دستاورد و پیروی توانای سوسیالیسم وحدت مردم کثیرالمله شوروی ، دوستی
برادرانه و همکاری کارگران و دهقانان گلخیزی و روشنفکران و زحمتکشان تمام ملیت ها است .
تشبیه برادری خلل ناپذیر ملل اتحاد شوروی و شکفتگی اقتصاد و فرهنگ جمهوریهای سوسیالیستی
میهن ما حقانیت آموزش لنین و سیاست حزب در زمینه حل مسئله ملی و ظرفیت های اندیشه های
انترناسیونالیسم پرولتری را بنحوصتقح تأیید کرد .

در سالهای جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی علیه آلمان فاشیست استواری و پیروی حیاتی
سوسیالیسم آماج دشوارترین آزمایشها قرار گرفت . مردم شوروی در این پیکار حیات و مصمحات بطوریکه
میدانیم نمتنها از شرف و استقلال میهن خود دفاع کردند بلکه با تار و مار ساختن اردوهای هیتلری
تمدن جهانی را نیز از طاعون نازیسم نجات بخشیدند .

تحقق علمی آموزش مارکسیستی — لنینیستی ساختمان سوسیالیسم در ونطای گذارتد ریجسی
به کمونیسم را در برابر مردم شوروی پدید آورد . لنین ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم راهیسه دو
جانب جدائی ناپذیر و وظیفه واحد حزب و مردم شوروی تلقی میکرد ماکه در راه سوسیالیسم
صجاهت میورزیم ایقان داریم که سوسیالیسم در جزایان رشد خود به کمونیسم خواهد رسید . . . (۱)
حزب کمونیست اتحاد شوروی در تنظیم برنامه مشخص ساختمان کمونیسم رهنمود ها و وصایای لنین را
ملاک قرار داد . لنین در باره کمونیسم میگفت " جامعه آینده ایکه ما بسوی آن میشتابیم جامعه
ایست که در آن فقط انسان های اهل کار باید وجود داشته باشند و هیچگونه تمایزی نباید در آن

حزب ما به ایجاد کشاورزی دارای رشد عالی قادر به ارضای کامل نیازمندیهای مردم از لحاظ خواربار و نیازمندیهای صنایع از لحاظ مواد خام توجه مستمر معطوف میدارد . میزان متوسط سالیانه محصول کل کشاورزی در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۸ در قیاس با میزان متوسط سالیانه آن در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ افزایش پذیرفت . برداشت کل غله در سال ۱۹۶۸ برابر با ۱۰۳ میلیارد پو (هر پو ۱۶ کیلوگرام - مترجم) و عبارت دیگر ۳۰ درصد بیش از تولید متوسط سالیانه غله در سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ بود .

صفت مشخصه دوران کنونی ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی عبارتست از گسترش دامنه انقلاب علمی و فنی و نیز اجرای اقدامات حزب در زمینه تکمیل اسلوب رهبری علمی حیات اقتصادی اجتماعی ، سیاسی و معنوی کشور . اکنون افزایش اثربخشی سرمایه گذاریها و استفاده از ذخایر تولیدی موجود و بالا بردن سطح بازده کار و بهبود کیفیت و دوام محصولات بیش از پیش به بهترین شرط پیشرفت سریع اقتصاد ملی کشور بدل میگردد . علم در عرصه تولید نقش روزافزون کسب میکند .

سطح عالی اقتصادی شوروی اکنون این امکان را فراهم ساخته است که در عین حفظ برتری آهنگ رشد رشته‌های عمده صنایع رشد رشته‌هایی از صنایع نیز که به ارضای نیازمندیهای مادی و فرهنگی زحمتکشان بستگی مستقیم دارد تسریع گردد . نشانه بارز عطفی بودن برنامه‌های ملی ، حزب معین کرده است آنستکه آهنگ رشد اقتصاد ملی در زمینه‌های شاخص‌ترین شاخص‌ها یعنی درآمد ملی ، تولید صنعتی ، خرده فروشی کالاها ، درآمد واقعی مردم ، دستمزدها و حقوق متوسط کارگران و کارمندان و اجرت کارکنان - طی سه سالی که از برنامه پنجساله جاری میگذرد از میزان افزایش متوسط سالیانه ایکه در رهنمودهای کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشبینی شده بود تجاوز کرده است .

حزب ما به کار تکمیل برنامه ریزی و تسریع پیشرفت اقتصاد ملی توجه فراوان دارد . فضا ما در این زمینه رهنمودهای مهم لنین را درباره اصول رهبری اقتصاد سوسیالیستی ملاک عمل قرار میدهم . لنین میگفت برتری اساسی سوسیالیسم رشد صفتی بر برنامه در رشته اقتصاد و تنظیم آن از مرکز واحد با شرکت همگانی مردم است . " باید هم‌اکنون برنامه عمومی واحدی در زمین عمومی ، در کارخانه‌های عمومی و طبق یک قاعده عمومی کارکنند " (۱) .

رغم اقتصادی در کشور ما با توجه به استفاده بهتر از قوانین اقتصاد سوسیالیستی و تجربه

وساختمان بیش از ۲ برابر برای دهقانان زحمتکش بیش از ۱۰ برابر شده است . در سال ۱۹۶۸ میزان متوسط دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان کشور ۷۵٪ افزایش یافت . در سالهای اخیر اجرت کار گلخوژیان با سرعت خاصی افزایش یافته است . کمک‌های مادی و مزایایی که همه ساله از محل اعتبارات عمومی خاص مصرف مردم کشور تعلق میگیرد بمیزانی بیش از پیش افزایش می یابد . میزان این اعتبارات در سال ۱۹۶۸ برابر با ۵۵ میلیارد روبل بود . از محل این اعتبارات آموزش رایگان و خدمات پزشکی رایگان تامین میگردد ، مرخصی های با استفاده از حقوق ، حقوق بازنشستگان و میزان مدد مآثرها و کمک هزینه های تحصیلی بیشتر میشود و عده هرچه بیشتری از تسهیلات مادی که برای استراحت در آسایشگاهها در نظر گرفته میشود ، استفاده میکنند و در مقیاس وسیع خانه ساخته میشود . در دوره اخیر هر سال ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر به آپارتمانهای نوانتقال می یابند .

کشوری که در گذشته بیسوادی در آن حکمفرما بود ، اکنون به پیشاهنگ فرهنگ و علم جهان بدل شده است . در سال ۱۹۶۸ تعداد کارکنان علمی در اتحاد شوروی بیش از ۸۰۰ هزار نفر بود که تقریباً یک چهارم مجموع کارکنان علمی سر اسرجهان است . برحسبه ترین کامیابی های قرن بیستم در اتحاد شوروی بدست آمده است . بدینمعنا که اتحاد شوروی برای نخستین بار در جهان نیروگاه اتمی ، هواپیماهای مسافری جت و موشک های بالیستیک قاره پیما را ساخت و برای نخستین بار اسپوتنیک به فضا پرتاب کرد . نخستین پرواز بمعرصه کیهان را انسان شوروی انجام داد . نخستین موشکی که بسطح ماه دست یافت و فرود آرام را در سطح کره ماه انجام داد موشک شوروی بود . نخستین اسپوتنیک که پیرامون ماه بگردش درآمد از خاک شوروی پرتاب شد . در سرزمین شوروی نوسازی شگرفی در تمام شئون زندگی صورت گرفته است . سد هولا دت لنین را مردم شوروی در محیطی سرشار از فعالیت و کار سازنده الهام بخش استقبال میکنند .

۳ - لنینیم آموزش انترناسیونالیستی سترگ طبقه کارگراست

لنینیم خصلت انترناسیونالیستی مارکسیسم را که آموزشی است در باره رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان تمام کشورها از قید ستم سرمایه داری بیش از پیش تکامل بخشید . لنین پس رجم انترناسیونالیسم را برافراشت و کمونیست ها و تمام زحمتکشان را با روح همبستگی بین المللی پرورش داد .

لنین که انقلابی پرولتری اصیل بود بمبارزه انقلابی کارگران تمام کشورها علاقه قلبی داشت .

وجریان جنبش آزاد بیخشر ملی ملل ستم‌مره و وابسته را با شور فراوان و احساس همدردی تحقیق میکرد . همین در تمام زندگی خود در راه برانداختن بردگی سرمایه داری در سراسر گیتی مجاهد میوزید . او در طرحریرزی مبنای علمی برنامه و سازمان و استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی بزرگترین سهم را داشت ، در تحکیم احزاب کمونیست برادر شرکتستقیم میوزید ، تجربه عظیم حزب بلشویک را با آنها در میان میگذاشت و کمونیست های تمام کشورهای رابه تقویت مجدانه جنبش جهانی انقلابی کارگری و توسعه مستمر ارتباط با توده ها فرامیخواند تا آنها را بتوانند پیشاهنگ واقعی تمام نیروهای انقلابی باشند .

مخالقان لنینیم میگوشتند لنینیم را یک پدیده صرفاً " روسی " جلوه دهند و محتسوی انترناسیونالیستی آنرا منکر شوند . برخی از آنها میگویند که راه اکتبر راه کشورهای است که از نظر اقتصادی عقب مانده اند و لنینیم تفسیر ویژه ایست از مارکسیسم منطبق با شرایط عقب مانده گی . برخی دیگر مدعی اند که راه رشد سوسیالیستی اتحاد شوروی یک پدیده صرفاً " اروپائی " است و باین جهت گویا بدر کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین نمیخورد .

چنین تصوراتی در باره لنینیم از پایه غلط است . لنینیم نه یک پدیده صرفاً " روسی " است و نه پدیده خاص " اروپائی " . لنینیم بعنوان ادامه مارکسیسم در دوران ورود سرمایه داری به آخرین مرحله خود یعنی مرحله امپریالیستی پدید آمد و نیازمند یهای عینی تکامل اجتماعی جهانی را منعکس ساخت .

خصلت انترناسیونالیستی لنینیم را عوامل زیرین پیدایش و تکامل آن مشخص ساخت :

نخست آنکه روسیه بحکم یک سلسله علل تاریخی در آغاز قرن بیستم گره گاه تمام تضادهای اساسی سیستم جهانی امپریالیستی از کار درآمد و انقلاب اکتبر به مبداء و محور پیروسه انقلابی جهانی کنونی بدل گردید . قوانین عمده پیروسه انقلابی جهانی با شدتی بیش از پیش در امواج سه انقلاب روسیه که یکی پس از دیگری اوج بیشتری مییافت نمودار میگردد . این انقلابها بزرگترین رویداد مرفقی تاریخ در آغاز قرن بیستم بودند . خصائص اساسی این انقلابها و ویژگیها انقلاب کبیر سوسیالیستی کسرا سر جهان را بلرزانداخت ، اهمیت عظیم جهانی داشتند و در پیشرفتن جنبش انقلابی تمام کشورهای تاثیر نیرومند اعمال کردند .

دوم آنکه خصلت انترناسیونالیستی لنینیم از جامع بودن تجربه خود انقلاب اکتبر و نیز از تجربه دوران پراز پیروزی این انقلاب یعنی دوران ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی منشا میگردد . ایدئولوگ های بورژواکه خصلت تمام لنینیم را منکرند نمیخواهند باین نکته توجه کنند که در آستان انقلاب در روسیه عملاً انواع گوناگون مناسبات اجتماعی و اقتصادی وجود داشت :

همکانون های بزرگ صنایع سرمایه داری با طبقه کارگر رشد یافته ، هم سیستم اربابی نیمه فئودالی در ده ، هم رژیم استعماری یا نیمه استعماری در آسیای میانه و هم عقب ماندگی تقریباً خاص کمون اولیه در شمالی ترین مناطق کشور . این مناسبات و شرایط زندگی خصیصه کشورهای بلکی متفاوتی است . روسیه کثیرالطه قبل از انقلاب با این مناسبات اجتماعی و اقتصادی رنگارنگ خاصه ذاتی بسیاری از کشورهای قاره های مختلف را در وجود خود جمع داشت . لنینیسم نتیجه تجربه عظیم حزب بلشویک است . این حزب در مراحل گوناگون پیکار خود ناچار بود وظایف^ش را بانجام رساند که هم در مناطق دارای رشد اقتصادی و هم در مناطق عقب مانده ، هم در مراکز صنعتی و کارگری و هم در دهات فقیر پراکنده ، هم در مناطق دارای فرهنگ عالی و هم در مناطق پهنانور و صحرای ازسواد و فرهنگ - مطرح بود .

سوم آنکه جنبش کارگری روسیه بعلمت آنکه روسیه دارای موقعیتی میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته غرب و کشورهای مستعمره نیمه مستعمره و وابسته شرق بود ، ناگزیر از یکسویا جنبش کارگری انقلابی اروپای غربی و از سوی دیگر با جنبش آزاد بیخشم ملی طلل مستعمرات پیوند داشت . لنینیسم نه فقط بر پایه تعمیم تجارب جنبش کارگری روسیه ، بلکه ایضا بر پایه جنبش کارگری جهانی و نیز جنبش آزاد بیخشم ملی و ضد استعماری پدید آمد و تکامل پذیرفت . لنین که سالیان دراز در کشورهای سوئیس ، فرانسه ، انگلستان ، آلمان ، لهستان و سایر کشورهای مهاجرت بسر میبرد با محافل سوسیالیستی اروپای غربی ارتباط نزدیک داشت و از همان دوران انترناسیونال دوم در جنبش بین المللی سوسیالیستی شرکت فعال میورزید . در عین حال لنین جریان اعتلای مبارزه ضد استعماری ملی خاور زمین را که تحت تاثیر انقلابهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه آغاز شده بود ، بدقت تعمیق میکرد . تئوری لنین درباره مسئله ملی و مستعمراتی جز " لاینفک و بسیار مهم مارکسیسم است . لنینیسم تجربه اشکال و اسالیب جنبش انقلابی و مبارزه آزاد بیخشم ملی تمام کشورهای را تراز بندی کرد .

چهارم آنکه لنینیسم در خلا پدید نگردید ، بلکه بر بنیاد استوار مارکسیسم ایجاد شد و مارکسیسم را تکامل بخشید . هیچ مسئله مهمی را در تئوری و تاکتیک جنبش انقلابی جهانی نمیتوان یافت که مارکس و انگلس مطرح کرده باشند ، ولی در لنینیسم جای خود را نداشته باشند . لنین مارکسیسم را با آنکه به احکام اساسی آموزش کارل مارکس و فریدریش انگلس تکامل بخشید و غنی ساخت .

بدینسان لنینیسم که مارکسیسم در آن تاریخی نوین است بحکم قوانین عینی به بنیاد ابد طولوز و تئوریک جنبش کمونیستی معاصر بدل گشت .

لنین در امر پیشبرد جنبش جهانی کمونیستی سهمی عظیم دارد . این لنین بود که برای نخستین بار مسئله ضرورت تقویت اتحاد انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی و ارتقاء آن را بمدارج عالی در تمام جوانب آن مطرح ساخت و نشان داد که این ضرورت از تفصیر اوضاع و احوال تاریخی و رسیدن سرمایه داری بمرحله امپریالیستی و قرار گرفتن انقلاب های پرولتری در دستور روز ناشی میگردد . هنگامیکه انترناسیونال دوم ورشکست شد و ورشکستگی آن بواقعیّت بدل گردید لنین مستقیماً به تقویت جناح انقلابی جنبش جهانی کارگری پرداخت و بتدریج هسته انترناسیونالیستی را که بعد ها انترناسیونال کمونیستی از آن برون آمد ، شالوده ریخت . لنین در ایجاد پلاتفرم ایدئولوژیک و تئوریک کمینترن و طرح ریزی مسائل اساسی استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی و اصول سازمان آن تا شایر قاطع اعمال کرد .

لنین تأکید میکرد که حزب کمونیست شکل عالی سازمان طبقاتی پرولتاریا و سلاح عمدتاً برای این طبقه است و بهمین جهت باید هدفهای خود را بروشنی درک کند و از انضباط عالی و مرکزیت و دموکراسی کامل و ارتباط محکم باتوده ها برخوردار باشد و با فرمیسما و پورتونیسما آشتی ناپذیر باشد . لنین میگفت باید برای تبدیل احزاب کمونیست با احزاب پیکارجوی انقلابی توده ای که عملاً قادر بر رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تمام زحمتکشان باشند ، با سرسختی و پیگیری مجاهدت ورزید .

لنین تأسیس انترناسیونال کمونیستی را چرخشی در سیر تکامل جنبش جهانی کارگری و مبنائی برای وحدت ایدئولوژیک و سازمانی پرولترهای تمام کشورها بر پایه شعار دیکتاتوری پرولتاریا و اتحاد جنبش پرولتری انقلابی با جنبش آزاد بیختر ملی زحمتکشان مستعمرات و کشورهای وابسته تلقی میکرد . کمینترن نیز بهمهم خود میکوشید تئوری و پراتیک مبتنی بر لنینیسم را در جنبش جهانی کارگری رسوخ دهد و نیروهای انقلابی را بزیر پرچم لنینیسم گرد آورد . کمینترن در زمینه تشکیل احزاب پرولتری نوین میکوشید که این کار بقسمی انجام گیرد که این احزاب بتوانند در مدتی کوتاه در جنبش کارگری و دموکراتیک کشورهای خویش ریشه های عمیق بدوانند و به نیروی سیاسی کشور خود بدل گردند . کمینترن برای احزاب جوان کمونیست بتعام معنی مکتب لنینیسم بود . احزاب کمونیست بکمک کمینترن گریبان خود را بتدریج از جنگ ارضیه سوسیال - دموکراتیسم رها ساختند و فن رهبری توده ها را بر پایه سیاست انقلابی فراگرفتند .

انترناسیونال کمونیستی رسالت واقعا تاریخی انجام داد . بدین معنی که با ایجاد احزاب طراز نوین در همه کشورهای تمام قاره ها کمک کرد و به جنبش کمونیستی خصلت واقعا جهانی بخشید و سلاله رهبران احزاب برادر را با روح انترناسیونالیسم پرولتری پرورش داد .

لنین که رهبر مسلم کمینترن بود از مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر جهانی و جنبش کمونیستی بر بنیاد اصولی خستگی نداشت . سیاست لنین در باره جبهه واحد کارگری به مشی اصولی جنبش جهانی کمونیستی بدل گردید . کمینترن تحت رهبری لنین هدفها و وظائف مشخص این سیاست و اسلوب های نیل به وحدت عمل طبقه کارگر را تعیین کرد . ماهیت اندیشه لنین در باره جبهه واحد کارگری در آن بود که موجبات وحدت عمل کارگران در جریان مبارزه برای تامین منافع حیاتی عاجل آنان فراهم گردد . و واحد های گوناگون طبقه کارگر و از جمله کارگران تحت نفوذ فریمسم با این مبارزه جلب شود و بدینسان سطح عمومی جنبش کارگری بالا تر رود و این جنبش بر پایه تجربه خود بتدریج بصورتی مواضع انقلابی هدایت گردد .

لنین با احزاب جوان کمونیست کمک کرد تا شعار جبهه واحد کارگری را بدروستی دریابند و این احزاب را هم از اشتباهات سکتاریستی چپ و هم از اشتباهات اپورتونیستی راست در زمینه تامین تشکیل این جبهه برخوردار گردانید . لنین بدکمونیست ها تاکید میکرد که در سیاست اصولیت و نرسش را بهم در آمیزند . هنگامیکه خطر فاشیسم با وضوحی بیش از پیش در افق پدید آرگردد لنین توجه کمونیست ها را به ضرورت برقرار پیوند محکمتر میان سیاست جبهه واحد و وظائف مبارزه ضد فاشیستی و ضد جنگ و دفاع از صلح و حقوق و آزادیهای دموکراتیک جلب کرد . کنگره چهارم کمینترن ضمن گسترش سیاست لنین در باره جبهه واحد کارگری شعار دولت کارگری و جبهه واحد ضد امپریالیستی را مطرح ساخت . قرارهای کنگره چهارم کمینترن که آخرین کنگره ای بود که در حیات لنین و با شرکت او تشکیل شد ، از آموزش لنین در باره ضرورت اتحاد محکم میان نخستین کشور سوسیالیستی جهان و کارگران انقلابی کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد پیخشتملی طهم بود .

استراتژی لنین در باره وحدت تمام عناصر پیروان انقلابی جهانی برای یک دوران تاریخی کامل یعنی برای تمام دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم در نظر گرفته شده بود . بعد ها این استراتژی را کنگره هفتم کمینترن با اتخاذ سیاست جبهه خلق و سپس کمونیست ها در دوران جنبش مقاومت ضد فاشیسم و در سالهای پس از جنگ با اتخاذ سیاست جبهه وسیع ملی تکمیل کردند . واقعیت در دوران کنونی شریکشی و فعلیت مستمر اندیشه لنین را در باره مبارزه برای تامین وحدت تمام نیروهای ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی بار دیگر تایید کرد . تجربه اینکه تاریخ جهانی جامعه بشری طی بیش از پنجاه سال در دوران پس از انقلاب اکتبر بدست آورده است ، حقانیت پیش بینی داهیانه لنین را در باره وحدت ناگسستنی و بستگی متقابل جریانهای اساسی پیروان انقلابی جهانی بنحو تکیه ای ناپذیر ثابت میکند .

جنبش جهانی کونیستی با الهام و پیروی از اندیشه‌های لنن، بکامیابیهای بزرگ نائل آمده و به متنفذترین نیروی سیاسی دوران بدل گردیده است و این بخودی خود گواه مسلمی است بر نیروی حیاتی و شکست ناپذیری لنینیسم .

جنبش کونیستی از آنجهت توانسته است به متنفذترین نیروی سیاسی عصر مبدل گردد که بیانگر گرایش عمده تکامل جامعه انسانی است . این جنبش که بجهان بینی مارکسیستی - لنینیستی مجهز است قادر است قوانین تکامل جامعه را عمیقاً بشناسد و سیاست علمی استراتژی و تاکتیک علمی خود را بر این بنیاد طرح بریزد . جنبش کونیستی به پیشروترین طبقه اجتماعی دوران مابعد به طبقه کارگر متکی است . رشد مداوم این طبقه و بالا رفتن نقش اجتماعی و سیاسی آن از رشد تولید صنعتی بزرگ و پیشرفت فنی ناشی میگردد . انقلاب علمی و فنی عصر حاضر بنیاد اجتماعی جنبش کونیستی را بهیض از پیش وسعت میدهد و نقش طبقه کارگر و پیشاهنگ آگاه آن یعنی احزاب کونیست را بهیض از پیش بالا میرد .

احزاب مارکسیست - لنینیستی که زمام حکومت را بدست دارند بزرگترین واحدهای جنبش کونیستی را تشکیل میدهند . فعالیت آنان که در جهت ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای خویش ، دفاع از وحدت سیستم سوسیالیستی و تحکیم مواضع بین‌المللی آن سیر میکند ، اهمیت و اهمیت جهانی - تاریخی دارند . پیکار میان سوسیالیسم جهانی و امپریالیسم تعیین کننده شاهراه عمده تکامل جهانی است و این پیکار مهم‌ترین رویدادهای عصر ما را تأثیر میبخشد . امپریالیسم با تمام قوا و بدون اکره از توسل به هیچ شیوه‌ای در تخریب ارکان سوسیالیسم تلاش میورزد . احزاب کونیست و کارگری و ملل کشورهای سوسیالیستی و نیروهای ترقیخواه جهان وظیفه خود میدانند که همواره بحد اعلا از خود هشیاری نشان دهند و همیشه برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم و دفع قاطع سوء قصد های امپریالیست‌ها به سوسیالیسم آماده باشند . سیستم سوسیالیستی نیروی اساسی جنبش کونیستی است . دستاوردهای واقعی سوسیالیسم بتحکیم و توسعه مواضع کونیست‌های سراسر جهان کمک میکند .

نفوذ سیاسی جنبش کونیستی حد و مرز جغرافیائی نعیشناسد . احزاب کونیست در تمام قاره‌ها و در اکثریت کشورهای جهان فعالیت میکنند . این احزاب در کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کم‌رشد و در سنگرهای مقدم مبارزه علیه سرمایه انحصاری و در پیشاپیش جنبش آزاد بیخش ملی به پیکار مشغولند . با آنکه در کشورهای مختلف نفوذ این احزاب در توده‌ها یکسان نیست مع الوصف این نفوذ بانحاهای مختلف همه جا در مناطق گوناگون کیتی متجلی است .

کونیست‌ها عناصر مختلف پروسه انقلابی جهانی را بیکدیگر پیوند میدهند و از آنجا که بیانگر

تأیلات ضد امپریالیستی نیروهای اجتماعی و سیاسی شرکتکننده در این پرونده هستند و این تأیلات از نظر عینی باید یکدیگر هماهنگی دارند ، متحدین کثیری را بسوی خود جلب میکنند و با اینجهت نفوذ آنها بمراتب بیشتر از کمیت عددی شرکتکنندگان صفوف آنهاست . تأثیر این جنبش در نتیجه بهم پیوستن جریانهای مختلف انقلابی و تشکیل سیل واحد انقلاب جهانی ضد امپریالیستی افزایش می یابد .

وفاداری به مارکسیسم — لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری همواره منبع پر توان نیرو و نفوذ جنبش کمونیستی بود و هست . مارکسیسم — لنینیسم آموزش واحد و تفکیک ناپذیری است که آید و لولوی طبقه کارگر جهانی را بر سبانی علمی ضلعکس میسازد و این بدان معناست که تئوری مارکسیستی — لنینیستی بر پایه نتیجه گیری از تجربه جنبش انقلابی تمام کشورها تکامل میپذیرد و به نیروی صاعی تمام احزاب برادر رغبی میشود و نیز بدان معناست که هر حزب کمونیست در صورتی میتواند به هدف ها و وظائف خود جامه عمل بپوشاند که همواره این تجربه جمعی مبارزه انقلابی تمام واحدهای جنبش جهانی کمونیستی را در نظر گیرد و اصول عام دانش مارکسیستی — لنینیستی را بطور خلاق بکار بندد .

یکپارچگی و تفکیک ناپذیری مارکسیسم — لنینیسم مستقیماً از ماهیت طبقاتی آن نشاء میگیرد . طبقه کارگر بحکم وضع عینی خود در جامعه و منافع و هدفهای نهائی خود انترناسیونالیست است و به همین جهت هم آید و لولوی پرولتاریا واحد و شوروف ملی نصیثناست . لنین میگوید : " ما بین الطلی یعنی انترناسیونالیست هستیم " . در این سخن خصائص ذاتی کمونیستهای اصیل توصیف شده است .

در عین حال وحدت مارکسیسم — لنینیسم بعنوان آموزش انترناسیونالیستی از وحدت شیوه برخورد علمی دیالکتیکی — ماتریالیستی کمونیستها به پدیده های اجتماعی و واقعیت تاریخی ناشی میگردد . زیرا هر قدر هم که شرایط مشخص محیط فعالیت احزاب برادر متفاوت باشد باز هم آنها از تئوری واحد آزموده مارکسیستی — لنینیستی پیروی میکنند .

بطوریکه میدانیم برخی ها میکوشند میان ضرورت انطباق تئوری مارکسیستی — لنینیستی بر ویژگیهای ملی هر کشور و خصیلت انترناسیونالیستی آن تضاد قائل شوند . ولی این تضاد مصنوعی با اصول مارکسیسم تطبیق نمیکند . لنین ضرورت انطباق انعطاف پذیر آموزش مارکسیستی را بر شرایط ویژه ملی و تکامل خلاق آن تأکید میکرد و میگفت این کار را فقط بر پایه درک تئوریک تجربه مشخص تاریخی میتوان انجام داد : " ما بهیچوجه بر آن نیستیم که تئوری مارکس به کمال خود رسیده و مضمون از هرگونه تغییر و تکمیل است . برعکس ما معتقدیم که این تئوری فقط بنیان علمی است

که سوسیالیستها چنانکه نخواهند از زندگی عقب بمانند ، باید آنها در تمام جهات تکمیل کنند ما بزآنیم که بخصوص بررسی مستقل و تطبیق تئوری مارکس با شرایط محیط فعالیت سوسیالیست های روس ضرورت دارد ، زیرا این تئوری فقط احکام رهنمون عامی را عرضه میدارد که چگونگی انطباق چیزیات آن بر شرایط ویژه مثلا در انگلستان با فرانسه و در فرانسه با آلمان و در آلمان با روسیه فرق دارد " (۱) .

در عین حال لنین همواره لزوم مراعات اکید اصول عام مارکسیسم را خاطر نشان میساخت . تکامل خلاق مارکسیسم - لنینیسم هم برخورد مستقل هر حزب را بچگونگی شرایط تاریخی مشخص واقعیت کشور خویش و هم دفاع از مبانی بنیادی و اصول آموزش مارکسیستی - لنینیستی و احکام رهنمون عام ناشی از این آموزش را ايجاب میکند .

تجربه تاریخ نشان میدهد که قوانین عام دارای خصلت بین المللی با اشکال متنوع و بر حسب چگونگی ویژگیها و سنن ملی متجلی میگرددند . لنین ضرورت انطباق صحیح اصول اساسی لنونیسم را بر ویژگیهای ملت معین و کشور معین بارها گوشزد کرده و گفته است باید توانست در ویژگیهای ملی نکات عام دارای جنبه بین المللی را تشخیص داد . عدول از قوانین عام انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیستی با مرسوس سوسیالیسم زیان فراوان میرساند و در چنین صورتی با اصطلاح " ویژگی ملی " فقط نقش پوششی را بازی خواهد کرد که در پرده آن رشد سوسیالیستی کاذب یعنی بورژوازی بعنوان رشد واقعاً سوسیالیستی وانمود میگردد . علیه همین واژگون سازی ها در زمینه تئوری و پراتیک سوسیالیسم بود که لنین بشدت مبارزه میکرد .

تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم که آموزش واحد و یکپارچه دارای خصلت بین المللی است یکی از شرایط عمده تأمین وحدت جنبش جهانی سوسیالیستی است . بکاربردن انواع مختلف " تفسیر های علمی " تئوری مارکسیستی - لنینیستی بجای تئوری انترناسیونالیستی کار را به بن بست انزوای ناسیونالیستی ، تجزیه طلبی و محدود ماندن در چارچوب ضائق محلی میکشاند و مواضع حزب را در داخل کشور تخریب میکند و سرانجام به تضعیف مجموعه جنبش کمونیستی میانجامد . تجربه تاریخ نشان میدهد که توانائی هر حزب بانجام مبارزه کامیابانه در کشور خویش و مقابله با حملات ارتجاع و کشاندن نوده زحمتکشان به نبال خویش از بسیاری جهات به پایداری ارتباط حزب با جنبش جهانی کمونیستی و آمادگی و مهارت آن در استفاده از تجربه بین المللی بستگی دارد . منطق تسلیم طلبی ایدئولوژیک و مبارزه سیاسی چنان است که قالب کردن مخلوطی از

"تفسیرهای ملی" آموزش مارکسیستی - لنینیستی بجای آموزش واحد مارکسیسم - لنینیسم بانظریه دیگری که دعوی خصلت "جهانشمول" و عام دارد فقط یک گام فاصله پیدا میکند .
 مصداق آن سیرتدریجی تکامل مائوتسیسم است . گروه مائوتسه درون کهد راغاز از تبلیغ "مارکسیسم چینی" سخن میگفت و آنرا یکی از شقوق تئوری مارکسیستی - لنینیستی صرفاً منطبق با واقعیت چین جلوه میداد ، حالا به پیروی از ایدئولوژی شوروینیستی و نقشه های سیاسی خود مائوتسیسم رانام و کمال جایگزین مارکسیسم - لنینیسم ساخته است .

کمونیست ها وظیفه خود میدانند که وحدت جنبش جهانی کمونیستی را احیا کنند و تحکیم بخشند . در مورد حزب کمونیست اتحاد شوروی باید گفت که این حزب از همان نخستین روزهای موجودیت خود همواره از وصایای لنین در باره تقویت وحدت انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی طبقه کارگر پیروی کرده و اکنون نیز از این وصایا پیروی میکند . لنین میگفت : " ما مفتخریم از اینک که مسائل خطیر مبارزه کارگران را در راه رهائی خویش به تبعیت از انضباط بین المللی پرولتاریای انقلابی و با در نظر گرفتن تجربه کارگران کشورهای مختلف و احترام به دانش و اراده آنان حل میکنیم و بدینسان . . . بوحدت مبارزه طبقاتی کارگران در راه پیروزی جهانی کمونیسم تحقق میبخشیم (۱)
 تا مین همپیوستگی صفوف جنبش کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیرویه ایست بفرنج ولی لازم . توسعه دامنه جنبش انقلابی و پایه اجتماعی آن ، تنوع شرایط رشد اقتصادی و اجتماعی - سیاسی کشورهای که احزاب کمونیست در آنها فعالیت میکنند و سنن تاریخی گوناگون و تمایزات دیگر ممکن است موجب عدم تطابق مواضع و بنا بر این اختلاف نظر در این یا آن مسئله گردد . هبستگی و وحدت احزاب کمونیست در زمینه مسائل اساسی و قاطع هیچوجه نافی تنوع مواضع سیاسی و تاکتیکی و تفاوت نظریات و ارزیابی ها نیست .

رفیق لئونید برژنف در کنفرانس پنجم حزب متحد کارگری لهستان گفت : " نکته عمده در آنست که حتی در صورت وجود اختلاف نظر در زمینه این یا آن مسئله نیز احزاب کمونیست و کارگری همه جستجوی طرق و وسائل لازم برای توسعه روابط بین المللی خود میپردازند و میکوشند وحدت صفو خود را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم تحکیم بخشند . . . ما اطمینان داریم که با تحکیم روابط و همکاری خود میتوانیم مشکلاتی را که پدید آمده است بسود وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر طرف سازیم و این امر طبیعی است ، زیرا ما دارای پایه ایدئولوژیک مشترکی هستیم که مارکسیسم لنینیسم است و دشمن مشترکی داریم که "امپریالیسم استوهدف مشترک ما پیروزی کمونیسم میباشد ."

امروز احزاب کمونیست در جهان شرایط گوناگونی فعالیت میکنند که دیگر از ایجاد مرکز واحد رهبری جنبش کمونیستی سخنی هم نمیتواند در میان باشد. زندگی اشکال عملی جدیدی را برای هماهنگی اقدامات احزاب مارکسیست - لنینیست عرضه میدارد که جلسات مشاوره بین-الطالی یکی از آنهاست. جلسات مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری که در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل شد وظیفه دشوار خود را در زمینه تعیین مواضع مشترک کمونیستها با کامیابی انجام دادند و در قرارهای خود اشکال جدید روابط انترناسیونالیستی میان کمونیستها را تثبیت کردند.

مهمترین مرحله مبارزه در راه همپیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی در ایام مابعدتست از برگزاری جلسه مشاوره آتی احزاب کمونیست و کارگری که برای ژوئن سال جاری در نظر گرفته شده است احزاب برادری فعالیت جمعی خود هم اکنون کار عظیم و ثمربخشی را در زمینه تدارک این جلسه مشاوره انجام داده اند و ما اعتقاد عمیق داریم که این کار آنها کامیابی این جلسه را تأمین خواهد کرد.

کمونیستها لحظهای نمیتوانند فراموش کنند که هدف استراتژی امپریالیسم ایجاد تفرقه در میان کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست است. امپریالیستها برای رسیدن باین هدف روی ناسیونالیسم و شوونیسم، رویونیسم راست و رویونیسم ما جرایوانه تکیه میکنند. احزاب مارکسیست-لنینیست برای مقابله با این استراتژی محیلانه امپریالیسم انترناسیونالیسم پرولتری خود را عرضه میدارند و علیه امپریالیسم بحارزه قاطع برمیخیزند و باید ثلوثی بورژوازی را که با روح مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است، فاش میسازند و علیه اپورتونیسم چهارستوجه "چپ" آن با پیگیری مبارزه میکنند.

خود زندگی ویراتیک انقلابی بسود وحدت "کار میکند". همبستگی و وحدت عمل کمونیستها در مبارزه مشترک بران رهائی اجتماعی و ملی و نیل به صلح و مکراسی و سوسیالیسم - حکم آمرانه ایست که از ماهیت مساوی حاد سیر تکامل جهان کنونی ناشی میگردد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه خود میدانند که همراه با سایر کشورهای برادری پایه اصول لنینی که زندگی صحت آنها را به ثبوت رسانده است به همپیوستگی صفوف جنبش کمونیستی در مبارزه برای نیل باین هدف های عالییه مجدانه کمک کند. در آستان جشن بزرگ صد و هشتاد و نهمین

بنیادگذار حزب کمونیست و نخستین دولت سوسیالیستی جهان حزب ما با درفش لنینیسم و پرچم مبارزه در راه حفظ پاکیزگی ساحت اندیشه های لنینیسم به جلسه مشاوره میروید. ما با پرچم انترناسیونالیسم پرولتری و اتحاد تمام نیروها و انقلابی و مکراتیک در جبهه واحد ضد امپریالیستی باین جلسه



سد هولا دت ولا د پمیر ایلیچ لنین جشن فرخنده مردم شوروی وزحمتکشان تمام کشورهای است .
 ترقیخواهان تمام قاره‌های گیتی که دوران کنونی را دوران دگرگونی انقلابی جهان توصیف
 میکنند ، نمیتوانند باین نکته معترف نباشند که تکامل جامعه بشری در همان راهی سیر میکند
 که لنین پیش بینی کرده بود . اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم اکنون در وجود دگرگونی
 های باعظمتی که توسط مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست صورت میگیرد زنده و وظرفرند
 است . اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در اعمال و دستاوردهای ملل کشورهای سوسیالیستی
 و در کامیابیهای جنبش جهانی کمونیستی که نفوذش در میان توده های مردم روزافزون است و در
 وجود مبارزه روزبروز نیرومند تر پرولتاریای جهانی علیه سرمایه داری جهانی و اوج جنبش آزادی
 بخش ملی و ضد امپریالیستی زنده و وظرفرند است .

اندیشه های لنینیسم پیوسته عقول و قلوب میلیونها نفر را در سراسر گیتی مسخر خود میسازد .
 ارتش عظیم مجاهدان راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم با اطمینان کامل میتوانند با این سخنان
 صبیح مایاکوفسکی ، سخنور شوروی هم آوا گردند :

لنین یار ماست ،

جاوید و متین .

دامن گستر است ،

بر جمله زمین -

اندیشه ،

گفتار و

کردار لنین .

لنینیسم نیروی سترگ زندگی آفرین و دگرساز گیتی است .

در راه دموکراسی مترقی و فرانسه سوسیالیستی

رایمون گویو

عضو پولیت بوروی حزب کمونیست فرانسه

کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه در پیونوم خود که در روزهای ۵ - ۶ دسامبر ۱۹۶۸ در شامپینی سورمارن تشکیل شد مانیفستی تحت عنوان "در راه دموکراسی مترقی و فرانسه سوسیالیستی" تصویب کرد. متن کامل این سند در روزنامه "اومانیته" انتشار یافت. تمام مطبوعات این سند را به تفصیل تفسیر کردند و جرائد قسمتهائی از آنرا نقل نمودند. در تمام سازمانهای حزبی پیرامون این مانیفست بحث زنده و پرمضمونی صورت گرفت و در سراسر کشور سخنرانی هائی درباره آن بعمل آمد.

مانیفست ضمن تایید و ادامه اندیشه های کنگره هجدهم حزب ما به صاعلی پاسخ میدهد که مورد علاقه ملیونها فرانسوی یعنی زحمتکشانی است که عواقب سیاست در مدم هلاکتبار انحصارا بزرگ سرمایه داری و حکومتی را که ده سال است به انحصارات خد صتمیکند در زندگی خود احساس میکنند و نگران آینده زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی فرانسه هستند.

رفیق والدک روشه ضمن گزارشی که درباره این مانیفست به کمیته مرکزی داد خاطر نشان ساخت که بررسی چگونگی مبارزات خود ای و اعتصابات ماههای مه - ژوئن سال ۱۹۶۸ و نیز گرایشها و نیروهائی که در جریان آنها پدید آمد "بما کمک میکند تا تحلیل خود را درباره تحولاتی که در کشور ما رخ داده است تکمیل کنیم و درباره چگونگی شرایطی که به پیشبرد جنبش سوسیالیسم کمک میکند تصور روشنتری بدست آوریم"

رفیق بنوا فرامون رئیس کنفدراسیون کل کار گفت: "اعتصابات و دستراسیون های ماه های مه - ژوئن در نوع خود نخستین تصادم بزرگی بود که در دوران تمرکز سریع سرمایه داری میان توده زحمتکشان و حکومت انحصارات که در منگنه تضاد های لاینحل قرار دارد روی داد". مبارزات ماههای مه - ژوئن حد استطام تضاد های سرمایه داری و تشدید مبارزه طبقاتی میان

کاروسرمایه را در شرایط تسلط سرمایه داری انحصاری دولتی آشکار ساخت. این نبردها ی طبقاتی نشان دهنده کذب کامل دعاوی کسانی بود که می گفتند در جامعه سرمایه داری دارای سطح عالی رشد مبارزه طبقاتی فروکش میکند و این گرایش سرانجام امکان بروز بحرانهای اجتماعی شدید را که قادر باشد موجودیت حکومت انحصارات را به خطر اندازد منتفی میسازد.

برای نخستین بار در کشور ما قریب ۱۰ میلیون زحمتکش دست از کار کشیدند و کارخانه ها و موسسات و مدارس را تحت اشغال خود گرفتند.

در زمینه های اقتصادی و اجتماعی کامیابیهای بزرگی بدست آمد و از جمله دستمزدها و حقوق کارمندان بطور متوسط ۱۴٪ بالا رفت و درباره بازگشت تدریجی به ۴۰ ساعت کار در هفته علی الاصول موافقت حاصل شد و موجودیت و فعالیت سندیکا درداخل موسسه صورت قانونی بخود گرفت و در زمینه آموزش عالی تدابیر مهمی اتخاذ گردید.

ولی این جنبش علاوه بر خواسته های عاجلی که ارضای آنها ضرورت مبرم کسب کرده است تحولات عمیقتر و قطعی تری را نیز در جامعه در نظر دارد. مسئله تغییر حکومت دوگله که حکومت انحصارات است باشد تمام مطرح است. در روزهای توفانی مه - ژوئن مبارزه طبقاتی جهش بزرگی به پیش انجام داد.

همراه با طبقه کارگر که نقش قاطع آن با وضوح خاصی نمودار گردید قشرهای جدیدی از شاغلین کار بدنی و فکری به ضرورت در گرونیهای عمیق و قطعی در سیستم اجتماعی و سیاسی پی بردند. برای پایان دادن به حکومت انحصارات در ماههای مه - ژوئن قبل از هر چیز نه تنها میان احزاب چپ بلکه میان سازمانهای بزرگ سندیکائی نیز موافقت پایدار بر بنیاد برنامه مشترک و مبارات دیگر اتحاد واقعی میان طبقه کارگر و سایر قشرهای اجتماعی مترقی و ضد انحصاری شهر و وجود نداشت.

با اینجهت با وجود پیشرفت عظیم جنبش توده ای تناسب قوا به طبقه کارگر و متحدین آن اجازه نداد در ماه مه سال گذشته زمام قدرت سیاسی را که برخی از گروههای چپ روماری از حرس مسئولیت روی آن اصرار میورزیدند - بدستگیرند.

در تمام مراحل پیکار ماههای مه - ژوئن حزب ما میکوشید شرایطی را که در بر توان بتوان سرانجام دولت دوگله را تغییر داد فراهم سازد و اگر در جریان حوادث اتحاد تمام نیروهای درگیر در مبارزه تحقق نپذیرفت گنا آن بگردن حزب کمونیست نبود.

ولی در یک نکته تردیدی نیست و آن اینکه تحت تاثیر پیکار روزهای مه - ژوئن اندیشه های

سوسیالیسم قشرهای جدیدی از شاغلین کار فکری و دینی را بسوی خود جلب کرد و این مطلب اهمیت فراوان داشت .

دولت و گل باترساندن رای دهندگان از صبح جنگ داخلی و با استفاده از رعب آنها که عملاً تا جرایم جویانه گروههای چپ رودر آن بی تاثیر نبود در روزهای ۲۳ و ۳۰ ژوئن سال ۱۹۶۸ در انتخابات موفق گردید . ولی حوادث بعدی نشان داد که لعل عمیقی که حوادث بهاری را موجب گردید بقوت خود باقیست . انتخابات بعدی که اخیراً در چهار حوزه : لیمسی لومولینو (حومه پاریس) ، مارتیک (نزدیک ماری) ، پیر (در نزدیکی تولون) و کلارین (از شهرستان نور) بعمل آمد و در آن آراء حزب ما ۶٪ و بیشتر افزایش یافت نشان میدهد که نتایج انتخابات همگانی ماه ژوئن منعکس کننده تناسب واقعی نیروهای سیاسی کشور نیست . از سوی دیگر در نتیجه فعالیت کنفدراسیون کل کار فرانسه و دیگر اجتماعتی در دفاع و توسعه دستاوردهای ماه مه و علیه تلاش هایی که انحصارات و دولت برای بازستاندن آنها بعمل میآورند اوج تازه ای میگیرد .

نبرد های بزرگ اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی در فرانسه در دستور روز باقیمانده است . وی شک بهمین علت است که نسبت به مانیفستی که در شامپینی سورمارن بتصویب رسیده چنین علاقه پرشوری ابراز میگردد . حزب کمونیست فرانسه در این مانیفست چگونگی سیاست دموکراتیک پیگیری را که راه را بسوی سوسیالیسم هموار سازد یاد آور میگردد و آنرا تدقیق میکند .



در بخش اول مانیفست که عنوان آن " در راه اتحاد وسیع تمام قشرهای اجتماعی قربانی انحصارات و حکومتان " است پیش از هر چیز از تغییرات عمیقی که در استروکتور اقتصادی و اجتماعی کشور ما صورت گرفته است سخن گفته میشود .

خصیصه روز بروز بارزتر جامعه فرانسه تمرکز قدرت عظیم در دست انحصارگران بزرگ در یک قطب و خرابی وضع زندگی و کار اکثریت قاطع مردم در قطب دیگر است . یک الیگارش صالی کوچک اهرهای اساسی فعالیت اقتصادی و سیاسی کشور را تحت کنترل خود دارد . تمام ماشین دولتی برای حفظ و افزایش سود سرمایه بزرگ بسیج شده است .

در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی پروسه تمرکز روز افزون انحصارات بروشنی دیده میشود و یکی از نمودارهای آن افزایش شدت کار و فشار بردستمزدها ، افزایش مالیات ها و بیکاری و تمرکز سرمایه داری در کشاورزی ، هرج و مرج تولید و خرابی وضع اکثریت عظیم دهقانان

و طرد روزافزون جمع کثیری از پیشموران و کسبه است .

در این بخش مانیفست به مسائل انقلاب علمی و فنی که مشخصه دوران ما است و به عواقب

آن و بویژه به افزایش فوق العاده و جابج شدن سریع قشرهایی از شاغلین کار مزدوری که از نظر شرایط کار و دستمزد بیش از پیش به کارگران نزدیک میشوند - توجه خاصی معطوف گردیده است .

تعداد مهندسان ، تکنیسین ها ، کارکنان علمی و معلمین پیوسته در حال افزایش است .

تعداد روشنفکران اکنون به ۳ میلیون نفر میرسد که ۵۰۰ هزار نفر از آنها معلم هستند .

علیرغم تفاوت زیادی که در وضع آنها وجود دارد ، اکثریت قاطع آنان فشار روزافزون استثمار

سرمایه داری را در زندگی خود احساس میکنند . رژیم انحصارات با هرگونه شرکت خلاق آنها

در حل معضلات اقتصادی و سیاسی کشور و تأمین پیشرفت فرهنگ مخالفت میورزد . نقض این

روشنفکران در مبارزه طبقاتی افزایش می پذیرد . البته چگونگی پیدایش و منشاء اجتماعی آنها

نیگندارد که آنها سهولت برای طبقه کارگر نقش قاطع قائل گردند . ولی مبارزات بهار سال ۱۹۲۸

نشان داد که بخشی از آنها و آنهم بخشی بعرا تب بزرگتر از دوران گذشته به شرکت فعال در مبارزه

مشترک با کارگران و کارمندان پرداخته اند . حزب کمونیست فرانسه اتحاد ضروری طبقه کارگر

و روشنفکران را مسئله بسیار مهمی میدانند و توجه فراوان بآن معطوف میدارد .

شاغلین کار مزدوری اکنون سه چهارم جمعیت فعال فرانسه را تشکیل میدهند .

علیرغم دعاوی ایدئولوژیک های بورژوا طبقه کارگر و هسته پرولتری آن اهمیت روزافزون کسب

میکند و طبقه کارگر صحت این مطلب را در جریان حوادث شماهایی که سرزودن بار دیگر به ثبوت

رساند . امکانات طبقه کارگر بویژه در عرصه اتحاد های طبقاتی به میزان زیادی افزایش یافته است .

بدینسان مبانی اشتراک منافع تمام قشرهای اجتماعی که از انحصارات و سیاست آنها آسیب

می بینند بوجود می آید و امکانات لازم برای اتحاد این قشرها پیرامون طبقه کارگر فراهم میگردد .

کمونیست های فرانسه بر این اساس مساعی خود را برای متحد ساختن تمام کارگران و نیروهای

دموکراتیک بر پایه برنامه مرفقی مشترکی که بتواند مورد پشتیبانی اکثریت مردم قرار گیرد و درونحاشی

برای نوسازی پدید آورد - ادامه خواهند داد . مردم نمیه گلیسم حک و اصلاح شده ونه به

اقتلاف با اصطلاح " سانترستی " که سیاست عناصر راست را اجرا میکند نیازی ندارند . هدف

کوشش مردم استقرار دموکراسی سیاسی و اقتصادی مرفقی است که راه را بسوی سوسیالیسم

هموار سازد .

بخش دوم مانیفست پاسخی است باین سؤال که : "موکراسی مترقی یعنی چه ؟" .
 پیش از هر چیز طبیعاً سخن بر سر آنچنان سیاست اجتماعی است که به خواسته‌های اساسی توده
 زحمتکشان بطور پیگیر تحقق بخشد .

یک چنین سیاست اجتماعی امکان پذیر است ولی اتخاذ تدابیر چندی را برای محدود ساختن
 تدریجی و سیستماتیک تسلط انحصارات بر اقتصاد ملی و تضعیف سرمایه داری انحصاری دولتی
 و نیز تضعیف وسائل اقتصادی و مالی که برای دفاع از نظام استثمارکار میبرد - ایجاب میکند .
 نخستین اقدام در این زمینه باید ملی کردن بانک‌های بزرگ و ورشته‌های انحصاری شده صنایع
 باشد . ضمناً موسسات جدیدی که هم اکنون ملی شده اند باید بطور دموکراتیک یعنی با شرکت
 فعال و تحت کنترل نمایندگان زحمتکشان اداره شوند و به رشد نیروهای مولده کشور و رفع نیازمندی
 های مردم کمک کنند . این اقدام باید با تنظیم برنامه رشد اقتصادی و اجتماعی و نیز با فرم
 دموکراتیک سیستم مالیاتی همراه باشد .
 برای اجرای مجموعه این اقدامات که هدف آن ایجاد دموکراسی اقتصادی و اجتماعی است
 باید در نظام سیاسی کشور ماتحتولات عمیق بوجود آورد .

از جمله اقداماتی که ما پیشنهاد میکنیم عبارتست از : الف) قوانینی که برای استقرار حکومت
 فردی به قانون اساسی افزوده شده است ، انتخابات مجلس ملی بر اساس حق رای عمومی و نمایندگی
 متناسب و آنهم مجلسی که از اختیارات قانونی و حق کنترل دولت برخوردار باشد ، توسعه آزادیهایی
 دموکراتیک و مراعات تمام این آزادیها در عمل ، انتخاب تمام ارگان های نمایندگی توسط مردم ،
 آزادی فعالیت حزب و سندیکاها ، استقلال دولت و مدارس در قبال کلیسا ، امکان آزادی بیان
 و تشکیلات برای زحمتکشان در موسسات و برای معلمان و دانشجویان در آموزشگاهها و دانشگاهها .
 در عین حال باید برای تامین شرکتتودها در اداره امور و تعیین مشی اقتصادی کشور تدابیر
 لازم اتخاذ گردد . تجربه ماههای مه - ژوئن استعداد فوق العاده توده زحمتکشان را در زمینه
 ابراز ابتکار نشان داد . باید از این امر برای توسعه سریع تمام منابع اقتصادی ، علمی ، فنی و
 فرهنگی کشور استفاده کرد .

سرانجام دموکراسی مترقی سیاست خارجی دموکراتیک و صلح و ستانه ، سیاست صلح و امنیت
 تمام ملل را ایجاب میکند .

مسائل مربوط به سیاست بین المللی باید بر پایه احترام به حاکمیت و استقلال ملل و همبستگی
 ضروری میان آنها حل شود . کمونیست ها برخلاف طرفداران "اتحاد" سرمایه داری اروپایی
 کوچک که مدعیند استقلال ملی برای عده ای از کشورها اعتبار خود را حفظ کرده و برای سایرین کهنه

شده است - برآنند که هرکسوری باید راسا و بدون مداخله ازخارج مسائل مربوط به سازمان اجتماعی و سیاسی و مشی اقتصادی خود را حل کند .

درمانیفست تصریح میشود که برپایه این اصول ممکنست لازم شود که باکشورهای همسایه مناسبات خاص برقرارگردد ولی این مناسبات نباید جنبه استثنائی داشته باشد بلکه تمام مناسبات باید برپایه برابری مبتنی باشد و تمام کشورها و از جمله کشورهای سوسیالیستی را بدون استثنا* دربرگیرد .

درمانیفست با توجه به موضوعگیری مشهور حزب ما در زمینه سیاست استقلال ملی و صلح که از تصمیمات کنفرانس کارلووی واری ناشی میشود یادآوری میکند که ما طرفدار انحلال بلوک های نظامی و هوادار امنیت جمعی و خروج فرانسه از بلوک آتلانتیک هستیم .

در مورد همبستگی ما با مردم قمرمان ویتنام نیز که پیرو زندانه در راه آزادی و استقلال مبارزه میکنند - وضع بر همین منوال است .

در مورد اروپا مانیفست بویژه خطاری را که میلیتاریسم و تلافیجویی آلمان غربی برای امنیت فرانسه و جهان در این بخش از جهان در بر دارد خاطر نشان میسازد : " . . . خطر ناشی از تلاش محافل حاکمه آلمان غربی برای تجدید نظر در وضعی که در نتیجه شکست هیتلر پیسم پدید آمده است شدت می یابد . باید علیه این خطر مجدداً مبارزه کرد . صلح و امنیت در قاره ما ایجاب میکند که تمام کشورهای و از جمله فرانسه مرزهای کنونی اروپا و وجود جمهوری دموکراتیک آلمان را بی قید و شرط برسمیت بشناسند و برای جلوگیری از فعالیت نتوان زیستی در آلمان غربی و ممانعت از دسترسی آن به سلاح هسته ای اعم از اینکه این دسترسی هر شکلی داشته باشد - با قاطعیت عمل کنند " .

با اعتقاد باینکه همزیستی مسالمت آمیز نمیتواند بر توازن ناشی از دهشت انجی استوار باشد - نظام دموکراسی متمدنی پیشنهاد هائی برای تحقق حلع سلاح هسته ای و خلع سلاح عمومی مطرح خواهد ساخت .

سر انجام فرانسه دموکراتیک حق ملل گویان ، گوادلوپ ، مارتینیک ، رئونون ، کالدونی جدید ، پولینزی را برسمیت خواهد شناخت و خواست قانونی آنها را در مورد خود مختاری که بآنها امکان خواهد داد امور خاص خود را در چارچوب جمهوری فرانسه آزادانه اداره کنند بر آورد خواهد ساخت .

چنین است عقیده کمونیستها درباره جوانب اساسی سیاست دموکراتیک متمدنی در زمینه نظام حکومتی و رشد اقتصادی و اجتماعی و روابط بین المللی کشورها .

بنظر ما دموکراسی باید پیرو سه سازنده و قفنا پذیر در زمینه تعمیق و توسعه داتس —
دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زحمتکشان باشد. فقط طبقات استثمارگرا از
دموکراسی ترس دارند.

دموکراسی اقتصادی و سیاسی که کمونیستها برای استقرار آن میکوشند به تحکیم مواضع
طبقه کارگر در درون جامعه و تضعیف مواضع سرمایه بزرگ کمک خواهد کرد. آنگاه بهترین شرایط
برای اظهار نظر اکثریت مردم ما بسود دگرگونی سوسیالیستی جامعه فراهم خواهد شد.



فرانسه نیز به سوسیالیسم نیازند است عنوان فصل سوم مانیفست است. ماکونیست ها
دعوی داریم که در فرانسه نیز مثل همه کشورهای دیگر جهان سوسیالیسم در دستور روز قرار دارد.
کشور ما به سطح عالی رشد اقتصادی رسیده است. در فرانسه برای ایجاد جامعه ایگتلاش برای
بدست آوردن سود جای خود را به محور استثمار انسان از انسان بدهد مقدمات اقتصادی واجتماعی
فراهم آمده است.

از سوی دیگر تضادهای سیستم سرمایه داری در کشوری چون فرانسه حدت روز افزون کسب
میکند.

نکته دیگری که بخصوص باید تاکید شود آنستکه در سالهای اخیر تمایل به ایجاد سازمان
اجتماعی عادلانه تر، معقول تر و انسانی و ستانه تر بمیزان زیادی تقویت یافته است. این
تمایل باید بیک مبارزه واقعی در راه سوسیالیسم بدل گردد.

مانیفست موانع سیاسی واید ثلوزیکی را که در راه مبارزه واقعی برای استقرار سوسیالیسم
وجود دارد تصریح میکند و ضرورت برانداختن این موانع را برای تامین پیشروی بعدی خاطر
نشان میسازد.

سوسیالیست های راست " ضرورت انقلاب سوسیالیستی رانفی میکنند و عملاً بمتفیرات
جد آگانه در سیاست جاری و در ترکیب اعضای دولت اکتفا میورزند و به حملات قاطع علیه مواضع
سرمایه بزرگ برای تحکیم مواضع تود زحمتکشان تعابلی ندارند و نظیر رهبران لیبرالیست انگلستان
همیشه آماده اند در ماهیت امر همان سیاست بورژوازی بزرگ را به بهانه جلب " اعتقاد " آن
تعقیب کنند ".

اپورتونیست های " چپ " بسود تصرف " قدرت در کارخانه " و تصرف " قدرت در دانشگاه "
تبلیغ میکنند بی آنکه هیچگاه مسئله قدرت سیاسی را مطرح سازند — و با اینکه میگویند در دوران

ماهیت ضرورتی برای تحقق هدفهای دموکراتیک وجود ندارد و حزب کارگری باید وظیفه انجام فوری و بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی را در برابر خود قرار دهد. آنها انقلاب سوسیالیستی و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را نتیجه تحولی میدانند که در صورت لزوم باید بسدست يك اقلیت فعال انجام گیرد. این موضعگیری ماجراجویانه همانطور که حوادث ماههای صده ژوئن و نیز تجربه بین المللی نشان داده است بسود بدترین جناح ارتجاع تمام میشود و نمیتواند کار را به سوسیالیسم منجر سازد. "

کمونیستها بکلی راه دیگری را پیشنهاد میکنند. طبقه کارگر و اکثریت مردم را باید با اندیشه و پراتیک دگرگونی جامعه برهمنانی سوسیالیستی مانوس ساخت. در شرایط فرانسه حصول این مقصود فقط از این راه میسر خواهد بود که ضرورت تحول عمیق نظام اقتصادی واجتماعی در جریان مبارزه در راه برانداختن حکومت ضد دموکراتیک کمونی به توده ها نشان داده شود. کمونیستها مبارزه در راه تحقق خواستهای جداگانه و مبارزه در راه رفرف را در نقطه مقابل مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی قرار نمیدهند. مبارزه در راه این خواستها و رفرفها جزء - لا ینفک مبارزه در راه سوسیالیسم است.

امروز دیگر سوسیالیسم تنها يك آرزو نیست بلکه از اکتبر سال ۱۹۱۷ به بعد به واقعیت بدل شده است. مانیفست برای پاسخ به برخی از مسائل خاطر نشان میسازد که: " سوسیالیسم از نظر تاریخی جوان است. سوسیالیسم پیشروی خود را در راههایی انجام داده است که چگونگی آن قبلا چندان روشن نبود و در آینده نیز مجبور است در چنین راههایی به پیش برود. جامعه سوسیالیستی هنوز باید با تجربه خود که تنوع بسیار خواهد داشت مسائل بسیاری را حل کند و لی تصریح این مطلب در این واقعیت تغییری نمیدهد که سوسیالیسم چه در مقیاس داخلی هر کشور و چه در مقیاس سراسر جهان بیگانه نظامی است که میتواند معضلات اساسی انسان دوران مایهتی معضل تسلط انسان بر طبیعت، معضل کار و رفاه مادی و تامین فرهنگ برای توده ها و معضل آزادی و صلح را حل کند. "

کامیابیهای بزرگ اتحاد شوروی و رسیدن آن به سطح کشورهای عهد جهان و پیروزی سوسیالیسم در یکسلسله از کشورهای مبارزه پرولتاریای جهانی وطل ستدیده را به میزان زیادی آسان میسازد.

سوسیالیسم امروز به عامل قاطع سیر تکامل سیاست جهانی بدل شده است. برآستی هم خصیصه عهد و وضع جهان ما در دوران کنونی عبارتست از پیشروی سوسیالیسم، جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد بیخشم ملی در کشورهای غیر مستقیم یا غیر مستقیم

هنوز دستخوش ستمگری امپریالیسم هستند . بدینسان سیمای جهان بسود نیروهای هوادار ترقی و آزادی و صلح عمیقاً دگرگون شده است .



فصل چهارم مانیفست به مسئله ای اختصاص دارد که اهمیت آن کاملاً روشن است :

" گذار به سوسیالیسم " .

مانیفست برآنستکه به علت تغییر اوضاع جهان شرایط مبارزه در راه سوسیالیسم نیز در کشورهای مختلف تغییر کرده است .

مارکس و سپس لنین هر یک در دوران خود ضرورت تنوع فوق العاده طرق گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را خاطر نشان ساخته اند .

مادریال یاوه سرائی در باره اصطلاح " مدل های " سوسیالیسم که گویا باید از آن تقلید کنیم احکام علمی مربوط به تنوع طرق گذار به سوسیالیسم را عرض میداریم . ضمناً این گذار همیشه یک دگرگونی کیفی و یک جهش انقلابی است زیرا در نتیجه این گذار سیستم مالکیت بروسائیل اساسی تولید و مبادله تغییر میکند و قدرت سیاسی از دست بورژوازی بدست طبقه کارگر و متحدین آن میافتد و معنای دیگر این گذار نقطه اوج اولوسیمون معنوی و فرهنگی جامعه است .

در کشوری چون کشور ما میتوان و باید برپایه آن قوانین انقلاب سوسیالیستی که دارای اهمیت

جهانی هستند برای هموار ساختن راه سوسیالیسم در جستجوی وسائل بود متفاوت با آنچه

که بیش از نیم قرن پیش در روسیه و سپس در کشورهای دیگر بکار رفت . موريس تورزد رسال ۱۹۴۶

همین نکته را در نظر داشت که گفت : " پیشرفت در موکراسی که با استثنائات نادری که در جهت

تأیید قاعده عمومی است در سراسر جهان مشاهده میشود بها اجازت میدهد برای پیشروی بسوی

سوسیالیسم راههای دیگری را متفاوت با راهی که کمونیستهای روس پیمودند ، پیشبینی کنیم .

بهر صورت راه هر کشور حتماً دارای تمایزات خویش است . ما همیشه عقیده داشته و اعلام کرده ایم

که مردم فرانسه با منن پرافتخار فراوانی که دارند خود را مخویش را بسوی موکراسی مترگ

و پیشرفت و عدالت اجتماعی خواهند یافت . ولی تاریخ بما میآموزد که پیشرفت بدون بیکار میسر

نخواهد بود . راه کوبیده ای که افراد بدون هیچگونه تلاش بتوانند در آن به پیش روند وجود

ندارد و برای پیشروی همیشه باید بر موانع بسیار فائق آمد . مفهوم زندگی هم همین است "

(از مصاحبه با مخبر روزنامه " تایمز " ، ۱۸ نوامبر سال ۱۹۴۶) .

همانطور که در اعلامیه های سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ جلسات مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان شده است در شرایط کنونی در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر تحت رهبری پیشاهنگ خود امکان دارد اکثریت مردم را در مبارزه علیه سیطره سرمایه انحصاری پیرامون خود متحد کند و با منفرد ساختن بورژوازی بزرگ و تکیه بر همکاری سیاسی احزاب دموکراتیک و سازمانهای کارگری زمام حکومت را بدست گیرد و وسائل اساسی تولید را بدون جنگ داخلی به مردم منتقل سازد

البته در لحظه کنونی هیچکس نمیتواند بگوید که گذار به سوسیالیسم در فرانسه از چه راهی صورت خواهد گرفت ولی کمونیست های فرانسه با قاطعیت تمام میکوشند شرایطی فراهم سازند که برای گذار سالمتر به سوسیالیسم مساعد باشد . کمونیست های فرانسه برای جلب اکثریت مردم به مبارزه در راه تحقق این هدف مجاهدت میورزند و عزم راسخ دارند از تمام امکاناتی که برای این نحوه گذار به سوسیالیسم فراهم میآید استفاده نکنند و در عین حال هم ویژگیها و سنن فرانسه و هم تجربه ساختن سوسیالیسم را در بسیاری از کشورهای در نظر میگیرند .

ضمناً عاملی که برای گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اهمیت قاطع دارد مبارزه توده مردم است . حزب ماکوشیده است رابطه مستقیمی را که در شرایط فرانسه میان مبارزه در راه دموکراسی مترقی و مبارزه در راه سوسیالیسم وجود دارد خاطر نشان سازد و تمام فعالیت آن نیز بر همین پایه استوار است .



” سوسیالیسم یعنی چه ؟ ” . فصل پنجم مانیفست باین سؤال پاسخ میدهد . در این فصل پیش از هر چیز یک حکم اصولی تشریح شده و خاطر نشان گردیده است که : ” سوسیالیسم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسائل اساسی تولید و مبادله ، اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر و متحدین آن ، ارضاء هر چه نامرئی از منافع و مادی و معنوی دایم در حال افزایش اعضا جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد ” .

در این فصل به نکات چندی که از واقعیات ملی ما ناشی میگردد توجه خاص معطوف میشود . ملی کردن انحصارات در بخشهای کلیدی صنایع و نیز در بانکهای بزرگ که در همان مرحله دموکراسی مترقی انجام خواهد گرفت درآیند مهمترین مالکیت سراسر جامعه بر جمیع وسائل اساسی تولید و مبادله کمک خواهد کرد . ولی مالکیت جمعی در بخشهای دیگر اشکال دیگری بخشد خواهد گرفت : مالکیت کثویراتیو ، مالکیت انجمن های شهری و غیره . مناسبات اقتصادی نوین

که بوسیله سوسیالیسم برقرار میگردد بر حسب چگونگی بخش مربوطه فعالیت اشکال بسیار متنوعی خواهند داشت . این مناسبات بتدریج در سراسر حیات اقتصادی کشور رسوخ خواهند کرد . مثلا در نتیجه وجود شرایطی که ویژه کشور ما است در طول يك دوران تام و تمام يكسلسله موسسات خصوصی كوچك و متوسط بهموجودیت خود ادامه خواهند داد . اشکال معینی از اشتراك میان دولت سوسیالیستی و این موسسات پیشبینی خواهد شد . مفهوم سوسیالیسم برای دهقانان پیش از هر چیز عبارتست از فرماری و واگذاری زمین به کسانی که آنرا میکارند و توسعه اشکال گوناگون شرکتهای تعاونی . برخلاف دعاوی دستگاه تبلیغاتی ارتجاعی درباره مصادره یا ملی کردن دارائی و مالکیت بازرگانان كوچك و پیشموران سخنی هم نمیتوانند در میان باشد . شرکت آنها در رشد اقتصاد ملی طی يك دوران طولانی ضروری خواهد بود و همین جهت با این شرکت ارزش داده خواهد شد و مورد تشویق قرار خواهد گرفت . در عین حال برای تامین شرکت و اوطلبانه آنها بتدریج شرایط مساعد فراهم خواهد شد . سرانجام آن مالکیت خصوصی که حاصل کار و پیماننداز است و همچنین انتقال آن از طریق ارث به قوت خود محفوظ خواهد ماند .

براین اساس حکومت طبقه کارگر در عین اتحاد محکم با دهقانان زحمتکش و روشنفکران و سایر قشرهای میانه جامعه برنامه ملی واقعی رشد و توسعه را عملی خواهد ساخت .



فصل ششم مانیفست به " نقش رهبری طبقه کارگر " و فصل هفتم آن به " حزب کمونیست

و نقش پشاهنگ آن " اختصاص دارد .

همانگونه که طبقه کارگر نیروی قاطع اتحاد وسیع ضد مونیوپولیستی را در مبارزه برای تحقق دموکراسی مرفقی تشکیل میدهد بهمانگونه نیز متحد با دهقانان زحمتکش و روشنفکران و خسرده بورژوازی شهر نقش رهبری را در تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم ایفا خواهد کرد .

طبقه کارگر در دوران ما نیروی اساسی انقلابی جامعه است : " نقش طبقه کارگر برخلاف تلقینات مبلغین بورژوازی نمینها کاهش نیافته بلکه پیوسته بیشتر میشود . یکی از واقعیاتسی که بر صحت این مطلب گواهی میدهد آنستکه طبقه کارگر امروز بیش از هر زمان دیگری برای اتحاد با سایر قشرهای مردم زحمتکش امکانات واقعی در اختیار دارد . " بنا بر این ساختمان سوسیالیسم در کشور ما تنها وظیفه طبقه کارگر نخواهد بود : اتحاد طبقه کارگر کم نیروی رهبری کننده ایمن

دگرگونی انقلابی است با سایر قشرهای اجتماعی که در برانداختن سیطره سرمایه بزرگ و تحقق ساختمان سوسیالیسم ذینفع هستند بنیاد اجتماعی دولت سوسیالیستی نوین را تشکیل خواهد داد .

سپس نقش پیشاهنگ حزب کمونیست در این مبارزه انقلابی تصریح میگردد . در واقع نیز امکان ساختمان سوسیالیسم با توانائی حزب کمونیست در ایفای نقش پیشاهنگ طبقه کارگر ارتباط دارد .

حزب کمونیست که سازمان طرارزنوین موثر و دارای قدرت بیکاراست و بر پایه مرکزیت دموکراتیک استوار است کانون اتحاد تمام کارگران ، دهقانان ، مهندسان ، کارمندان و روشنفکرانی است که میخواهند برای پیروزی سوسیالیسم با اتکا^۱ بر مارکسیسم — انیسیسم مبارزه کنند .

حزب کمونیست قصد ندارد نقش پیشاهنگ و واقعا رهبری کند خود را که از رسالت تاریخی آن در انقلاب سوسیالیستی ناشی میگردد یکسوی تحمیل کند بلکه میکوشد آنرا از طریق «سوق» تدریجی تمام جامعه سوسیالیستی برای پیشرفت دائم و تأمین رفاه و دموکراسی بدست آورد .

حزب کمونیست بدون آنکه خود را جایگزین ارگانهای دولت و موسسات انتخابی و دستگاه اداری سازد وظیفه خود میدانند در رهبری از مراحل هدفهای رشد سوسیالیستس را در عرصه های گوناگون حیات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی معین کند و اقداماتی را پیشنهاد نماید که تحقق این هدف هارا میسر سازد و توده های بزرگ مردم را برای انجام وظائفی که بدینسان معین می گردند متشکل کند و موجبات لازم را برای قبول برنامه سوسیالیستی و تحقق آن فراهم آورد .

حزب کمونیست فرانسه با وفاداری به امر سوسیالیسم و اثر بخشی سازمان خویش و فعالیت سیاسی وایدئولوژیک در میان توده ها در مشقتی که اعضا^۲ آن از خود نشان میدهند میکوشد پشتیبانی هر چه بیشتر و اعتماد مردم ما را بسوی خود جلب کند و بدینسان در ساختمان سوسیالیسم نقش قاطع اعمال نماید .



در فصل هشتم مانیفست موضع حزب کمونیست فرانسه در زمینه^۳ همکاری احزاب و سازمانهای دموکراتیک در ساختمان سوسیالیسم^۴ معین شده است .

حزب ما پیش از هر چیز سنن دموکراتیک کشور ما و واقعیت وجود چند حزب سیاسی را که بدرجات مختلف بیانگر مافع و آرمانهای طبقات و قشرهای اجتماعی گوناگون هستند در نظر میگیرد .

سپس حزب ما بر آنستکه حرکت بسوی سوسیالیسم و نیز رستاخیز دموکراتیک وطنی فرانسه

نمی‌تواند فقط کار یک حزب باشد .

با اینجهت احزاب و سازمانهای دموکراتیکی که موافقت خود را با سوسیالیسم و مراعات قوانین نظام اجتماعی نوین بیان می‌دارند در جریان گذار به سوسیالیسم و ساختمان آن میتوانند در زندگی سیاسی کشور شرکت کامل داشته باشند . این احزاب از تمام حقوق و آزادیهای که در قانون اساسی تضمین شده است برخوردار خواهند بود .

حزب کمونیست فرانسه برای همکاری با تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی و تامین این همکاری بر پایه برنامه مشترکی که پاسخگوی هر یک از مراحل رشد سوسیالیستی باشد اهدا تمام خواهد ورزید . در این زمینه حزب ما برای همکاری میان حزب کمونیست و حزب سوسیالیست هر دو روح اعلامیه سال ۱۹۶۰ جلسه مشاوره جهانی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری اهمیت خاص قائل است . در این اعلامیه تصریح شده است که " احزاب کمونیست هم در جریان مبارزه برای بهبود وضع زندگی زحمتکشان و توسعه و حفظ حقوق دموکراتیک آنان و احراز استقلال ملی و دفاع از آن و مبارزه در راه صلح میان ملل و هم در جریان مبارزه برای بدست آوردن قدرت و ساختمان سوسیالیسم طرفدار همکاری با احزاب سوسیالیست هستند " .

ما امروز در مبارزه برای استقرار دموکراسی مرفعی و رفاه اجتماعی روز افزونی در راه نیل به وحدت در میان توده‌ها بکار می‌بریم و این نکته را هم در نظر می‌گیریم که حزب سوسیالیست در رکنگره اخیر خود در مسئله ایجاد جبهه واحد با حزب کمونیست - گامی به عقب برداشته است . راه دشوار است ولی ما میدانیم که با اجرای سیاست خود در زمینه وحدت در راه تحقق ضوابط عمیق طبقه کارگر و زحمتکشان سوسیالیست گام بر میداریم و اعتقاد داریم که مرودت کارگری پیروز خواهد شد . طبقه کارگر هیچگاه با تفرقه صفوف خود سازگار نخواهد شد .

ما در مانیفست اعلام میداریم که : " . . . حزب ما در عین مخالفت با گرایشهای اپورتونیستی سوسیال دموکراسی بمقابله نظریات ما با نظریات حزب سوسیالیست بحد طور تمییز مشترک میانی سیاسی همکاری و اتحاد برای ساختمان مشترک فرانسه سوسیالیستی کمک میکند و کمک خواهد کرد " .

لازمه این همکاری آنستکه احزاب و سازمانهای کنسبیت به دموکراسی و سوسیالیسم ابراز دلچسپی میکنند از جمله حزب سوسیالیست مخالفت خود را با سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی اعلام دارند و برای مبارزه اثر بخش در راه دموکراسی و سوسیالیسم با کمونیستها همکاری کنند . امکان این همکاری و دامنه‌ها شکل آن هم طبعا به چگونگی شرکت در مبارزه کنونی مردم ما علیه تسلط انحصار است و در راه تحقق دموکراسی مرفعی بستگی خواهد داشت .

فصل نهم مانیفست به " دموکراسی سوسیالیستی و دفاع از سوسیالیسم " اختصاص دارد . هدف کمونیستها تامین همزمان " نیکبختی انسان ها ، آزادی سراسر جامعه ، تجلی تمام استعداد های انسانی و آزادی کامل هر فرد در شرایط هماهنگی اجتماعی و صلح جهانی است " (از سخنرانی موریتورز در جلسه مشاوره جهانی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰) .

سوسیالیسم تنها به آزاد زحمتکشان از قید استثمار سرمایه داری منحصر نمیشود بلکه بمعنای تحقق يك دموکراسی بی نهایت عالیتر از هر دموکراسی بورژوازی نیز هست و باید باشد . نخستین وظیفه حکومت سوسیالیستی ایجاد این وسیعترین دموکراسی برای تمام زحمتکشان و تمام مردم است تا بدینوسیله بتوان آنها را به شرکت در رهبری و اداره امور دولتی در تمام شئون و سطوح جلب کرد .

این مطلب در مورد پارلمان و انجمن های شهر و شهرستان و استان و موسسات جدیدی که در جریان رشد اقتصادی جامعه سوسیالیستی پدید می آیند و نیز به سازمانهای توده ای جوانان ، زنان و سازمانهای اجتماعی غیره که نقش آنها پیوسته بیشتر میشود - صادق است . حقوق و نقش سندیکاها در دفاع از منافع زحمتکشان و شرکت فعال در اداره اقتصاد و موسسات بیشتر خواهد شد و مورد تضمین قرار خواهد گرفت و در عین حال استقلال و خصلت آنها بعنوان سازمانهای توده ای بر وفق سنن فعالیت آنها در کشور ما محترم شمرده خواهد شد . برعکس موسسات و مقرراتی که بنا بر طبیعت خود خصلت ضد دموکراتیک دارند و بورژوازی بزرگ از آنها فقط برای اعمال تسلط سیاسی طبقاتی خود استفاده میکند مثلا اختیارات فوق العاده فرمانداران ملغی خواهد شد .

دموکراتیزه کردن پیگیر موسسات ایجاد میکند که حقوق و آزادیهای که در جریان مبارزه طبقه کارگر بدست آمده است نمتنها محفوظ بماند بلکه تحکیم و توسعه یابد . آزادی فکر و بیان ، آزادی اجتماعات و اتحادها ، آزادی های سندیکائی و حق اعتصاب برخلاف آنچه که در قانون اساسی کنونی مشاهده میشود تنها بصورت الفاظ در قانون اساسی ضبط نخواهد شد . دموکراسی سوسیالیستی شرایط لازم را بنظر و تحقق اثر بخش این حقوق و آزادیها در چارچوب قانون در عین گسترش همزمان دافعه ابتکار توده ها و تجلی همه جانبه شخصیت انسانی - برای همگان تامین خواهد کرد .

در جامعه سوسیالیستی دولت باید طبعاً از کلیسای جدا باشد و جدائی دولت از کلیسا - دقیقاً مراعات گردد و در عین حال فرانسه سوسیالیستی آزادی مذاهب را در قبال هرگونه تعقیب

وتضییقات اداری تضمین خواهد کرد . کمونیستها در نتیجه مبارزه عقاید و عیان بودن کامیابیهای سوسیالیسم و خصائل برجسته انساندوستانه فعالین خود و در پرتو کار جمعی سازنده خود امید دارند که توده های بزرگ مردم مواز جمله پیروان تمام ادیان را بسوی سوسیالیسم علمی جلب کنند . قانون سوسیالیستی هرگونه تبعیض نژادی ، هرگونه فعالیت ضدیهود ، هرگونه تحریک برای جنگ یا برانگیختن حس کینه و نفرت نسبت به هرملتی را منع خواهد کرد .

درفرانسه سوسیالیستی حقوق اقلیت چنانچه از این حقوق برفوق رسوم دموکراتیک و در چارچوب قوانین مصوبه اکثریت استفاده شود مراعات خواهد شد . در عین حال حکومت سوسیالیستی^{لیستی} در مورد تمام افراد یا گروههایی که بمنقض قوانین دست بزنند و در صد تخریب سوسیالیسم و بنا بر این تخریب دموکراسی برآیند بشدت از قوانین استفاده خواهد کرد .

وظیفه دوم حکومت سوسیالیستی عبارتست از دفاع قاطع از ساختن سوسیالیسم در قبال دشمنان طبقات استعمارگرسابق که در صد و تصرف مجدد قدرت حاکمه و احیای سرمایه داری برآیند .

احساس مسئولیت در قبال طبقه کارگر و مردم و مناطق آنان بما حکم میکند این مطلب را بخاطر بسپاریم که هواخواهان سابق سرمایه داری و دشمنان طبقاتی سوسیالیسم خواهند کوشید تا بکمک ارتجاع خارجی از تمام مسائل و از جمله توسل به قهر برای عقیم گذاشتن تحول سوسیالیستی کشور و احیا تسلط خویش استفاده کنند .

احزاب دموکراتیک طرفدار سوسیالیسم و نمایندگانش اکثریت مردم باید از نظام اجتماعی نوین در قبال اینگونه تلاشها دفاع کنند .

طبقه کارگر در مبارزات خود تا آنجا که در امکانها باشد شیوه های اقناع و تربیت را بر شیوه های اجبار ترجیح خواهد داد . ولی اگر دشمنان سوسیالیسم خود به فعالیت تخریبی و اعمال قهر دست بزنند بدون هیچ تزلزل شیوه اجبار را بکار خواهد برد .

این جنبه دوگانه قدرت سیاسی زحمتکشان یعنی توسعه و وقفه دموکراسی و دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی معرف همان اصلی است که بنیادگذاران مارکسیسم آنرا دیکتاتوری پرولتاریا و به بیان دیگر رهبری جامعه توسط طبقه کارگر در اتحاد با سایر قشرهای اجتماعی غیر سرمایه دار نامیده اند . این همان تائید وسیعترین دموکراسی برای تمام توده زحمتکشان و همان دولت مظهر اراده زحمتکشان است که فعالیتش آشکارا در برابر انظار توده ها و با اتکا به اعتماد انسان انجام میگردد و ساختن سوسیالیسم و دفاع از آنرا در شرایط دموکراسی ، استقلال و صلح نصب العین خویش قرار میدهد .

بهر حال ساختمان سوسیالیسم و دفاع از آن پیش از هر چیز با اتکا به پشتیبانی و شرکت و ابتکار بزرگترین توده‌های مردم که طبقه کارگر الهام بخش و رهبر آن است انجام خواهد گرفت .
 " سوسیالیسم با فرماندهی از بالا بوجود نمی‌آید . روح سوسیالیسم با عملی تمیدی ماشینی بوروکراتیک منافات دارد . سوسیالیسم زند و سازنده آفریده خود توده مردم است " (لنین ، چاپ چهارم کنیات آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۲۵۵) .

هستی و کار و استواری حزب کمونیست در تمام مراحل رشد یکی از شرایط عمده پیروزی سوسیالیسم است . حزب کمونیست پیشاهنگ و اقامت انقلابی طبقه کارگر و تمام مردم است .



بخش نهایی یا فصل دهم مانیفست " حزب کمونیست - حزب سترگ انقلابی عصر ما " نامیده میشود .

کمونیست‌ها مدعی انحصار رزمینه مجاهدات انقلابی نیستند و میدانند که بسیاری از شاغلین کار بدنی و فکری غیر کمونیست نیز در راه تحول بنیادی جامعه برای تامین پیشرفت اجتماعی و تجلی کامل شخصیت انسانی مجاهدت می‌ورزند . این یکی از واقعیات عظیم دوران ما است . کمونیست‌ها با شهادت و یافشاری به تمام این مردم و این زنان که منافع و آرمان‌هایشان با منافع و آرمان‌های آنان مطابقت دارد ثابت خواهند کرد که تئوری و اسلوب‌های مبارزه سازمان حزب کمونیست فرانسه آنرا به حزب سترگ انقلابی کشور ما بدل ساخته است .

این حزب انقلابی است زیرا میکوشد کشوری بر مبنای دموکراتیک پدید آورد که در آن وسائل اساسی تولید و مبادله متعلق به مردم و تحت کنترل مردم باشد و این يك کشور سوسیالیستی است که امکان شکفتگی کامل دموکراسی را فراهم خواهد ساخت و آینده هر يك از افراد ، استقلال و امنیت کشور و دوستی فرانسه را با تمام مطل تامین خواهد کرد .

فرانسه سوسیالیستی مستقل و صلح دوست خواهد بود . مناسبات خود را با کشورهای دیگر بر پایه اصول برابری حقوق ، احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت مردم دخالت در امور داخلی دیگران استوار خواهد ساخت . در عین حال فرانسه سوسیالیستی خواهد کوشید با تمام کشورهای اعم از پیروی از هر رژیم اقتصادی و اجتماعی مطابق با روح همزیستی مسالمت آمیز در تمام شئون همکاری مبتنی بر منافع متقابل برقرار سازد و مبنای آنرا تحکیم بخشد . فرانسه سوسیالیستی مناسبات دوستانه و همکاری نزدیک را با سایر کشورهای سوسیالیستی توسعه خواهد داد .

حزب کمونیست فرانسه ضمن گسترش برنامه مبارزه خود در راه دموکراسی و سوسیالیسم میدانند که

با این عمل در جهت تأمین منافع زحمتکشان فرانسه عمل میکند و وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام میدهد . حزب کمونیست ما مثل هر حزب کمونیست دیگر خود را در عین حال هم در قبال مردم کشور خود و هم در قبال جنبش انقلابی کارگری جهان مسئول میشناسد . نخستین وظیفه انترناسیونالیستی آن عبارتست از تأمین کامیابی پیکار زحمتکشان فرانسه . ولی این وظیفه نمیتواند آنرا وادارد که فردا به وظائف انترناسیونالیستی دیگر خود بی اعتنا بماند . همانگونه که در گذشته آنرا با این عمل وادار نداشت . حزب کمونیست فرانسه به پیروی از سنت های ارزنده و پیکارجویانه خود در زمینه ابراز همبستگی باطل سازنده سوسیالیسم ، باطلی که برای رهائی از یوغ استعمار بپا خاسته اند ، با احزاب و سازمانها و مبارزینی که در قاره های مختلف دستخوش بیدادگری مرتجعین و امپریالیست ها شده اند - در آیند نیز به انترناسیونالیسم پرولتری کاملاً وفادار خواهد ماند و از آنجمله خواهد کوشید تا پیوند های دوستی برادرانه و همبستگی با سایر احزاب کمونیست و کارگری را تحکیم بخشد و با هر برگزاری و کامیابی جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری که در سال جاری در مسکو تشکیل میشود بر پایه مارکسیسم-لنینیسم ، برابری حقوق و استقلال هر حزب و بر بنیاد اصول انترناسیونالیسم پرولتری کمک کند .

مناسبات اقتصادی و مسئله نفع در شرایط سوسیالیسم

مارک میخائیلوف و آکساندر موتیف

اقتصاد دانان شوروی

نیروی جان به عظیم اندیشه کمونیسم در اینست که کمونیسم بمثابة هدف غائی پرولتاریا برای ارضاء هرچه بیشتر نیازهای مادی و معنوی زحمتکشان و ترکیب هماهنگ منافع فردی و اجتماعی آنان در ورنمائی پدید میآورد که یگانه در ورنمائی تحقق پذیرد و رعین حال واقعا بشرد وستانماست. بهمین سبب نیز ایدئولوگ های بورژوائی و خرده بورژوائی در محلات خود به تمالیم مارکسیسم لنینیسم باشند تی بیض از پیش در زمینه تحریف مسائل مربوط به ارتباط و تاثیر متقابل نفع در شرایط سوسیالیسم - تلاش بکار میبرند. هر اندازه که کشورهای سوسیالیستی در سیاست ویراتیک اقتصاد خود برای تحقق این اصل که هر آنچه به نفع جامعه است باید پاسخگویی منافع تمام گروههای شرکت کنند در تولید و فرد فرد زحمتکشان نیز باشد پیگیری بیشتری نشان میدهند، ایدئولوگ های بورژوائی و خرده بورژوائی نیز در تحریف آن تلاش بیشتری بکار میبرند.

نفع اجتماعی در شرایط سوسیالیسم نمود اریصت از اشتراک هدف های مردم بسر بنیاد مالکیت اجتماعی سوسیالیستی که وجود آن تمرکز نیروی جامعه را بر اساس برنامه برای انجام وظائف جاری و آتی رشد اقتصادی، استفاده بهتر از منابع انسانی و مالی و مادی جامعه و جلوگیری از اتلاف این منابع میسر میسازد. مالکیت اجتماعی در وهله اول مالکیت دولتی در شرایط سوسیالیسم امکان اجرای اصل عمیقاً دموکراتیک مزد برابر را زاء کار برابر و نیز امکان افزایش مداوم هزینه های اجتماعی را برای رفع نیازهای حیاتی تمام زحمتکشان فراهم میسازد.

ولی برخی ها میکوشند نفع اجتماعی را مقوله ای منفک از مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و جد از هدف تولید سوسیالیستی که ارضاء هرچه بیشتر نیازهای مادی و معنوی تمام اعضا جامعه است و نامود سازند. مثلاً ما به نظریاتی برخورد میکنیم که بموجب آن نفع اجتماعی در شرایط سوسیالیسم گویا بدست آوردن حداکثر محصول اضافی (۱) و حتی " ارزش اضافی " (۲) است و

(۱) - محصول اضافی آن بخشی از محصول اجتماعی است که پس از کسر محصول لازم برای تجدید

تولید نیروی کار باقی میماند. (مترجم)

(۲) - محصول اضافی در جامعه طبقاتی شکل ارزش اضافی بخود میگیرد و بوسیله صاحبان و سا

تولید تصاحب میشود. (مترجم)

گویا هدف رفرمهای اقتصادی نیز که اکنون در کشورهای سوسیالیستی انجام میگیرد - همین است. البته جامعه سوسیالیستی نسبت به میزان محصول اضافی و نسبت به نحوه تقسیم آن بهیچوجه بی تفاوت نیست و همین جهت هم بالا بردن میزان سودآوری موسسات سوسیالیستی یکی از وظائف رفرم اقتصادی اتحاد شوروی را تشکیل میدهد. تصادفی نیست که سود موسساتی که در شوروی مطابق سیستم جدید کار میکنند در سال ۱۹۶۸ با اندازه ۱۵ درصد افزایش یافت و حال آنکه در مجموع اقتصاد ملی این رقم فقط به ۱۳ درصد رسید. ولی نفع اجتماعی نه فقط به محصول اضافی، بلکه به تمام محصول اجتماعی نیز بستگی دارد. مگر تمام جامعه - هم در نتیجه تولید مستمر تمام عناصر اجتماعی نیروهای مولده وهم در استفاده صحیح و اثربخش از وسائل تولید موجود نینفع نیست؟ و نیز مگر نفع جامعه در این نیست که بارها مکرراً به سطحی ارتقاء دهد که ارزشی که بوسیله کار لازم (۱) ایجاد میشود شامل اشیاء مصرفی بجز هر چه بیشتر و مرغوب تر باشد؟ مگر جامعه نسبت به میزان تمام محصول لازم و نیز سهمی که از آن بهر یک از زحمتمکشان تعلق میگیرد، میتواند بی اعتنا باشد؟

محدود کردن نفع اجتماعی در شرایط سوسیالیسم فقط به کسب سود عملاً بمعنای توجیه وضعی است که در آن مسئولیت جامعه و دولت در مقابل تامین حق کار و سایر حقوق اجتماعی برای هر فرد جامعه فقط باین استناد که این امر ممکنست با وظیفه تامین حد اکثر شود تصادف پیدا کند - از آنها سلب گردد.

بدون آنکه از اهمیت بسط مناسبات کلاسی - پولی و تمام مقولات خاص آن در شرایط سوسیالیسم زدهای بگاییم و ضرورتاً آنرا منکر شویم، باید در عین حال بخوبی متوجه باشیم که هرگونه تلاشی برای ارزیابی منافع جامعه و گروهها و افراد جداگانه تنها برحسب یکی از معیارهای اثربخشی اقتصادی خطر حذف جنبه بشری و ستانه هدف تولید اجتماعی سوسیالیستی را در بر خواهد داشت. مسئله نفع (اعم از فردی و اجتماعی) را نمیتوان و نباید فقط از جنبه صرفاً "ارزشی" مورد توجه قرار داد. مسئله نفع از هدفها و وسائل مبارزه در راه کمونیسم و از جمله از کمک متقابل افراد و گروهها و خلقها و کوشش تمام جامعه برای تجلی خصائل معنوی افراد جامعه و نیز از بسیاری خصائص دیگر ذاتی عادلانهترین و انسانیترین جوامع تفکیکناپذیر است.

این امر با مقتضیات قانون اساسی اقتصادی سوسیالیسم مطابقت دارد زیرا این قانون علاوه بر معیارهای تولیدی و اقتصادی در زمینه هماهنگی رشد تولید با وظیفه تامین شکفتگی شخصیت انسانی و افزایش ثروتهای مادی و معنوی تمام افراد جامعه معیارهای اجتماعی و سیاسی ایسین هماهنگی را نیز در بر میگیرد. بدون تردید قوانین رشد اقتصادی بر اخلاق اجتماعی تقدیم دارند ولی جوانب معنوی و اخلاقی نفع اجتماعی و فردی را در شرایط سوسیالیسم نمیتوان فقط معلول آن عرضه ای از هستی اجتماعی دانست که صرفاً با قانون ارزش و صادله هم ارزشباط دارد. تلاش بیهوده ایست که فنا و تنوع مناسبات اجتماعی و منافع اجتماعی خاص نظامی که به مالکیت خصوصی و استثمار انسان پایان داده است، بوسیله معیار "عام" مناسبات کلاسی ارزیابی گردد و بهمین جهت مطلق کردن هر یک از نمودارهای اثربخشی اقتصادی و از جمله سود و خلط آنها با هدف عینی تولید سوسیالیستی کاریست نادرست.

(۱) - کار لازم کاری است که از طرف زحمتمکشان بمنظور تولید محصول لازم برای تجدید تولید

نیروی کار انجام میگیرد. میزان دستمزد زحمتمکشان برحسب این کار تعیین میشود (مترجم).

تأمین حداکثر ارضای شخصی اقتصادی هدف فی نفسه نیست ، بلکه شرط حتمی تکامل همه جانبه شخصیت انسانی و تحقق عالیترین اصل بشری و ستانه سوسیالیسم یعنی اصل " همه چیز برای انسان و بنام انسان " میباشد . نفع عمومی که از لحاظ محتوی خود بمراتب غنی تر از حاصل جمع ساد منافع فردی است هم از لحاظ منشا و هم از لحاظ وظیفه‌های خود باید برای تکامل همه جانبه و هماهنگ شخصیت هر یک از افراد و عبارت دیگر برای غنای تمام زندگی اجتماعی شرایط لازم فراهم آورد .

بدیهی است که ارتباط متقابل منافع فردی و اجتماعی و نفوذ آنها در یکدیگر از بروز تضاد های معین میان آنها جلوگیری بعمل نمی‌آورد . ولی این تضاد ها آشتی ناپذیر نیستند ، زیرا تمام منافع زحمتکشان (از منافع اجتماعی گرفته تا منافع فردی) بدرجات مختلف مبین اشتراك منافع زحمتکشانی است که از قید استثمار رهایی یافته و صاحب اختیار تمام ثروت های مادی و معنوی کشور خود شده اند .

بنظر ما تضاد اساسی عینی شیوه تولید سوسیالیستی یعنی تضاد میان هدف تولید سوسیالیستی و امکاناتی که در هر مرحله معین برای نیل باین هدف وجود دارد و عامل تعیین کننده این امکانات هم در درجه اول چگونگی سطح رشد تولید اجتماعی است ، مجموعه سیستم منافع جامعه سوسیالیستی انعکاسی باید . این تضاد در عرصه تجدید تولید وسیع بصورت تضاد میان تولید و مصرف در عرصه توزیع و رأد ملی بصورت تضاد میان مصرف و انباشت نمودار میگردد .

دشمنان کونیسم این تضاد های واقعی را که از طبیعت خاص پروسه تجدید تولید ناشی میگردد عمدا تحریف میکنند و مدعی میشوند که کویاد ر شرایط سوسیالیسم منافع فردی زحمتکشان " فدای پروسه انباشت که هدف فی نفسه است " میگردد و تأمین حوائج آنان به اشیاء مصرفی و خدمات پیوسته در درجه دوم اهمیت قرار دارد . غرض از این تحریف هم آنستکه نفع اجتماعی سوسیالیسم را فقط شامل قسمتی از محصولات اضافی که بمصرف انباشت میرسد جلوه دهند و نفع فردی را در نقطه مقابل نفع اجتماعی قرار دهند و باینسان خصلت و هدف اجتماعی توزیع در رأد ملی را تخطئه کنند .

انباشت همیشه فقط پایه تجدید تولید وسیع و شرطی است که بدون فراهم بودن آن توسعه دامنه ارضاء نیازمندیهای جامعه بمسائل تولید اشیاء مصرفی میسر نخواهد بود . و اما چگونگی تناسب مشخص میان میزان انباشت و مصرف در رأد ملی و همچنین تناسب میان تولید و تولید اشیاء مصرفی را شرایط مشخص داخلی و خارجی رشد کشور معین میکند . در جریان ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی دورانی وجود داشت که طی آن صنعتی کردن کشور با سرعت زیاد انجام میگرفت . در این دوران تولید وسائل تولید بمیزان قابل ملاحظه ای سریعتر از تولید وسائل مصرف رشد مییافت . در سالهای اخیر اختلاف آهنگ رشد این دو بخش بعضی کاهش یافته است . چنانکه در سال ۱۹۶۸ آهنگ رشد تولید وسائل مصرف برابر آهنگ رشد وسائل تولید بود و این گرایش در سال ۱۹۶۹ نیز ادامه دارد .

تلفیق منافع اجتماعی و فردی ، پیوند کاملا معقول و هماهنگ آنها بایکدیگر نمیتواند خود به خود انجام گیرد بلکه پروسه ایست که پیوسته باید آگاهانه تنظیم گردد . ضمنا این پروسه اگر چه مبانی اصولی واحدی دارد ولی مکانیسم آن در مراحل مختلف ساختمان سوسیالیسم بصورت مختلف متجلی میگردد و اشکال سازمانی مختلف بخود میگیرد . ولی در شرایط سوسیالیسم هیچ یک از این اشکال علی الاصول منافع انسان زحمتکش را زیر پا نمیگذارد و به جنبه های اجتماعی ایمن

منافع لطمه‌نمیزند . تبلیغ ریاضت و " اشتراکی کردن فقر " نشانه‌حد اعلا ی بی‌اعتقایی نسبت به منافع فردی است .

افراط دیگر در این زمینه عبارتست از نفی منافع اجتماعی درلقافه شمار " توجه " صرف به منافع فردی و دعوی اینکه نفع اجتماعی در شرایط سوسیالیسم چیزی جز " تجرید " نیست . واقعیت آنستکه در شرایط سوسیالیسم نفع فردی را بدون رعایت نفع اجتماعی نمیتوان تمام و کمال تامین کرد و علت آنهم اینستکه در شرایط سوسیالیسم کار خصلت مستقما اجتماعی (۱) دارد و لذا علاقمندی مادی فرد به حاصل کار خود بیش از پیش با علاقمندی به نتایج بهتر کار همه زحمتکشان و بهتامین اثربخشی بیشتر مجموع تولید اجتماعی هم سطح میگردد و به همین جهت در جامعه سوسیالیستی رشد یافته تنها منافع اجتماعی زحمتکشان مطرح نیست بلکه گرایش در جهت پیدایش و تحکیم خصلت مستقیما اجتماعی منافع فردی و گروهی آنان وجود دارد و ایمن همان پایه وحدت دیالکتیکی علاقمندی مادی و معنوی است که در شرایط سوسیالیسم خصیصه ذاتی انواع مختلف منافع زحمتکشان را اعم از منافع فردی ، گروهی و اجتماعی تشکیل میدهد و در مرحله‌های خود یعنی هنگامیکه این منافع به سطح منافع عمومی خلق میرسد پیوستگی و یکپارچگی کامل پیدا میکنند .

نفع مادی فرد در شرایط سوسیالیسم علاقمندی هر یک از افراد شرکت کننده در تولید اجتماعی را به دریافت حد اکثریاد اثر از جامعه مطابق با کمیت و کیفیت کارش در بر دارد . این مطلب را در مورد علاقمندی فرد به افزایش امکانات خود برای شرکت در تولید اجتماعی و بالا بردن نقش خود در جامعه از طریق تجلی استعداد و تکمیل تخصص و بالا بردن سطح فرهنگ و کیفیت کار خود نیز صادق است . علاقمندی به ایجاد هر چه سریعتر شرایط لازم برای افزایش مداوم میزان مصرف نعم مادی و معنوی یعنی علاقمندی عینی فرد نه فقط به کار لازم ، بلکه ایضا به کار اضافی و انباشت ثروت اجتماعی و تامین شرایط دفاع مطمئن از نظام سوسیالیسم نیز جزئی از منافع فردی را تشکیل میدهد .

در مرحله عواطفی که پیوند ناگسستنی میان منافع اجتماعی و منافع فردی زحمتکشان را نشان میدهد آنستکه در آمد واقعی زحمتکشان که بطور عمده بر حسب میزان دستمزد تعیین میشود ، همسراه بار شد تولید اجتماعی افزایش می یابد . مثلا در سه سال اخیر (۱۹۶۸ - ۱۹۶۶) در آسند سران هوا فنی زحمتکشان اتحاد شوروی ۲٪ بالا رفت ، افزایش درآمد ملی در همین مدت ۲۳٪ بود .

بکمک اشکال مختلف نفع گروهی و یکا بردن انگیزه های جمعی در مورد گروه همسای تولیدی میتوان زحمتکشان جامعه سوسیالیستی را از نظر اقتصادی و اجتماعی با اثربخشی بیشتر تامین نمود . چگونگی استفاده از این عوامل یکی از مسائل مهم در مکانیسم تامین

(۱) - خصلت اجتماعی کارناشی ازار تباط متقابل عرضه‌های مختلف فعالیت تولیدی انسانها در نتیجه تقسیم کار اجتماعی میان آنانست . این رابطه بصور مختلف متظا هر میشود : در شرایط سرمایه داری که کار جتمه شخصی دارد ، خصلت اجتماعی آن فقط از طریق بازار یعنی پس از تبادل محصول کار مورد تایید جامعه قرار میگیرد . یعنی در شرایط سرمایه داری خصلت اجتماعی کار بطور غیر مستقیم ، از طریق بازار نمایان میگردد . ولی در شرایط سوسیالیسم که تولید و تبادل بر پایه مالکیت اجتماعی و طبق برنامه انجام میگردد کار خصلت اجتماعی خود را نه از طریق بازار ، بلکه بطور مستقیم نمایان میآورد ، یعنی کار خصلت مستقیما اجتماعی دارد . (مترجم)

منافع زحمتکشان است . اهمیت این عوامل بخصوص در نتیجه انجام رفرمهای اقتصادی در اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی افزایش یافته است . در جریان انجام این رفرم ها وظایف مربوط به بهبود کیفیت ارتباط منافع گروهی (جمعی) با منافع اجتماعی و برقراری پیوند میان منافع موسسات مختلف سوسیالیستی با جدیت بیشتر انجام میگیرد و نقش انگیزه های جمعی در تامین منافع فردی زحمتکشان بالا میروند . در اقداماتی که از لحاظ تشریحی و عمل در این زمینهها انجام میگیرد ، مارکسیست - لنینیست ها هم با دکاتیسم وهم بسا ریزیونیسم روبرو هستند . دکاتیستها به امکانات فراوانی که استفاده از منافع گروههای موسسات تولیدی برای تحقق هدفهای اجتماعی در بردارد کم بهامید هند و ریزیونیست ها میکوشند منافع گروههای تولیدی مجزائی را که فقط از طریق بازار باهم ارتباط دارند جانشین منافع اجتماعی و تمام مکانیسم تامین آگاهانه و طبق نقشه این منافع سازند .

نفع گروهی در نتیجه استقلال موسسات تولید کننده کالا در شرایط سوسیالیسم پدید میآید . برخورد متفاوت به استقلال این موسسات موجب پیدایش نظریات متفاوت درباره نقش اجتماعی منافع گروهی میگردد . اگر ادارات متمرکز تولید مطلق شود و موسسات از هرگونه استقلال کامل محروم گردند ، در این صورت نفع گروهی مفهوم خود را از دست خواهد داد . واگر " الگوی " مبتنی بر استقلال کامل موسسات را نسبت بجامعه دولت پدید بیاوریم ، در این صورت امکان تامین نفع اجتماعی بهخیال واهی بدل خواهد شد .

کمپاداران بمنقش منافع گروهی باعث میشوند که از امکانات تازه فراوانی که برای ابتکار و خلاقیت زحمتکشان متحد در گروههای تولیدی وجود دارد ، نتوان بسود جامعه استفاده نمود . ضمنا خطای اساسی در این زمینه از رنگ نارنگی است تمرکز کار رهبری تولید اجتماعی و تلقی رهبری تولید بعنوان هدف نهائی ناشی میشود و حال آنکه رهبری تولید فقط وسیله ایست برای تحقق هدف هائی گسسته تمام جامعه آگاهانه در برابر خود قرار میدهند . این قبیله نظریات اشتباه آمیز پایه ای موفقیت در انجام رفرمهای اقتصادی که اتفاقا بسط همه جانبه ابتکار و استقلال موسسات و بالنتیجه توجه بیشتر به منافع گروهی را اجاب میکند ، بیش از پیش از میان خواهد رفت .

بمقیده ما قائل شدن تعارض اصولی میان منافع موسسات و منافع اجتماعی خطر بمراتب بیشتری را در بردارد . طرفداران این نظریه خواهان تامین " آزادی " کامل و نامحدود برای منافع گروهی (جمعی) هستند و ضمنا مدعیند که اقدام به تنظیم این منافع بوسیله دولت بطور حتم با ذهنی گری و بوروکراتیسم همراه است . موافق این نظریه تکیه بر مکانیسم بازار و توجه کردن مساعی موسسات به دریافت سود تنها ضامن اتخاذ تصمیمات واقع بینانه است . در این " الگو " عملا جایی برای برنامه ریزی اجتماعی تولید باقی نمی ماند .

و اما جای واقعی نفع گروهی در میان مجموعه منافع سوسیالیستی چیست ؟ مرزهای تعیین کننده حدود استقلال و خودگردانی موسسات که نفع گروهی در صورت تجاوز از آنها - هم از مسیر منافع همگانی خلق وهم از مسیر منافع سایر گروهها منحرف میگردد و یا آنها وارد تضاد جدی میشود کدامست ؟

نفع گروهی پیر از هر چیزی به تولید و فروش محصول وابسته است . زیرا افزایش درآمد مشخص کارکنان موسسه چه از طریق دستمزدها چه از طریق پاداشهایی که از محل سود موسسه برداخت میشود ، تا حدود زیاد به تولید و فروش محصول بستگی دارد . ایجاد بهترین شرایط

تولیدی و فنی برای افزایش محصول اضافی نیز یکی دیگر از عوامل تأمین کنند ه منافع گروهی است . جمع کارکنان هر موسسه در فراهم آوردن وسائل مالی لازم برای رفع نیازمندیهای اجتماعی و معیشتی و فرهنگی خود دینفع هستند . علاقمندی گروه کارکنان موسسه به رهبری کاملاً اثر بخش پرورسه تولید ، به ثبات کارها ، بالا رفتن سطح تخصص و به پیش کشیدن شایسته ترین کارکنان خود نیز بهمین اندازه اهمیت دارد .

اثر نفع گروهی را در جزئیات آن دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم ، خواهیم دید که لا اقل بسیاری از آنها نمیتواند تنها بوسیله خود موسسه چنان تنظیم و تعیین شود که منافع تمام جامعه را به بهترین نحو تأمین نماید . بدینجهت باید چنان راه حل هایی پیدا کرد که همیشه از طرف جامعه قابل کنترل باشد و منافع گروهی و منافع عمومی را هم از نظر کیفی و هم از نظر کیفی بطور هماهنگ با هم پیوند دهد .

این کار از تعیین نوع فعالیت موسسه و نوع محصولی که این موسسه باید تولید کند ، آغاز میشود . موسسه مستقل فعالیت تولیدی خود را چنان سازمان میدهد که قبل از هر چیزی بتواند هزینه های خود را جبران کند و برای توسعه تولید و تشویق مادی کارکنان خود اعتبارات لازم تأمین نماید . خود واقعیت استقلال موسسه است تولید کننده کالا باعث میشود که فقط ارزش محصول مورد نظر کارکنان موسسه باشد و نه ارزش مصرف آن . ولی برای جامعه نه فقط ارزش بلکه ارزش مصرف نیز حائز اهمیت است . باینجهت جامعه باید اتخاذ تصمیم در بار انواع فعالیت موسسه را خود بعهده بگیرد .

فقط در صورتیکار بستن شاخص های سنجیده و کاملاً هماهنگی که بوسیله برنامه متمرکز تعیین شد هوانگیزه های اقتصادی موثر آنها تقویت کرده باشد ، میتوان منافع موسسات جداگانها را با منافع تمام جامعه هماهنگ ساخت و وحدت این منافع را تأمین نمود . در چنین شرایطی تقویت و بسط منافع گروهی که طبق برنامه در جهت منافع تمام جامعه سوق داده میشود ، میتواند موجبات افزایش اثر بخشی تولید را نه فقط در موسسه ، بلکه در سراسر جامعه فراهم آورد . موسساتی که در اتحاد شوروی از سیستم جدید در زمینه برنامه ریزی و انگیزه های مادی استفاده میکنند (این موسسات اکنون سه چهارم محصولات صنعتی اتحاد شوروی را تولید میکنند) نمودارهای اقتصادی و فنی فعالیت خود را بهبود جدی بخشید ه و آهنگ رشد تولید و افزایش فروش و سود خود را تسریع کرده اند . این موسسات طی سه سالی که مطابق سیستم جدید کار میکنند علاوه بر برنامه بیش از ۹ میلیارد روبل محصول تولید کرده و بیش از ۲ میلیارد روبل سود بدست آورده اند . برنامه ریزی یکی از عمده ترین برتری های اقتصاد سوسیالیستی است . در نتیجه تکامل تمام سیستم برنامه ریزی در اتحاد شوروی ، برنامه هایی که با شرکت خود گروه های تولیدی تنظیم میکردند ، بیش از پیش بانگیزه جدی فعالیت گروه های زحمتکش بدل میشوند و ایمن انگیزه ها بنوبه خود نقش یکی از بهترین و موثرترین شیوه های رهبری طبق نقشه اقتصاد را ایفا میکنند .

ولی آیا یک انگیزه اقتصادی ، از جمله سود ، بخودی خود قادر است فعالیت تولیدی

موسسه را دقیقاً در جهت منافع تمام جامعه سوق دهد ؟

شمر بخشی اجتماعی سودی که گروه های تولیدی جداگانه بدست می آورند ، همانند نیست . حتی برابر بودن میزان سودآوری موسسات مختلف بمعنای تجانس کیفی و یکسانی مهارت اثر بخشی اعضا این موسسات نیست . بعلاوه باید این واقعیت را در نظر گرفت که سود ممکن است نه فقط

بحساب عوامل موافق با منافع سایر موسسات و یا تعام جامعه ، بلکه همچنین از طریق پائین آوردن کیفیت محصولات ، تغییر در نوع محصولات بزبان جامعه ، بالا بردن سطح قیمت ها ، کاستن از سنگینی برنامه ها و غیره بدست آید . بنابراین کوشش موسسات برای بدست آوردن سود که از مظاهر عینی یکی از جوانب نفع گروهی است ، نمیتواند حتما در همه موارد با منافع همگانی خلق وفق دهد و حتی این احتمال وجود دارد که موحد تمیان منافع گروهی و منافع عمومی برهسسم بخورد و میان آنها تضاد بوجود آید . سود تنها در صورتی میتواند معیا را اثر بخشی کار نه فقط بطور محدود و در یک موسسه ، بلکه در تمام جامعه باشد که بکلیت اهرمهای اقتصادی و اداری دولت بتوان جوانب نامطلوب آن را محدود کرد و یا از میان برداشت . وظیفه اجتماعی ارشاد و علاقه مندی مادی موسسات توسط جامعه و دولت ایجاب میکند که به منافع گروهی تا آن حد " آزادی " داده شود که از یک سو برای بسط فعالیت گروههای تولیدی در جهت بالا بردن اثر بخشی تولید و نیز بسط افزایش علاقه و مسئولیت آنان حد اکثر امکان را فراهم سازد و از سوی دیگر از بروز تضاد میان منافع گروهی و منافع اجتماعی و تسلط منافع گروهی بر منافع اجتماعی جلوگیری بعمل آورد .

تجربه فعالیت اقتصادی اتحاد شوروی فقط صحت نظری را که لنین در زمان خود به صراحت بیان داشته است ، به ثبوت میرساند . لنین میگوید : " زمانیکه پرولتاریا پیروز شود ، بدین نحو عمل خواهد کرد : اقتصاد را نماند و مهندسان و متخصصین کشاورزی و غیره را تحت کنترل سازمان های کارگری به تنظیم " برنامه " ، واری اجرای آنها و نیز به جستجوی طرق صرفه جویی در کار به وسیله ارگان متمرکز و ادرا خواهد نمود . . . " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۹۳) .

در این رهنمود لنین طرح مسئله باین نحو که تمرکز در برنامه ریزی هدف فی نفسه نیست بلکه وسیله تامین منافع عمومی زحمتکشان است و برنامه ریزی باید بطور متمرکز و مکرراتیک انجام گیرد ، شایان توجه است . اینگونه برنامه ریزی کارآسانی نیست . بدیهی است که ایجاد نظریات و " الگو " هائی که لزوم رهبری تولید در مقیاس تمام جامعه و منافع تمام جامعه را نفی کند و همکاری طبق برنامه زحمتکشان بر پایه وحدت منافع اجتماعی آنان و نیز خود منافع اجتماعی را امری " انتزاعی " اعلام دارد ، کاریست بمراتب آسان تر . ولی این کار بمعنای آنست که تمام هدف طبقه کارگر بمعنای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم نیز که مظهر عمدت اشتراک منافع زحمتکشان است " تا حد و معین امری انتزاعی " اعلام گردد .

کوشش کسانی که میخواهند نفع اجتماعی را امری انتزاعی جلوه دهند و خود جامعه را فقط جمع مکانیکی افراد و گروههای تولیدی جداگانه ای که نه باید یکدیگر را با تمام جامعه پیوندی ندارند و انمود سازند ، هرگز به تکامل مکانیسم سیاسی نظام سوسیالیستی یعنی تکاملی که طرفداران استقلال موسسات و منافع " ویژه " و در عین حال " محدود " گروه های مختلف جامعه اینقدر دستگ آنها به سینه میزنند ، منجر نخواهد شد .

یکی از دلایلی که در تبلیغ این نظریه بآن استناد میشود اینست که استفاده از مکانیسم تنظیم " خود کار " نفع گروهی موسسات بمراتب مکرراتیک تر از استفاده از مکانیسم دولتی تنظیم آگاهانه و طبق نقشه نفع است . ولی آیا واقعا چنین است ؟

لازمه مکرراسی سوسیالیستی از جمله آنست که تمام زحمتکشان برای شرکت در اداره امور اجتماع دارای حق برابر باشند . ولی اگر مالکیت دولتی عموم خلق را میان دهها و صد ها هزار مالک گروهی تقسیم کنیم ، آیا در این صورت میتوان گفت که تمام افراد جامعه در ایجاد هماهنگی میان تمام حلقه های تولید اجتماعی تاثیر خواهند داشت ؟ با اطمینان میتوان خلاف آنرا گفت .

زیرا " خود مختاری " واحد های تولیدی جامعه به تشدید نابرابری حقوق گروههای مختلف زحمتکشان در شرکت در رهبری تولید و مبادله محصول اجتماعی منجر میشود و بمعنای محسوس و محسوس ساختن طبقه کارگر و دهقانان و سایر قشرهای اجتماعی از حق مالکیت اجتماعی است . و ایسین مسئله ایست که برای ساکنین نواحی کم رشد ترکشور نیز مطرح میشود (در رینک کشور کثیرالطه این کار هرگز بره برابری حقوق ملی کمک نخواهد کرد) .

دموکراسی سوسیالیستی چنان سیستم حاکمیت دولتی است که از منافع طبقه کارگر و منافع تمام زحمتکشان و نیز از تساوی حقوق مردم کشور سوسیالیستی ، حقوقی که در نتیجه انقلاب پرولتری بدست آمده است ، صرف نظر از اینکه آنان در کدام بخش اقتصاد ملی و طبقه اجتماعی خود را انجام میدهند ، دفاع میکند . اعطای " دموکراسی " به واحد های اقتصادی مجزائی که بر مالکیت گروهی مبتنی هستند بمعنای ایجاد مکانیسمی است که در نتیجه آن قوانین بازار مافوق هرگونه برنامه و قانون اساسی قرار میگردد و رشد خود بخود جانشین رشد مبتنی بر برنامه میگردد و جامعه تولید کنندگان متحد به جامعه ای بدل میشود که تضاد منافع جداگانه بر آن حاکم است .

طرفداران لغو مالکیت اجتماعی این کار را وسیله " برانداختن ذهنی گری " در امر رهبری اقتصاد میدانند . ولی اتخاذ تصمیمات ذهنی یعنی تصمیماتی که بر ملاحظات علمی مبتنی نباشد و با منافع اجتماعی فردی تطبیق نکند هرگز در " انحصار " ارگان های مرکزی رهبری نیست . از دست دادن امکان حل مسائل بوسیله ارگان مرکزی و از طریق دموکراتیک و واگذار کردن حل این مسائل به موسسات جداگانه امکان اتخاذ تصمیمات ذهنی را هزار بار محتملتر میسازد . (ولی این بار نه در اثر اشتباه بلکه در نتیجه ملاحظات شخصی) و نه تنها جنبه علمی و عینی این تصمیمات را تقویت نمیکند ، بلکه آنها را ضعیفتر میسازد و عرصه وسیعتری برای تخطی از منافع عمومی زحمتکشان بوجود میآورد .

امکان اتوانگیزه های گروهی نامحدود نیستند و کمک آنها نمیتوان مسائل بفرنج مربوط به صرفه جوئی کار را در مقیاس تمام جامعه حل کرد ، تمام فعالیت تولیدی و فرهنگی توده های زحمتکش را سازمان داد و منافع فردی را همه جانبه تامین نمود . در واقع منافع یک موسسه به تنهایی نمیتواند حتی پاسخگوی تمام جوانب منافع فردی کارکنان خود این موسسه نیز باشد . زیرا یک موسسه نمیتواند تمام عواملی را که منافع فردی و اجتماعی را با هم پیوند میدهند ، در خود جمع کند . همین امر به تنهایی کافیست که ما در وظائف اجتماعی گروههای تولیدی مبالغه نکنیم و وظائفی بیش از آنچه که از نظر تامین منافع اجتماعی و فردی میسر و مفید است ، به عهده آنان ننگذاریم .

این ادعا که گویا با تغییر اساسی در خود شکل انباشت بهتر میتوان منافع فردی زحمتکشان را تامین نمود ، بمعنای حداطلای مبالغه یکجانبه در نقش منافع گروهی است . مطابق این نظریه ، تمام محصول تولید شده و از جمله تمام محصول اضافی و همچنین حق انحصاری توزیع آن باید به خود تولید کنندگان " این محصول واگذار شود .

ولی آیا واقعا این عمل با منافع گروهی و فردی زحمتکشان توافق خواهد داشت ؟ گروه های تولیدی در شرایط متفاوت کار میکنند (بر حسب کهنه میانه بودن ماشین ها ، کیفیت مواد خام ، سطح مکانیزاسیون و اسپیسالیزاسیون وغیره) . بنابراین بازه کار موسسات مختلف و بالنتیجه سهم گروههای تولیدی مختلف در ایجاد محصول اضافی حتی در چارچوب رشته

تولیدی واحد نیز نمیتواند همانند باشد . بدینجهت واگذار کردن حق استفاده از محصول اضافی به موسسه تولید کننده این محصول که در درجه اول کارخانه‌های جدید الاحداث عملاً از آن بهره‌مند خواهند شد ولی برای سایر موسسات قائل شدن این " حق " که عقب ماندگی فنی و کار نو سازی خود را فقط از محل انباشت خود بر طرف سازند - بمعنای ایجاد نابرابری میان موسسات مختلف و کارکنان آنهاست . اعطای حق تملك محصول اضافی به گروه‌های جداگانه و مستقل با منافع حیاتی کارکنان سایر موسسات ورشته‌های اقتصادی ملی و از جمله با منافع حیاتی گروه‌هایی که موسسات جدید به نیروی کار آنها ایجاد شده است ، مغایر دارد .

مالکیت اجتماعی بنیاد عینی منافع طبقه کارگر را تشکیل میدهد و وحدت و یکپارچگی طبقه کارگر و اتحاد تمام زحمتکشان شهروده با این طبقه بر مالکیت اجتماعی مبتنی است . سیاستی که به بهانه کهنه شدن مالکیت عمومی خلق بخواد شکل دیگری از مالکیت را جانشین آن سازد ، بطور ناگزیر به اهم پاشیدگی بنیاد وحدت منافع طبقه کارگر منجر خواهد شد و گروه‌های مختلف طبقه کارگر را (اعم از اینکه این گروه‌ها بر پایه ملاک های صحتی و اداری و یا حرفه ای و غیره بوجود آمده باشند) در نقطه مقابل هم قرار خواهد داد . ایجاد چنین پراکندگی در منافع طبقه کارگر علاوه بر اینکه از ترمیمی کار خلاق این طبقه در ساختمان جامعه نوین میکاهد ، دستاوردهای سوسیالیسم را زیر ضربه قرار میدهد . در تاریخ اتحاد شوروی دورانی وجود داشت که حزب کمونیست علیه انحراف آنارشیستی - سندیکالیستی که در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ پدید آمده بود مبارزه میکرد ، کسانی که در اپوزیسیون قرار داشتند و خصوصاً اپوزیسیون با اصطلاح کارگری خواستار انتقال رهبری تولید به خود تولید کنندگان بودند . لنین در جریان مبارزه جدی با آنارشیست - سندیکالیست‌ها نوشت : " . . . برسمیت شناختن مستقیم یا غیر مستقیم مالکیت کارگران یک کارخانه و یا یک حرفه بر محصولی که خود آنها تولید میکنند و یا قائل شدن حق تضعیف یا جلوگیری از اجرای دستورهای دولتی بمعنای عدول کامل از سوسیالیسم است . . . " (لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۶ ، ص ۴۸۱) .

وحدت منافع اجتماعی در خطوط عمده اساسی خود در شرایط سوسیالیسم عملاً در سراسر دوران ساختمان جهان نوین در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر بر سه ثبوت رسیده است . تجربه تاریخ نشان داده است که پایبندی تحول سوسیالیستی جامعه خطوط عمده و اساسی منافع طبقه کارگر و دهقانان و روشنفکران زحمتکش بتدریج با هم در آمیخته و منافع عمومی خلق بدل شده است . با پیروزی سوسیالیسم وحدت تممنوی و سیاسی زحمتکشان تحقق می پذیرد و منافع عمومی خلق نه فقط در عرصه اقتصاد ، بلکه در تمام شئون اجتماعی جنبه مسلط پیدا میکند .

در سالهای اخیر تئوری دیگری پدید آمده است که بزعم آن نیروی محرک تکامل جامعه منافع بلا واسطه طبقه کارگر نیست ، بلکه منافع بلا واسطه فرد کارگر است . این دعوی از نظر تئوریک بمعنای کاستن از اهمیت فعالیت مشترک و جمعی طبقه کارگر و تقشر رهبری آن هم در عرصه اقتصاد و هم در عرصه سیاست است . تجربه چندین ساله حزب کمونیست اتحاد شوروی که با این قبیل نظریات نیز مبارزه کرده است ، نشان میدهد که شرط فائق آمدن بر این گرایشها تحکیم و توسعه مالکیت عمومی خلق و تقویت مساعی تمام مردم برای افزایش میزان این مالکیت و استفاده از آن ب نفع تمام زحمتکشان است .

برهم زدن وحدت منافع اقتصادی طبقه کارگر در داخل کشور سوسیالیستی و تجزیه این منافع به "ذرات اتمی" و رساندن آن بسطح منافع محدود فردی و گروهی مستقل از هم، در آخرین تحلیل راه را برای مبارزات ضد سوسیالیستی علیه وحدت سیاسی طبقه کارگر هموار خواهد کرد. با این عمل حزب مارکسیست - لنینیست نیز که بیانگر منافع طبقه کارگر و سازمانگر فعالیت مشترک این طبقه در ایجاد جامعه نوین است، در معرض حمله قرار میگیرد.

نفی اهمیت درجه اول نقش اقتصاد و سازمانی دولت نیز نتیجه منطقی همین کم بهادان به اهمیت منافع مشترک طبقاتی مجموع کارگران است. این کار عملاً جز طفره و گریز از مسئولیت دولت سوسیالیستی در زمینه حل دشواریهای ناشی از شیوه نوین اداره حیات اقتصادی و نهادن بار این دشواریها بدوش موسسات جداگانه مفهوم دیگری ندارد. لنین خاطر نشان ساخته است که دولت سوسیالیستی از زمانیکه وسائل تولید را بدست خود میگیرد ناگزیر با اینگونه دشواریها روبرو میشود. برخی میکوشند اهمیت این رهنمود لنین را فقط بدوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم محدود کنند. ولی در شرایطی که سوسیالیسم استوار شده و بر بنیاد خاص خود رشد مییابد، وظائف مربوطه بمتنظیم روابط اقتصادی، سازمان دادن تولید و مبادله سال بسال بفرنجتر و دامنه دارتر و پرمسئولیتتر میشود طفره رفتن از این وظائف که باید بر پایه فعالیت آگاهانه و هدفمند سراسر جامعه انجام گیرد بمعنای دل بستن به جریان خود بخود و میدان دادن به نیروهای کور مکانیسم بازار است که در قفای تولید کنندگان کالا عمل میکنند. ضمناً ناگفته نماند که حتی سرمایه داری معاصر نیز بوسائل گوناگون، گرچه بدون موفقیت، میکوشد بر این نیروها فائق آید.

چگونگی منافع ذاتی سیستم اقتصاد سوسیالیستی از خصلت مناسبات اجتماعی سوسیالیسم ناشی میگردد. بنابراین رعایت اکید این منافع ضرورت عینی دارد و سیاست اقتصادی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز تجلی همین ضرورت است. حزب کمونیست اتحاد شوروی با استفاده از انگیزه های ممنوی و مادی برای نیل به هدف های عالی ای که طبقه کارگر و تمام زحمتکشان اتحاد شوروی در مبارزه بخاطر کمونیسم در برابر خود قرار داده اند، مجاهدت میورزد.

در باره خصائص عهده استراتژی کنونی امپریالیسم

نیکلای اینوزمتسف

آکادمیسن شوروی

مداخله مسلحانه امریکا در ویتنام و تجاوز اسرائیل در خاور نزدیک ، تشدید فعالیت پیمان های نظامی و حدت مبارزه ایدئولوژیک ، اتحاد اقتصادی یکسلسله از کشورهای سرمایه داری و اقدامات مشترک آنها برای برهم زدن وحدت نیروهای ضد امپریالیست ، اتخاذ تدابیر دولتی برای تسریع رشد تولید و افزایش هزینه های علمی ، توأم ساختن اقدامات تزوری علیه توده ها با مانورهای سیاسی در مسائل اجتماعی در کشورهای سرمایه داری ، انجام کودتاها و نظامی ضد انقلابی در یکسلسله از کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین و توسل نئوکلینیالیست ها به شیوه های نوین "صالحیت آمیز" — چنین است برخی پدیده های مولود امپریالیسم در دوران معاصر .

ممکن است چنین بنظر آید که اینها پدیده های مجزا و تصادفی هستند که ارتباطی با یکدیگر ندارند . ولی بحقیقت ما اینگونه تصور ، تصویری سطحی ، زیرا واقعیات مذکور نه فقط عمق و پیچیدگی و تنوع پروسه های اجتماعی جهان سرمایه داری را در اوایل سالهای ۶۰ قرن بیستم ، بلکه قانونمندی معین این واقعیات را نیز منعکس میسازند . این واقعیات مظاهر مشخص استراتژی کنونی امپریالیسم هستند . توجه همجانبه باین استراتژی و درک عمیق ماهیت آن شرط عهده مبارزه موفقیت آمیز با امپریالیسم است .

مارکس ، انگلس و لینن هنگام تنظیم تئوری انقلابی خود برای مسئله استراتژی طبقه کارگر و استراتژی دشمن عمدتاً آن بورژوازی پیوسته اهمیت درجه اول قائل بودند . در این روزها که تمام جامعه ترقیخواه بشری برای برگزاری صدمین سالروز تولد لینن تدارکاهی بیند ، مارکسیست ها در جریان بررسی سرمایه داری معاصر و سیاست و استراتژی و تاکتیک امپریالیسم بیشتر از پیش گنجینه عظیم اندیشه های لینن را مورد توجه قرار میدهند .

تحلیل لینن در باره امپریالیسم ، ارزیابی لیننی از نیروهای محرك و تضاد های رشد سرمایه داری در مرحله انحصاری آن و مهارت از همه متدلوژی لینن در بررسی پدیده های زندگی سلاح نیرومندی است برای تئوری ویراتیک پیشرو جامعه بشری . استفاده ما هرآنه از دیالکتیک ماتریالیستی در تحلیل مشخص واقعیات مشخص مهمترین اصل مارکسیسم — لیننیسم خلاق است .

در پژوهش مفاهیم و مقولات سیاسی که منعکس کننده پروسه‌های اجتماعی هستند ، مسئله ارتباط متقابل پدید آمده‌ها که يك مسئله عیقا دیالکتیکی است و نیز روابط متقابل عناصر متشکله این مفاهیم و مقولات حائز اهمیت فراوان است . این اصل بخصوص در تحلیل مفهوم بفرنج و وجود انی مانند استراتژی دارای اهمیت بسیار است .

استراتژی می‌تواند نظامی ویا سیاسی باشد (از جمله استراتژی سیاست خارجی) رشد اقتصادی و مبارزه ایدئولوژیک نیز مسلط دارای استراتژی های خود هستند . استراتژی سیاسی دارای مفهوم و مضمون بسیار وسیعی است . منافع عینی طبقات بنیاد استراتژی سیاسی را تشکیل می‌دهد . استراتژی به پیروی از هدف های عمده ای که این یا آن طبقه در برابر خود قرار داده است ، با در نظر گرفتن شرایط داخلی و اوضاع جهانی و نیز با در نظر گرفتن وضع نیروهای مبارز - نقشه و جهات تکللی و عرصه های اصلی و اشکال عمده مبارزه (از جمله تمویض يك شکل مبارزه اشکال دیگر ویا تلفیق این اشکال) و نیز شیوه های دفاع و تعرض و خصلت همکاری با متحدین و سرانجام طرق استفاده از نیروهای ذخیره را تعیین میکند .

تجربه تاریخ نشان می‌دهد که استراتژی سیاسی بصورت مجموعه اقدامات يك کشور یا طبقه معین در این کشور ویا بشکل اقدامات مشترك کشورهای متحد ویا مجموعه معین از کشورهای و نیز بصورت اقدامی که توسط طبقه معین در مقیاس جهانی بعمل می‌آید ، نمودار میگردد . شعار مارکسیستی مشهور " پرولتاریای جهان متحد شوید ! " که از لحاظ مضمون و در عین حال ایجازيك شعار کلاسیک است ، شعار استراتژیک طبقه کارگر جهان را تشکیل می‌دهد .

استراتژی مشترك امپریالیسم (نه استراتژی کشورهای جداگانه سرمایه داری ، بلکه استراتژی تمام سیستم جهانی سرمایه داری انحصاری) بتدریج بوجود آمد . برخی از عناصر این استراتژی مثلا بصورت اقدامات مشترك برای خفه کردن کمون پاریس و در مقیاسی بسی وسیعتر بصورت مبارزه مشترك امپریالیسم جهانی علیه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، از مدت ها پیش عملی میگردد . با این همه اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ هنوز دوران تسلط چند " امپراتوری جهانی " کشورهای عمده سرمایه داری و همچنین دوران " استراتژی ائتلافی " ناشی از مبارزه گروه های متخاصم کشورهای عمده امپریالیستی بود .

پس از جنگ دوم جهانی در وضع استراتژی جهانی تغییرات اساسی پدید آمد . این تغییرات پیش از همه معلول پیدایش سیستم سوسیالیستی و تشدید بحران عمومی سرمایه داری بود . در همین سالهاست که استراتژی طبقاتی مشترك امپریالیسم علیه نم تضاد های موجود در آن با وضوح بیشتر مظاهر میشود .

هر گاه سیاست بیان فشرده اقتصاد باشد ، استراتژی عصاره سیاست و اقتصاد خواهد بود . استراتژی امپریالیسم تمام اشکال مبارزه یعنی مبارزه سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و ایدئولوژیک را در بر میگیرد و تمام جنبه ها و میدانهای نبرد طبقاتی را در داخل يك کشور سرمایه داری و در مقیاس جهانی با هم در می آمیزد و شامل تمام عرصه های مبارزه سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی میشود .

مسئله چگونگی تناسب میان منافع مشترك و منافع خصوصی امپریالیستها و رعایت متقابل منافع یکدیگر یکی از مسائل عمده در تحلیل استراتژی امپریالیسم در دوران کنونی است .

لنین ویژگیهای امپریالیسم را در کشورهای مختلف و تفاوت میان سیاست آنها را با دست

بررسی میکرد و در عین حال ضرورت در نظر گرفتن اشتراك هدف های طبقاتی سرمایه داری انحصاری کشورهای مختلف را پیوسته خاطر نشان میساخت . لنین متذکر میشد که در میان امپریالیست ها برای دفاع از سرمایه که وطنی برای خود نصیبتانگ ، گرایش بسوی اتحاد وجود دارد و از طبقه کارگر میخواست که در برابر اقدامات مشترک سرمایه در آمیخته جهانی با وحدت عمل خود بمقابله بپردازد .

در شرایط کنونی تامین وحدت عمل طبقه کارگر جهانی و تمام نیروهای ضد امپریالیست و مبارز مشترک آنان علیه امپریالیسم بیک ضرورت واقعا حیاتی بدل شده است . ضرورت و امکان عینسی چنین وحدتی پیش از همه از مقتضیات تکامل خود پروسه انقلابی جهانی ناشی میشود . این پروسه در ماهیت خود عمیقا انترناسیونالیستی است . وحدت عمل نیروهای انقلابی از این جهت نیز ضرورت مبرم دارد که امپریالیسم جهانی که مجموعه ای از امپریالیسم های ملی است هیچ وقت در گذشته باندازه امروز ناچار نبوده است متفقا عمل کند . برای رفع تضاد ها و تصادمات ذاتی خود بکوشد . این امر معلول اوضاع و احوال معین است .

اولا ، تاثیر عوامل سیاسی بین المللی که امپریالیست های کشورهای مختلف را بهم تشریک صاعی در مبارزه طبقاتی و امیدارد ، بجز این زیاد افزایش یافته است . در شرایطی که سرمایه داری دیگر بیک سیستم واحد جهان مشمول را تشکیل نمیدهد و دامنه سابقه میان دو سیستم جهانی سوسیالیست و سرمایه داری بیش از پیش گسترش می یابد ، در شرایطی که جنبش جهانی کارگری رشد و استحکام میپذیرد و به حدت تضاد های داخلی تمام کشورهای عمده سرمایه داری افزوده میشود و سرانجام در شرایطی که مبارزه آزاد بیخشی ملی خلق ها روز بروز گسترده تر و ژرف تر میگردد . در چنین شرایطی استراتژی واحد طبقاتی برای امپریالیسم به مسئله کاملا حیاتی و معناتی بدل شده است .

ثانیا ، شرایط اقتصادی لازم برای وحدت عمل امپریالیسم در موارد بسیاری بعرا تبیش از گذشته شده است . تسریع پیشرفت علمی و فنی و مقتضیات تکامل نیروهای سولده که چارچوب مرزهای ملی اکنون برای آن تنگ شده است ، باعث گردید که رسوخ متقابل سرمایه در کشورهای امپریالیستی بمقیاس وسیعتری انجام گیرد ، پروسه اسپسیالیزاسیون و کنوپراسیون میان انحصار ها ورشته های صنعتی این کشورها تشدید گردند ، دامنه فعالیت انحصارهای جهانی بجز این بهسابقه ای گسترش پذیرد و اتحاد اقتصادی کشورها که تدابیر سرمایه داری انحصار د و لتسی موجود آنست ، توسعه یابد . تمام این عوامل طیعا به بسط همکاری سیاسی و نظامی امپریالیسم کمک نموده است .

ثالثا ، در تنا سبب نیروها در داخل ارد و گاه امپریالیسم تحول جدی پذیرده آمده است . این تحول به پیدایش مرکز اقتصادی و علمی و فنی و نظامی نیرومندی چون ایالات متحد امریکا منجر شد که سیستم کاملی از پیمان های نظامی و سیاسی (ناتو ، سیٹو ، سنتو و غیره) و قرار داد های دوجانبه ای که بر شبکه وسیعی از پایگاههای نظامی در مناطق مختلف جهان مکی است ، در اطراف آن بوجود آمده است .

البته آلمان غربی ، فرانسه و سایر کشورهای عضو " بازار مشترک " مواضع اقتصادی خود را در سالهای اخیر بطور جدی تحکیم بخشیده و بوزن سیاسی خود افزوده اند . بخصوص ژاپن که بحقیقه مادر اوایل سالهای ۷۰ در بسیاری از شاخص های اقتصادی مقام دوم را در جهان

سرمایه داری اشغال خواهد کرد ، از رشد بسیار سریعی برخوردار بود . با وجود این امریکا هنوز هم نیروی عمده اقتصادی و سیاسی و نظامی سرمایه داری جهانی باقی مانده است . واشنگتن که به قدرت عظیم اقتصادی خود متکی است و از مجراهای عذیده سرمایه های امریکائی را در بسیاری از کشورهای دیگر رسوخ میدهد ، در تعیین خط مشی اساسی نظامی و سیاسی موثر در تمام ارد و گاه امپریالیسم صاحب رای قطعی است .

وجود پیمان های نظامی و سیاسی یسرکردگی امپریالیسم امریکائی که عمده ترین کشورهای سرمایه داری و برخی از متحدین آنها را بصورت مختلف در بر میگیرد از واقعیات عینی دوران کنونی است . ایجاد این پیمان ها و فعالیت آنها خود بخود واقعیتی است که تشدید گرایشی را در دوران معاصر منعکس میسازد که در جهان سرمایه داری در جهت تمرکز مساعی بوجود آمده است . ولی ناچیز شعردن گرایشهای متضاد یعنی گرایشهای گریز از مرکز در ارد و گاه امپریالیسم و بطریق اولی نادیده گرفتن آن نیز نادرست خواهد بود . نشان دادن و بحساب آوردن مظاهر مشخص وحدت و مبارزه ضدین و چگونگی تناسب میان آنها نه فقط از اصول ضروری فلسفه ، بلکه از اصول ضروری سیاست نیز میباشد .

اگر سرمایه داری از مساعی بود جویانه خود که زائیده تسلط مالیکت خصوصی است ، آزاد میشد ، اگر به تضاد منافع اقتصادی انحصاری کشورهای مختلف پایان داده میشد و اگر ایمن انحصارها با اتکا به دولت های سرمایه داری بخاطر بازار مواد خام و سرمایه گذاری و نفوذ در مناطق مختلف جهان مبارزه سرسختانه نمهرداختند — در این صورت سرمایه داری دیگر سرمایه داری نبود .

در دوران ماکه علم و تکنیک و اقتصاد با سرعت بی سابقه ای رشد مییابد و در مدت زمان کوتا تاریخی عمیقترین تحولات اجتماعی انجام میگیرد به شدت تاثیر قانون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری بسی افزوده شده است . عمیقتر شدن تضاد های میان امپریالیست ها چه در مورد روابط ایالات متحده امریکا با کشورهای عمده اروپای غربی و ژاپن ، چه در مبارزه در راه سرکردگی در اروپای غربی و چه در رابطه میان شش کشور عضو " بازار مشترک " با انگلستان ویا در داخل خود " بازار مشترک " معلول همین وضع است .

بی شک در میان کشورهای عمده امپریالیستی از یکسو و سایر کشورهای سرمایه داری که از بیطرفی سنتی پیروی میکنند (مانند سوئیس و سوئد) ویا به اوامر واشنگتن و ناتو تن در نمیدهند از سوی دیگر ، تضاد هائی وجود دارد که بخصوص در نتیجه بحران های خطرناک بین المللی به حدت آنها افزوده میگردد .

سرانجام این نیز یک واقعیت مسلم است که تضاد ها موجود در داخل هر یک از کشورهای امپریالیستی ، اعم از تضاد های میان سرمایه داری انحصاری و توده های وسیع مردم و تضاد میان گروههای مختلف محافل حاکمه (گروه های ستیزه جو تر و معتدل تر) تاثیر عمیق در استراتژی و تاکتیک امپریالیسم باقی میگذارد .

ولی در اوضاع و احوال کنونی تمام این تضاد ها و پیمیش از همه تضاد میان امپریالیست ها در قیاس با گذشته بنحوی دیگر بروز میکند ، یعنی در چارچوب اتحاد نظامی و سیاسی کشورهای عمده امپریالیستی و نیز در شرایطی که منافع آنان ایجاب میکند که از طریق مبارزه داخلی خود جنبه مشترک امپریالیسم را در برابر سوسیالیسم جهانی و تمام نیروهای ضد امپریالیست تضعیف

ن سازند .

وظیفه ما چنانکه لنین بارها خاطر نشان ساخته اینست که تمام تضاد های موجود میان کشورهای امپریالیستی را مورد توجه قرار دهیم و از آنها بسود نیروهای انقلابی بهره برداری کنیم و در عین حال خطری را که اتحاد نظامی و سیاسی این کشورها در بر دارد ، یک آن از مبد نظر دورنداریم .

باین سؤال که هدف عمده استراتژی کنونی امپریالیسم چیست ، باختصار میتوان چنین پاسخ داد : حفظ مواضع سرمایه داری که از لحاظ تاریخی دوران آن بسر رسیده است و در صورت امکان تحکیم و توسعه آن .

سرمایه داری نه فقط تاثیر عواقب مهلک تضاد های درون خود را پیوسته در وجود خسوف احساس میکند بلکه نیروهای اجتماعی دیگر نیز مانند سیستم جهانی سوسیالیسم و کامیونیسمهای آن ، اعتلاء جنبش کارگری و تشدید فعالیت تمام نیروهای دموکراتیک در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و مبارزه آزاد بیخشم ملی خلق ها در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق بیش از پیش در تعیین سرنوشت سرمایه داری تاثیر می بخشد . بنابراین استراتژی امپریالیسم نیز سلسله اقداماتی را علیه هر یک از این سه نیروی اساسی انقلاب در بر میگیرد .

تضاد های میان دو سیستم جهانی تضاد عمده دوران ماست . بطوریکه بارها در استاد احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان شده است ، پیش از همه در عرصه همزیستی و سابقه و مبارزه سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی است که باید سرنوشت نظام نوین و نظام کهنه ، مقیاس و آهنگ تحولات انقلابی تعیین شود و شرایط لازم برای حل موفقیت آمیز مسائل عمده اجتماعی و ملی که در برابر خلق ها قرار گرفته است ، فراهم آید . بنابراین کاملاً روشن است که مبارزه با اتحاد شوروی - نخستین کشور پیروز ضد سوسیالیستی جهان - و مبارزه با تمام سیستم جهانی سوسیالیسم محور اساسی استراتژی امپریالیسم را تشکیل میدهد .

نظری بحوادث عمده سالهای پس از جنگ نشان میدهد که تمام سیاست خارجی امپریالیسم بطور اعم و امپریالیسم امریکا بطور اخص از مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی تفکیک ناپذیر بوده است . " دکترین ترومن " ، " نقش مارشال " ، سیاست اتمی ، مداخله مسلحانه در چین توده ای و جنگ کره ، ایجاد ناتو و سایر پیمان های نظامی ، احیاء میلیتاریسم آلمان غربی ، عطیات خرابکارانه ضد انقلابی در کشورهای سوسیالیستی اروپا و اقدامات خصمانه علیه کوبا و تجاوز مسلحانه به ویتنام - چنین است مراحل اساسی این سیاست .

خصوصیات استراتژی امپریالیسم علیه کشورهای سوسیالیستی چیست ؟ این خصوصیات پیش از همه عبارتند از : تنوع اشکال و وسائلی که بر حسب اوضاع و احوال در مبارزه بکار میروند ، توأم ساختن این وسائل بصور مختلف و کوشش در راه حد اکثر استفاده از اوضاع و احوال مساعد . در این مورد امپریالیسم هنوز در خاطر و امکانات فراوانی برای مانور در اختیار دارد . ولی بطوری که واقعیات نشان میدهند امپریالیسم نه فقط در روبرو تاریخی با سوسیالیسم جهانی قادر به پیروزی نیست ، بلکه در انتخاب وسائل و مواضع مبارزه نیز بیش از پیش در تنگنا قرار میگیرد .

امپریالیسم ناگزیر است که خود را با تغییراتی که در جهان تحت تاثیر سوسیالیسم انجام میگیرد در ساز کند و کار زراد خانه و تجهیزات اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را با این تغییرات منطبق سازد . این امر قانونمندی پروسه تاریخ را منعکس میسازد و بر محکومیت نظام سرمایه داری گواهی میدهد .

سیاست " تکیه بر موضع زور " بنیاد سنتی سیاست امریالیسم بوده و اکنون نیز هست و انباشتن وسائل و تجهیزات جنگی ، توسعه نیروهای عظیم نظامی و ایجاد ائتلاف های نظامی و سیاسی از ویژگیهای این سیاست است .

کوشش در راه تأمین برتری نظامی بر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تا روبرو تمام استراتژی امریالیسم را تشکیل میدهد . سابقه تسلیحاتی (اعم از اتی و عادی) که طی سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۴۹ برای کشورهای ناتو به بهای ۱۱۵۳ میلیارد دلار تمام شد ، نتیجه همین امر است . این مبلغ هنگام تقریباً شش بار بیش از هزینه های نظامی تمام کشورهای شرکتکننده در نخستین جنگ جهانی و بیش از هزینه های نظامی کشورهای سرمایه داری شرکتکننده در دومین جنگ جهانی است . کوشش در راه ایجاد برتری نظامی بنیاد دکتورین سیاست خارجی امریکائین بر " عقب راندن " کمونیسم تشکیل میداد و بر سه دکتورین نظامی " کیفر متراکم " پیوند نزدیک دارد . این سیاست به احیاء میلیتاریسم آلمان غربی و ژاپن نیز کمک نمود .

ولی شیوه سنتی امریالیسم یعنی بکار بردن نیروی نظامی علیه کشورهای سوسیالیستی با اقمیتی چون قدرت دفاعی عظیم اتحاد شوروی روبرو شده و در نتیجه به پیدایش تناقض شدیدی منجر گردیده است . بدین معنی که امریالیسم از لحاظ قدرت چنان ماشین جنگی بیصافیه ای بوجود آورده است که استفاده عقلی از آن از طریق برافروختن آتش جنگ جهانی جدید او را با عواقب خطرناکی که مترادف با خودکشی است ، مواجه میسازد .

سیاست " تکیه بر موضع زور " و پیش از همه شق نظامی آن با این بست روبرو شده است . مصهذ اخطرات ناشی از این سیاست را نباید نادیده گرفت . دکتورین باصطلاح واکنش انعطاف پذیر ، " جنگهای موضعی " که امریالیسم در نواحی مختلف جهان راه میاندازد و سرانجام تشدید فعالیت تدارک جنگی در چارچوب ناتو - همگی دال بر این واقعیت است . مبارزه با تجاوز امریالیسم و علیه تدارک جنگ جهانی هسته ای که جامعه بشری را به بدبختی و فلاتک بیصافیه ای تهدید میکند ، مبرمترین وظیفه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای ضد امریالیسم بوده و هست . برای کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه برای اتحاد شوروی تقویت بیش از پیش قدرت دفاعی یکی از عرصه های بسیار مهم و به صراحت باید گفت یکی از پرخرج ترین عرصه های این مبارزه است . زیرا تقویت قدرت دفاعی مطمئن ترین ضامن امنیت این کشورها و تحکیم صلح جهانی است .

امریالیسم که غیر قابل اجرا بودن مقاصد نظامی خود را مشاهده نمود ، بدو آنکه از وسائل مبارزه مسلحانه صرف نظر نماید ، توجه خود را بر عرصه های دیگر بخصوص به عرصه اقتصاد و پیشرفت علمی و فنی متوجه ساخته است ، زیرا این عرصه ها برای امریالیسم خطرناک ترین عرصه است که سوسیالیسم آنها را بیمارانه دعوت میکند .

وزن مخصوص کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان از ۱۰٪ در سال ۱۹۳۷ به ۲۲٪ در سال ۱۹۵۵ و ۳۸٪ در زمان حاضر افزایش یافته است . هرگاه سهم اقتصاد شوروی در تولید صنعتی جهان در پیش از جنگ جهانی ۱۰٪ بود ، اکنون به ۲۰٪ بالغ شده است . در اواخر سالهای پنجاه در امریکا کامیابیمهای اقتصاد اتحاد شوروی را بعنوان " دعوتی بیمارانه که بی اعتنائی بآن جدی ترین خطر را برای شیوه زندگی امریکائی در بر دارد "

و برتاب نخستین قمر مصنوعی زمین را به وسیله اتحاد شوروی به عنوان " پهل هارپردوم " ارزیابی کردند .

ابتدا ایزنهاور و پس از او همیزان بیشتر کندی و جانسون صئلفاً آهنگ رشد اقتصادی را به مقابله حادث ترین مسئله سیاسی مورد توجه قرار دادند و تا مین رشد اقتصادی را محترین بخش متشکله استراتژی سیاسی امپریالیسم به شمار آوردند . در سایر کشورهای عمده سرمایه داری نیز برخورد مشابهی باین مسئله پدید آمد . آهنگ رشد اقتصادی برای این کشورها از نظر موقعیتی کفآنان در زمینه رقابت در بازار جهانی سرمایه داری و از جمله در رقابت با امریکا داشتند حائز اهمیت درجه اول بود .

جهان سرمایه داری در شرایطی که سابقه اقتصاد یاسوسیالیسم شدت یافته است ، برای تشویق رشد اقتصادی با اقدامات وسیعی متوسل میشود .

در ده سال اخیر هر سه برنامه ریزی اقتصاد بشیوه انحصاری دولتی همیزان قابل ملاحظای گسترش یافته است . نقش دولت در سرمایه گذاری ، توزیع درآمد ملی و اجرای سیاست فنی بالا رفته است . در برخی کشورها پیش بینی ها و برنامه های رشد اقتصادی در مقیاس تمام کشور انجام میگردد . در چگونگی اداره تولید و استروکتور سازمانی انحصارهای بزرگ تحولات جدی پدید آمده است .

سرمایه داری انحصاری دولتی به پیشرفت علمی و فنی و بکار بستن نتایج آن در نوسازی وسائل و ابزار تولید توجه خاصی مبذول میدارد . شایان توجه است که در ایالات متحد ه یعنی کشور عمده سرمایه داری هزینه های علمی از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰ به ۲۵ میلیارد در سال ۱۹۶۸ یعنی به بیش از ۸ برابر افزایش یافته است . سهم هزینه های آموزشی (که بدون آن نه پیشرفت علمی و فنی میسر است و نه استفاده از نتایج آن) در درآمد ملی در همین مدت تقریباً دو برابر شده است .

علیرغم نقش بزرگی که تکنیک معاصر در تسریع رشد تولید دارد ، پیشرفت علمی و فنی در شرایط سرمایه داری یک جانبه انجام میگردد و به تشدید جنبه نظامی اقتصاد کشور کمک مینماید . کافیت گفته شود که در امریکا دستکم دو سوم تمام هزینه های علمی و پژوهشی صرف امور نظامی میشود . در همین حال تسریع پیشرفت علمی و فنی و توسعه برنامه ریزی دولتی در اقتصاد با آنکه رشد ناموزون و پیروسه ادواری بجای خود باقیست و در برخی کشورها پیروسه های توری شدت یافته و سرمایه داری معاصر دستخوش بحران شدید ارزی و مالی شده است ، موجبات تسریع آهنگ متوسط رشد سالانه اقتصاد کشورهای رشد یافته سرمایه داری را فراهم آورده است . آهنگ متوسط رشد سالانه محصولات صنعتی کشورهای سرمایه داری طی سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۵۰ برابر ۴٫۵٪ بود . اگر چها این آهنگ ۲٫۵ - ۳ بار کمتر از آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی است ، ولی بر آهنگ رشد کشورهای سرمایه داری در فاصله میان دو جنگ جهانی همیزان قابل ملاحظه ای فزونی دارد (آهنگ رشد تولید صنعتی طی سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۲۰ برابر ۳٫۹٪ در سال بود) . اثر بخشی تولید نیز در یکسلسله از کشورها و پیش از همه در امریکا و ژاپن و آلمان غربی همیزان زیاد بالا رفته است .

این واقعیات اهمیت عظیم اقتصادی و سیاسی وظائفی را که حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست و کارگری سایر کشورهای سوسیالیستی در زمینه اعتلای بیش از پیش اقتصاد و علم

و تکنیک در برابر خود قرارداد داده و با اجرای آن پرداخته اند ، با وضوح تمام آشکار میسازد . انجام رفرمهای اقتصادی واجد اهمیت فوق العاده است . هدف این رفرمها بهبود کار برنامه ریزی متمرکز ، بسط همجانیه ابتکار موسسات ، استفاده اثر بخش از تمام اهرمهای اقتصادی ، تکامل بیشتر از پیش سیستم رهبری تولید در بسیاری از رشته ها ، بهبود استروکتور اقتصاد ملی و شاخص های عمده کیفی آن است . اجرای این اقدامات اقتصادی نه فقط برای انجام وظائف اساسی داخلی که در برابر خلقهای کشورهای سوسیالیستی قرارداد (بیشتر از همه وظائف هر سوط به بالا بردن سریع و مداوم سطح زندگی زحمتکشان) ، بلکه برای آشکار ساختن بیشتر از پیش برتری نظام سوسیالیستی و پیروزی در مصابقه اقتصاد با سرمایه داری نیز ضروری است . اصل مشهور لنین مبنی بر اینکه بازه کار در آخرین تحلیل عمدتترین علل پیروزی نظام اجتماعی نوین است ، در دوران ما اهمیت خاصی کسب میکند . رشد سریع و اثر بخش اقتصاد کشورهای سوسیالیستی مهمترین عامل شکست قاطع تمام استراتژی امپریالیسم در دوران کنونی است .

مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک علیه کشورهای سوسیالیستی جای بزرگی در رادخانه استراتژی امپریالیسم اشغال میکند . باید گفت که در این عرصه نیز امپریالیسم قادر نیست به هدفهای خود برسد . ولی اقداماتی که امپریالیسم در این زمینه بمحل میآورد خطرات بزرگ در بردارد . امپریالیسم در تمام دوران موجودیت اتحاد شوروی و بخصوص در سالهای پس از جنگ که سیستم جهانی سوسیالیسم بوجود آمد و در راه رشد گام نهاد ، با تمام قوا کوشیده است نیروی جاذبه اندیشه های سوسیالیسم را در انظار زحمتکشان خنثی سازد و واقعیت نظام سوسیالیستی را لوذ کند و حتی سوسیالیسم را پدیده ای تصادفی در تاریخ معرفی نماید . ولی بطوریکه میدانیم ، این کوششها عمت مانده است . این واقعیتکه بجای تئوریهائی که برای سوسیالیسم حتی حق حیات قائل نبود ، اینک تئوریهای کاملا دیگری بوجود آمده است که تئوری " همگرایی عمدتترین آنهاست ، شکست فاحش امپریالیسم را در مبارزه ایدئولوژیک بطور مقلعی به ثبوت میرساند .

واضعین تئوری " همگرایی " مجبورند نه فقط " وجود " کشورهای سوسیالیستی را بمثابزه یک واقعیت عینی جهان کنونی بپذیرند ، بلکه به پیروزیهای فراوان این کشورها بویژه در زمینه ایجاد اقتصاد مبتنی بر برنامه نیز که پاسخگوی مقتضیات رشد جامعه صنعتی و ماورا " صنعتی (بنا به اصطلاح آنان) است ، اعتراف کنند . ولی ایدئولوگ های امپریالیستی با وجود اعتراف به این حقایق از نتیجه منطقی آن یعنی تایید برتری سوسیالیسم و محکومیت تاریخی سرمایه داری امتناع میورزند و بجای این اعتراف تز " در آمیختن " تدریجی دو سیستم متضاد و " پیوستگی " آتی بهترین جنبه های سوسیالیسم و سرمایه داری را بیگدیگر مطرح میسازند و ضمناً بهترین جنبه های سوسیالیسم را فقط به اقتصاد مبتنی بر برنامه محدود میکنند و در مورد سرمایه داری نیز ابتکار فردی و " آزادی شخصیت " را که گویا شرایط تسلط سرمایه داری تضمین کنند فآنست ، در درجه اول اهمیت قرار میدهند .

چنین استوضع در زمینه تئوری . ولی نظریه " همگرایی " که یکی از شقوق گوناگون تئوری " استحاله " سرمایه داری است ، در زمینه پراتیک هدف کاملاً معینی را تعقیب میکند که عبارت است از لوذ کردن دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی ،

" مستحیل کردن " سوسیالیسم در سرمایه داری و بدینوسیله کوشش برای اغفال زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بکمک افیون رفرمیسم - در لغافه " همگرایی " به انواع خرابکاری های سیاسی دست میزنند و علیه نقش رهبری احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی و همبستگی ملل آنها تبلیغ میکنند .

دشمنان ما میخواهند در کشورهای سوسیالیستی طبقه کارگر را علیه روشنفکران ، جوانان را علیه نسل ارشد و زحمتکشان ملل را علیه زحمتکشان ملل دیگر برانگیزند .

هر قدر بی پایگی نقشه های امپریالیسم در باره تامین تفوق نظامی خود بر کشورهای سوسیالیستی آشکارتر و دشواریهای مبارزه اقتصادی علیه سوسیالیسم روشن تر میگردد ، فعالیت ایدئولوژیک امپریالیسم نیز شدیدتر میشود . بهمین جهت است که مقابله جدی با تمام دسائس ایدئولوژیک امپریالیسم ، بسط دموکراسی سوسیالیستی ، تقویت بیشتر از پیش وحدت صحنوی و سیاسی جامعه سوسیالیستی ، شی سیاسی صحیح آن احزاب کمونیست و کارگری که رهبری جامعه را بعهده دارند و وفاداری آنان به مارکسیسم - لنینیسم شرط مهم مبارزه موفقیت آمیز کشورهای سوسیالیستی علیه استراتژی کنونی امپریالیسم است .

امپریالیست ها نه فقط میخواهند کشورهای سوسیالیستی را از داخل منفجر سازند ، بلکه برای ایجاد تفرقه در میان این کشورها نیز تمام تلاش خود را بکار میبرند . امپریالیست ها برای تحریک احساسات ناسیونالیستی در کشورهای سوسیالیستی و جلوگیری از همکاری سیاسی و اقتصادی این کشورها با آنها " مختلف کوشش بعمل میآورند . بهمین جهت در استراتژی امپریالیسم برای سیاست باصطلاح احداث پل نقش بزرگی در نظر گرفته شده است . کوشش برای ایجاد " پل " میان خود و این یا آن کشور سوسیالیستی بنحویکه این کشور در نقطه مقابل سایر کشورهای سوسیالیستی قرار گیرد و از اردوگاه سوسیالیستی جدا شود ، مضمون واقعی این سیاست را تشکیل میدهد . بدیهی است این کوشش ها نه فقط با منافع هر یک از کشورهای سوسیالیستی ، بلکه با توقعات ابتدائی امنیت جهانی نیز بکلی مغایرت دارد .

با توجه با این عوامل نمیتوان از تاکید اهمیت مطلق تحکیم همه جانبه اردوگاه کشورهای سوسیالیستی

سوسیالیستی و توسعه همکاری این کشورها بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری خود داری کرد . مبارزه دسیستم جهانی و پروسه های اساسی که تحت تاثیر انقلاب علمی و فنی و توسعه سرمایه داری انحصاری دولتی در داخل کشورهای عمده سرمایه داری صورت میگیرد در خصلت اقدامات مربوط به این بخش از استراتژی امپریالیستی و از جمله در خصلت مبارزه امپریالیسم علیه جنبش کارگری و مجموع نیروهای ضد انحصاری در رن این کشورها تاثیر زیادی بخشیده است .

در این عرصه نیز امپریالیسم ناگزیر است خود را با شرایط نوین در مبارزه کند و با نورپردازد . امپریالیسم هرگز از شیوه های قهرآمیز و تروریستی مبارزه دست برنداشته و گویا آن کودتاهای ارتجاعی در یونان و یکسلسله از کشورهای دیگر ، موارد عدیدیه ساقط کردن دولت های کشورهای امریکای لاتین ، وضع " قوانین فوق العاده " در جمهوری فدرال آلمان و سرکوب و کشتنار سپاه هیوستان امریکا است که بخاطر حفظ حیثیت انسانی خود مبارزه میکنند .

ولی امپریالیسم همیشه برای توسل با این شیوه ها امکان عقلی ندارد . و این امر بمقتضی ما علتد و گانه دارد : از یکسولب اعتبار کامل از نیروها و شیوه های ارتجاع افراطی است که استقرار رژیم های ضد انسانی در کشورهای عمده فاشیستی نقطه اوج آن بود . این رژیم ها

در دو مین جنگ جهانی تارومار شدند (ولی البته از اینجا نباید نتیجه گرفت که دیگر خطر فاشیسم وجود ندارد . برعکس در سالهای اخیر خطر نئوناشیسم و همچنین ملیتاریسم و تسلیمگرایتی بخصوص در آلمان غربی آشکارا افزایش یافته است) . از سوی دیگر تحول عمیق در تقاسم نیروهای طبقاتی در جهان بطور عام و در داخل کشورهای عمده سرمایه داری بطور خاص است که یکی از علل آن افزایش کمی صبهفکارگر و بالا رفتن درجه تشکلی آنان و نیز گرایش توده ها به معجب و تشدید مبارزه در راه دموکراسی و پیدایش تدریجی ائتلاف وسیع ضد انحصاری است .

بهره‌روازی انحصاری در این شرایط در مقیاس بهراتب و سهم ترازگنشته بهمانوره های اجتماعی متوسل میشود و مجبور است در برابر زحمتکشان بخصوص در عرصه اقتصادی به عقب نشینیهای معین تن در دهد ولی البته هر لحظه مناسب میکوشد از طریق ایجاد تورم ، افزایش تهالیاتها و اقدامات دیگر این عقب نشینیها را جبران کند .

دولت های بهره‌روازی در شرایط کنونی برای استتار و پرده پوشی ماهیت استثمارگرانه نظام سرمایه داری تلاش بسیار بکار میبرند . در عین حال توسعه بیش از پیش سرمایه داری انحصار دولتی و تمرکز قدرت در دست انحصارها و جوش خوردن انحصارها با دولت توده ها را بیشتر از هر زمان دیگر به این حقیقت واقف میسازد که ضامن کاپیهای آنها تمام ساختن مطالبات اقتصادی و سیاسی و مبارزه علیه رژیم های سیاسی مظهر قدرت مطلقه انحصارها است . بنابراین روشن است که اقداماتی که متفقا از طرف انحصارها و دولت بمنظور تعمیق انشعاب در میان طبقه کارگر ، گاستن از نفوذ احزاب کمونیست و اتحادیه های شرقی و سایر نیروهای چپ ، " خلع امید نولوژی " توده ها و تضعیف آگاهی طبقاتی و فعالیت آنان و فریب زحمتکشان از طریق اشاعه اندیشه " همکاری اجتماعی " بعمل میآید ، جز " لاینفک استراتژی امپریالیسم را تشکیل میدهد .

انقلاب علمی و فنی موجبات افزایش سریع تمدن و وزن مخصوص روشنفکران را فراهم ساخته و مسئله آموزش خصلت تازه داده است . سرمایه داری انحصاری با تمام قوا میکوشد از وحدت عمل طبقه کارگر و روشنفکران جلوگیری کند ، همکاری سازمان های کارگری و سازمانهای جوانان را مختل سازد و مانع آن شود که جنبش نیرومند دانشجویان که در اکثر کشورهای سرمایه داری گسترش مییابد و اغلب جنبه خود بخود دارد ، خصلت آگاهانه ضد امپریالیستی کسب کند .

تأمین منافع اساسی جنبش کارگری و تمام جنبش دموکراتیک مستلزم آنست که با استراتژی مشترک امپریالیسم از طریق وحدت طبقه کارگر ، اتحاد استوار این طبقه با تمام زحمتکشان روستا و روشنفکران و وحدت عمل توده های وسیع مقابله شود . منطق مبارزه ایجاد میکند که در مقابل سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک انحصارها سیاستی دموکراتیک برپایه مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زحمتکشان برهبری طبقه کارگر عرضه گردد . منافع حیاتی ملل ایجاب میکند که با توسعه ملیتاریسم و بسط نفوذ آن در کشورهای سرمایه داری از طریق مبارزه قاطع توده ها علیه جنگ ، مبارزه پیگیر با نیروهای ماجراجوی امپریالیسم و مبارزه در راه دفاع از صلح و امنیت جهانی مقابله شود . اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک برای دفع فاشیسم و نئوناشیسم که از نو سر بلند کرده اند و بران عقیم گذاردن نقشه های ضد انسانی نیروهای ارتجاعی وظیفه ایست که خود زندگی آنها را همیان کشیده است .

احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی در تمام این جهات بفعالیت جدی پرداخته اند . این احزاب برپایه منافع پرولتاریا و متحدین او برنامه هایی برای مبارزه با انحصارها تنظیم میکنند ،

بخاطر تامین وحدت عملی تمام احزاب طبقه کارگر و همکاران تمام نیروهای چپ کوشش بعمل می آید و روند و در راه اصلاحات عمیق دموکراتیک و سوسیالیسم مبارزه میبردارند .

نرمشی که امپریالیسم در استراتژی و تاکتیک خود بکار میبرد ایجاب میکند که نیروهای ضد امپریالیست و در وهله اول احزاب انقلابی در براندازی و انعطاف بیشتر از خود نشان دهند . احزاب کمونیست و کارگری اکنون در فعالیت خود این نکته را در نظر میگیرند . بطوریکه نمیتوان خاطر نشان کرد که استراتژی و تاکتیک سیاسی مارکسیست ها باید چنان باشد که بتوان طرق و شیوه های مختلف مبارزه یعنی مبارزه مسالمت آمیز و مسلحانه ، علمی و صحنی ، تفریحی و تدافعی را با هم توأم ساخت ، بر حسب چگونگی شرایط مشخص ما هر آنه از یک شیوه به شیوه دیگر پرداخت ، سطح آگاهی توده ها را پیوسته بالا برد و دامنه فعالیت آنها را موافق با دورنمای و هدفهای تاریخی پرولتاریا گسترش داد .

آن جوانب استراتژی کنونی امپریالیسم نیز که هدفش مبارزه با جنبش آزاد بیخشم ملی است ، دارای ویژگیهای معینی است . در این عرصه نیز دست کم در همان حدودی که قبلاً ذکر شد در سیاست " کلاسیک " امپریالیستی (و پیش از همه در استعمار سنتی) تغییرات چندینی صورت گرفته است (جوانب گوناگون با اصطلاح استعمار نوین) .

سلسله جنگهای استعماری امپریالیست های کشورهای مختلف (مثلا استعمارگران پرتغال و رژیمهای نژاد پرست اسمیت و فورستر) در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که اکنون نیز ادامه دارد نمونههایی است که نشان میدهد چگونه امپریالیسم در شرایط کنونی نیز شیوه های کهنه سیاست استعماری را بکار میبرد . جنگ انگلستان فرانسه و اسرائیل علیه مصر (بحران سوئز) پیامد نکردن نیروهای انگلستان و آمریکا در اردن و لبنان به منظور سرکوب انقلاب عراق ، مداخله نظامی کشورهای امپریالیستی در کنگو ، جنگ اسرائیل علیه کشورهای عربی ، تجاوز مسلحانه آمریکا در جمهوری دومینیکن ، حمایت نظامی انگلستان و آمریکا از نیروهای ضد انقلاب در یمن نیز از همین مقوله است . کودتاهای ضد انقلابی نظامیان در یکسلسله از مستعمرات نوین — مستعمرات سابق ، حمایت از گروههای سلطنت طلب و رژیمهای سلطنتی ، از شیوه هایی است که هنوز هم امپریالیسم بدان وابستگی دارد . کوشش در راه ایجاد تصادم میان کشورهای نوحاصله ملی که به پیروی از شعار " جدائی بینداز حکومت کن " انجام میگیرد ، از اشکال دیگر سیاست استعماری " کلاسیک " است .

برای امپریالیسم مسلم شده است که احیاء نظام کهنه استعماری دیگر مقدر نیست . همین امر نیز تمهین کننده ماهیت " استعمار نوین " است . هدف عمده استراتژیک امپریالیسم در شرایط کنونی اینست که کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا را لاتین را در سیستم سرمایه داری جهانی نگاه دارد و نگذارد که این کشورها انتخاب راه سیاسی خود را به سود سوسیالیسم انجام دهند .

برای تحقق این هدف شیوه های مختلف بکار میروند . استفاده از دشواریهای اقتصادی و سیاسی رشد مستقل کشورهای جوان برای اشغال مواضع کلیدی اقتصاد این کشورها تحت عنوان " کمک " و " موافقت " سرمایه انحصاری باشد بعضی رشته های صنعتی و بالا رفتن سطح مهارت کارگران در مستعمرات سابق از مزه این شیوه هاست . انحصارها از این راه برای استثمار این مناطق بر پایه دستاورد های کنونی به شرف علم و فن شرایط لازم بوجود میآورند . استفاده از اختلاف سطح قیمتها (بنا بر ارزیابی سازمان ملل متحد خسارت سالانه این کشور

ها فقط از بابت بدتر شدن شرایط بازرگانی یعنی در نتیجه تغییر قیمت ها نسبت به قیمت های متوسط اوایل سالهای ۵۰ به ۴ میلیارد لاریالغ میشود) ، خارج کردن سود های حاصله از سرمایه گذاری های خارجی در این کشورها (بنا بر آمار سازمان ملل میزان سرمایه این سود ها به ۵ میلیارد دلار میرسد) ، مداخله در زندگی سیاسی مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق و تحمیل تمهیدات سیاسی و نظامی زبان آور برای منافع ملی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین از طریق جلب این کشورها به پیمان های نظامی امپریالیستی نیز از جمله این شیوه ها است .

توسل کشورهای امپریالیستی با اقدامات دستجمعی ، استفاده از موسسات بین المللی متعدد از قبیل بانک ها و صندوق ها و اتحادیه ها و غیره ، تصمیم پرورسه اتحاد اقتصادی در کشورهای در حال رشد بطوریکه مثلا شش کشور عضو " بازار مشترک " را با کشورهای آفریقائی عضو وابسته این بازار پیوند میدهد - همگی از خصوصیات استعمار نوین است .

امپریالیسم امریکا فعال ترین نقش را در اجرای سیاست نو استعماری ایفا میکند .

امپریالیسم امریکا ابتدا در نظر داشت تا ترك کشورهای اروپائی را که امپراتوری های مستعمراتی آنان از هم پاشیده بود ، به تنهائی تصاحب کند . ولی وسعت دامنه مبارزات آزاد بیخش و ضعف مواضع امپریالیسم جهانی سرمایه داری امریکارا ناگزیر ساخت تا برای حفظ کشورهای " جهان سوم " در مدار امپریالیسم با کشورهای اروپای غربی و ژاپن متفق وارد عمل شود .

بنابراین وحدت عمل در مبارزه با امپریالیسم و مقابله پیگیر و مشترک با اقدامات استعماری و نو استعماری امپریالیسم برای جنبش آزاد بیخش ملی نیز که یک نیروی ضد امپریالیستی است ، دارای ضرورت حیاتی است .



بدینسان وسائل و شیوه ها و اشکالیکه امپریالیسم در استراتژی خود برای مبارزه علیه هر یک از نیروهای اساسی انقلاب بکار میبرد با هم تفاوت دارند . ولی این فقط يك جانب قضیه است . جانب دیگر قضیه که اهمیتش کمتر نیست ، اینست که با وجود این تفاوت در وسائل و شیوه ها و اشکال مبارزه میان مبارزه امپریالیسم علیه سوسیالیسم جهانی و مبارزات علیه جنبش جهانی کارگری و جنبش آزاد بیخش ملی رابطه ناگسستنی برقرار است .

بمعنای مثال تجاوز امریکا را در ویتنام در نظر میگیریم . این تجاوز یکی از بزرگترین شکست ها را در سالهای پس از جنگ سیاست خارجی امریکا وارد آورد . این جنگ علیه یکی از کشورهای سوسیالیستی یعنی جمهوری دموکراتیک ویتنام انجام میگیرد و با منافع متحدین این کشور یعنی منافع مجموع سیستم جهانی سوسیالیسم برخورد دارد . در عین حال این جنگی است علیه تمام خلق ویتنام و نیز علیه خلقهای کامبوج و سایر کشورهای نوحاسته ملی این منطقه بمنظور ایجاد آشفتگی در مجموع جنبش آزاد بیخش ملی . جنگ ویتنام يك " جنگ موضعی " است ، ولی راهی که محافل حاکمه امریکا برای تشدید آن در پیش گرفته اند ، خطر گسترش این تصادم را در بر دارد و این امر بحق تمام نیروهای دموکراتیک و صلحجوی سراسر جهان و از جمله خود امریکارا نگران ساخته است .

نیروهای ترقیخواه نه فقط علیه جنگ ویتنام ، بلکه علیه ارتجاعی ترین جوانب سیاست خارجی و داخلی امریکا بمبارز میباشند و بدینسان به تجاوز کارترین محافل امریکا که میکوشند از جنگ

وینتام برای تحریک روحیات شوونیستی ، تعرض به سیاهپوستان امریکا که در راه احقاق حقوق خود مبارزه میکنند و نیز علیه روشنفکران مرفقی و دانشجویان واتحادیه‌ها استفاده کند - ضریح قاطع وارد ساختند .

محافل حاکمه امریکا و سایر کشورهای عمده سرمایه داری بخوبی درک کرده اند که پیروزی یا شکست استراتژی آنان که هدفش کوشش در راه بازگرداندن چرخ تاریخ و یا دست کم تحکیم مواضع موجود سرمایه داری است ، بمیزان زیاد وابسته بقانست کفایا نیروهای ضد امپریالیست مشترکا اقدام خواهند کرد یا دستخوش تفرقه‌خواه‌هاوند شد . سرسختی و تلاش خاص امپریالیست ها برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای ضد امپریالیسم و واداشتن آنها بمخالفت با یکدیگر ، از همینجانشی میشود .

زیان ناشی از تفرقه در صفوف جنبش انقلابی و پراکندگی در برخی از واحدهای آن نیز ناشی از فراموشی ضایع انترناسیونالیستی را نمیتوان نادیده گرفت و بحسابنیاورد . زیان این کار پیش از همه دامنگیر کسانی میشود که در این راه گام برمیدارند . ولی این کار در عین حال بمضایع عمومی جنبش نیز لطمه وارد میسازد . بدینجهت هر یک از نیروهای انقلابی باید علاوه بر اینکه در منطقه فعالیت خود برای مبارزه با امپریالیسم باتمام قوا بکوشد ، در راه پیوستن مساعی خود با مساعی سایر نیروهای انقلابی و تحقق استراتژی واحد ضد امپریالیستی نیز اهتمام ورزد . کمونیست ها که شجاع ترین ، فعال ترین و پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیسم هستند و بمشوروی سوسیالیسم علمی مجهزند و عالیترین سازمان ها را در اختیار دارند ، در متحد ساختن جبهه ضد امپریالیسم و تامین اثربختر ترین همکاری میان تمام نیروهای انقلابی نقش عظیمی بعهده دارند .

مارکسیست - لنینیست ها همبستگی جنبش کمونیستی و وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری را در مبارزه با امپریالیسم جبرزمان و ضامن انجام موفقیت آمیز رسالت بزرگی میدانند که تاریخ برعهده آنان گذارده است . جلسه عنقریب مشاوره بین الطلی احزاب کمونیست و کارگری ، گام مهمی در راه تحقق این همبستگی و وحدت است .

ایدئولوژی سلاح مؤثر مبارزه است

اروین شارف عضو ولایت بوروود بیره کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش جزوهای تحت عنوان

"درستایش ایدئولوژی" نگاشته است. این جزوه کمی بیش از ۵۰ صفحه است ولی از

نظر محتوی اثر تئوریک صهی بشمار میرود که به سائل مبرم جنبش کمونیستی پاسخ میگوید.

مولف در پیشگفتار خاطر نشان میسازد که یکی از انگیزه های او در نگارش این جزوه آن بود که

میدید در برخی از کمونیست ها در جریان غلبه بردگامتصم نسبت به ایدئولوژی بی اعتمادی

صمیمی پیدا آمده است. از سوی دیگر مولف خاطر نشان میسازد که چون در دوران گذار از

سرمایه داری به سوسیالیسم احزاب کمونیست در مقیاس جهانی به نظریات اقتصادی و رفرفرم

های بنیادی (استروکنول) و به مسائل شرکت در اداره اقتصاد و غیره توجهی روزافزون

مصطوف میدارند برای برخی گرایش بسوی کم بهادادن به ایدئولوژی پیدا شد.

شارف جنبه خطرناک پیدا هائی را که بصورت تضعیف توجه به ایدئولوژی نمودار میگردد

خاطر نشان میسازد و مینویسد که بویژه در شرایط کنونی نیروی ایمان ایدئولوژیک اهمیت قاطع

دارد. "کم بهادادن به ایدئولوژی علاوه بر خلع سلاح طبقه کارگر در قبال ایدئولوژی دشمن

معنای دیگری هم دارد و آن خود داری از استفاده از این سلاح نیرومند مبارزه است و حال آنکه

بکار بردن این سلاح برتری ما را در قبال دشمن تامین میکند و بما امکان میدهد تا آینسده

جامعه بشری را در این قرن انقلاب علمی و فنی بر پایه اصول انسانی شالود بربیزیم". (ص ۸)

مولف اهمیت ایدئولوژی را برای پیشرفت زندگی درون حزبی و دموکراسی درون حزبی نیز

خاطر نشان میسازد.

در جزوه نظر مولف در مورد یکسلسله از سائل ایدئولوژیک که طی سالهای اخیر در

حزب کمونیست اتریش مورد بحث بود تشریح میگردد.

از جمله این مسائل پیش از هر چیز مسئله همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های

اجتماعی گوناگون است. اروین شارف محتوی سیاسی نظریه لنینی همزیستی مسالمت آمیز

را همانگونه که حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست تعریف کرده اند تشریح

میکند و بی پایگی برخی تفسیرها را درباره این مفهوم بنحومقنع نشان میدهد. مولف دعاوی

تئوریسمین های بورژوازد رتوجیه امتناع دولت های خود از قبول هرگونه تمهیدی که در چارچوب اصل همزیستی مسالمت آمیز بر موازین حقوق بین المللی استوار باشد - مورد بررسی قرار میدهد و پس از رد این دعاوی باین نتیجه میرسد که همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین المللی خود به خود تحقق نمی پذیرد و تا مین آن " مستلزم صراحت ایدئولوژیک و مبارزه پیگیر و خستگی ناپسند بر علیه نیروهای امپریالیستی و افشای ایدئولوژیک مقاصد خطرناک آنهاست " (ص ۱۴) . نویسنده خاطر نشان میسازد که همزیستی مسالمت آمیز " کلام سحر آسا " نیست که بکفک آن بتوان تضاد های موجود میان سیستم های اجتماعی گوناگون را باطل ساخت . اروین شارف تاکید میکند که تا مین همزیستی مسالمت آمیز به مبارزه ایدئولوژیک احتیاج دارد . مفهوم " همزیستی مسالمت آمیز " که نظریه ایست سیاسی برای تنظیم مناسبات بین المللی سلسله اجزا و وظایفی را در بر میگیرد که فقط با جمع بودن آنها کل یعنی نظریه همزیستی مسالمت آمیز بدست میآید . این اجزا و وظایف عبارتند از : سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی ، اقدامات توده ها در راه صلح و خلع سلاح ، همبستگی یا جنبش آزاد بیخشنطنی ، سابقه اقتصادی ، مبارزه ایدئولوژیک و هکذا همه اینها اجزا " سیاست همزیستی هستند و بررسی هر یک از این اجزا " جدا از اجزا " دیگر در ماهیت امر خلاف مجموع نظریه از کار در میآید " (ص ۱۴) .

اروین شارف به افشا " دعاوی ایدئولوگ های بورژوا که میکوشند سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی را نوعی " تجاوز ایدئولوژیک " وانمود سازند توجه فراوان معطوف میدارد و بنحوی مقنع ثابت میکند که تجاوز کاری برعکس در سراپای سیاست و ایدئولوژی جهان سرمایه داری نفوذ دارد . مولف در پایان این فصل بار دیگر نقش بسیار مهم ایدئولوژی را در مبارزه برای تحقق همزیستی مسالمت آمیز خاطر نشان میسازد و تصریح میکند که همزیستی مسالمت آمیز چیزی جز — آترتاتیف جنگ نیست و به مین جهت نباید در برابر ایدئولوژی بورژواشی سر تسلیم فرود آورد . هدف این ایدئولوژی " در کشورهای سرمایه داری خلع سلاح طبقه کارگر و در کشورهای سوسیالیستی آماده ساختن از هان زحمتکشان برای قبول اندیشه های بورژواشی است " (ص ۱۸) هرگونه تسلیمی در جنبه ایدئولوژی بجای تا مین همزیستی مسالمت آمیز برای آن ایجاد خطر میکند .

مولف در فصل بعدی اثر خود به سینه صلحین " همزیستی ایدئولوژیک " که میکوشند میان مارکسیسم — لتینیسم و طبقه کارگر جدائی بیاندازند و محصلت طبقاتی حقایق معینی را نفی کنند دست رد میکوبد و مینویسد : " مارکسیسم — لتینیسم ایدئولوژی علمی و در عین حال ایدئولوژی طبقه کارگر است و بنا بر این حقایق این ایدئولوژی حقایق طبقه کارگر است . . . همانگونه که

مبارزه طبقاتی در جامعه طبقاتی يك واقعیت عینی و بنا بر این علیرغم انکار باید ثلوثی های بورژوازی يك حقیقت واقعی عام است " حقایق طبقاتی " نیز حقایق عام هستند " (ص ۲۳) . یکی از فصول این اثر به مسئله دموکراسی اختصاص دارد . اروین شارف بهیچوجه قصد ساده کردن این مسئله را ندارد و این واقعیت را ملاک قرار میدهد که در جهان سرمایه داری لفظ " دموکراسی " یکی از موثرترین شمارهای تبلیغاتی است . ولی " جامعه تقریباً متوجه نیست که این لفظ چه اندازه اوضاع احوال واقعی را تحریف میکند و بروی آن پرد همیشگی واقعیت آنستکه در این دموکراسی بورژوازی و در حیات اجتماعی و سیاسی نابرابری میان ستمگران و ستمکشمان حکمفرماست . . . " (ص ۲۸) .

در شرایط " جامعه سرمایه داری صنعتی کنونی " درک چگونگی خصلت دولت که افزار قدرت طبقه حاکمه است دشوارتر از پیش شده است . در این زمینه در برابر مارکسیست ها عرصه وسیعی برای کار پژوهشی گشوده میشود . مولف بر آنستکه ساعی مارکسیست ها باید " پیش از همه بر روی تشریح خصلت طبقاتی و سیاست عمومی سیاست دولت سرمایه داری که علیه مصالح جامعه بشری متوجه است متمرکز گردد " (ص ۳۳) . به عقیده نویسنده کامیابی مضمینی که با اصطلاح چپ جدید در برخی از کشورهای اروپای غربی بدست آورده است عقب ماندگی مارکسیست ها را در این زمینه نشان میدهد .

اروین شارف متذکر میشود که برخی از تئوریسین های مارکسیست هنگام بحث در باره دموکراسی غالباً به تشریح و تقبیح کجرویهای که در دوران نفوذ کیش شخصیت استالین انجام گرفت می پردازند . مولف بدو آنکه ضرورت انتقاد از این پدیده ها را نفی کند مینویسد این قبیل انتقاد " چنانچه میان کجروی ها و ماهیت سوسیالیسم مرز کشیده نشود و با نشان دادن ارزندگی های دموکراسی سوسیالیستی و اهمیت دستاوردهای سوسیالیستی همراه نباشد سوسیالیسم را لوذ میکند و مستقیماً به تبلیغات مخالفان کمک میکند " (ص ۳۵) .

مولف سپس باز کر نمونه های مشخص فراوان جنبه کاذب دموکراسی بورژوازی را نشان میدهد و مینویسد : " دموکراسی به مفهوم واقعی آن تا مین شخصیت انسانی را ایجاب میکند ، زیرا شخصیت انسانی با نابرابری و استثمار و تصاحب کار دیگران که ذاتی جامعه سرمایه داری است همساز نیست . آزادی بمعنوی که در قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه تصریح شده و بموجب آن حق هر کس در هر عطلی که به شخص دیگر زیان نرساند آزاد است بطور کلی فقط در جامعه ای میتواند عملی باشد که در آن نابرابری میان ستمگران و ستمکشمان از بین رفته باشد و منافع اساسی هر فرد با منافع تمام جامعه تطبیق کند . ولی این امر فقط در شرایط سوسیالیسم میسر است " (ص ۳۶)

مؤلف مینویسد که در عین حال در شرایط سوسیالیسم آزادی مجرد و دموکراسی مجرد وجود ندارد . برای تامین حقوق نوین زحمتکشان و آزادی و دموکراتیزه کردن هر چه بیشتر تمام جامعه برخی محدودیت‌های موقت در زمینه برخی از حقوق دموکراتیک ضرورت پیدا میکند . " ولی با وجود این محدودیت‌ها نیز دموکراسی نوین با برانداختن امتیازاتی که بزبان توده‌های بزرگ مردم از آنها استفاده میشود صلیون بار بر دموکراسی بورژوازی سابق رجحان دارد " (ص ۳۷) .

اروپر شارف سپس فکر خود را درباره مفهوم و خصلت دموکراسی سوسیالیستی گسترش میدهد و مینویسد پروسه دموکراتیزه کردن جامعه در شرایط اجتماعی و تاریخی معین ، در شرایط تصادم نیروها در عرصه جهانی صورت میگیرد . " هر گاهی که در راه بسط دامنه دموکراسی برداشته میشود مبارزه ایست علیه زیانکاری عمومی دشمن و برای تامین دستاورد های سوسیالیسم بطور عام " (ص ۳۷) .

از اینجا نتیجه گرفته میشود که عامل تعیین کننده در تامین آزادی زحمتکشان در شرایط سوسیالیسم نیرو توانائی علیه برجهان امپریالیسم است .

مؤلف یاد آور میشود که در پرتو تغییرات ناشی از پیدایش و پیشرفت سیستم کشورهای سوسیالیستی برای احزاب کمونیست و از جمله برای حزب کمونیست اتریش سمتگیری در جهت راه سلامت آمیز نیل به سوسیالیسم میسر گردیده است .

فصول بعدی جزوه بمررسی همه جانبه مسائلی اختصاص دارد که از ضرورت تقویت بیشتر از پیش فعالیت برای رسوخ شعور طبقاتی و سوسیالیستی در جامعه ناشی میشود . مؤلف مینویسد فعالیت در این زمینه باید به سطحی ارتقاء یابد که با مقتضیات عصر انقلاب علمی و فنی و دورانی که سیستم جهانی سوسیالیسم به عامل تعیین کننده تکامل جهانی بدل میگردد مطابقت داشته باشد . افزایش سریع میزان دانش ها و وسائل انتقال اطلاعات به روشنفکران کشورهای سرمایه داری امکان میدهد نقش مترقی ایفا کنند . روشنفکران در بسیاری از نبردهائی که در راه دموکراسی صلح و سوسیالیسم انجام میگیرد در کنار طبقه کارگر مبارزه میکنند . در عین حال اروپین شارف نادرستی شعار " روشنفکران تمام کشورها متحد شوید ! " را خاطر نشان میسازد و مینویسد در پشت این شعار تمایل اعلام کنندگان آن به گذاشتن علامت تساوی میان وضع روشنفکران کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری نهفته است و این بگلی خلاف واقعیت است . نویسندگان در پیوند میان آرمان طبقه کارگر و کمونیستها با دانش معاصر نیروی ستبرگی را مشاهده میکنند که چگونگی آن راهتوز چنانکه باید و شاید درنگ کرده اند . " ولی وظیفه ما در مستحکمین است که باین نیرو درک روشن و شوق تعرض برای تامین آمیزش معنوی و گفتگو و مباحثه عمیق داشته شود " (ص ۴۳) . ولی تعرض در زمینه ایدئولوژیک بمعنای عدم تحمل مخالف ایدئولوژیک

نیست . " گفتگو و مفاہمتاً باید با تمایل به تجسس پایه‌های لازم برای اقدامات مشترک و همکاری در زمینه مسائل عمده مبارزه در راه دموکراسی ، صلح و سوسیالیسم عیلم‌مختلف اختلاف عقیده همراه باشد " (ص ۴۳) .

مؤلف سپس به‌تعمق و تفکر در واقعیت‌اتریش می‌پردازد و مشی سیاسی رهبری حزب سوسیالیست‌اتریش را که هدف آن حذف ایدئولوژی طبقاتی و خلع سلاح ایدئولوژیک زحمتکش است مورد تحلیل قرار می‌دهد و باین نتیجه می‌رسد که کمونیست‌ها امروز بیش از هر وقت دیگر باید توجه خود را به بالا بردن سطح ایدئولوژیک حزب معطوف دارند . " این وظیفه از انقلاب علمی و فنی و مسائل فراوان تازه‌ای که در نتیجه آن پیش آمده است ، از سیاست اتحادها کهما از آن پیروی میکنیم و توقعات بیشتری را در برانهر ما مطرح می‌سازد و نیز از تفسییراتی که در ترکیب خود طبقه‌کارگر پدید آمده است ، ناشی میگردد " (ص ۵۶) .

در باره اثر اروپین شارف در مجموع آن میتوان گفت که وثیقه‌کامیابی او در یافتن پاسخی مسائل بشرینج دوران کنونی اصولیت ایدئولوژیک ، برخورد طبقاتی و وفاداری به اصول بنیادی مارکسیسم — لنینیسم بوده و هست .



یاد بود گئورگی فرانتسوف

روز ۱۸ آوریل ۱۹۶۹ آکادمیسین گئورگی پاولویچ فرانتسوف سردبیر سابق مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" و عضو مشساور کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از بیماری سخت درگذشت.

رفیق گئورگی فرانتسوف یکی از دانشمندان بزرگ شوروی در رشته فلسفه و تاریخ و از کارکنان برجسته مطبوعات حزبی ورجسل

اجتماعی فعال بود. گئورگی فرانتسوف در سال ۱۹۰۳ در شهر مسکو متولد یافت. پس از پایان دانشگاه لنینگراد به کار علمی، تدوین و روزنامه نگاری پرداخت. فرانتسوف یکی از سازمانگران موزه تاریخ مذهب در لنینگراد وابسته به آکادمی علوم اتحاد شوروی بود و سالها ریاست آنسرا را به عهده داشت. فرانتسوف در دوران جنگ کبیر میهنی مردم شوروی در شهر لنینگراد در دستگیر کمیته شهری حزب کمونیست اتحاد شوروی فعالیت میکرد.

فرانتسوف برای تهیه کارزار زموده و تربیت دانشمندان جوان زحمات فراوان میکشید و دانش خود را در اختیار آنان قرار میداد. او رهبری دانشکده مناسبات بین المللی را به عهده داشت و طی ۶ سال رئیس آکادمی علوم اجتماعی اتحاد شوروی وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

فرانتسوف یک پوبلیسیست پر شور و روزنامه نگار برجسته در زمینه مسائل حزبی و بین المللی بود. در زمینه تاریخ اندیشه فلسفی آثار پژوهشی چندی تألیف کرده است. تألیف جلد اول "تاریخ عمومی" تحت نظر او انجام گرفت و در تألیف دوم چند جلدی تاریخ فلسفه شرکت فعال داشت. در سالهای ۱۹۴۸ - ۱۹۵۲ رئیس اداره مطبوعات وزارت امور خارجه اتحاد شوروی بود و چندین سال در روزنامه "پراودا" به سمت معاون سردبیر مسائل خارجی کار میکرد. از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۶۸ سردبیر مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" و این او را آخرین نایب رئیس انستیتوی مارکسیسم لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

فرانتسوف نماینده کنگره های ۲۲ و ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی و در این کنگره ها بعنوان عضو مشاور کمیته مرکزی انتخاب گردید.

رفیق فرانتسوف فرزند وفادار حزب کمونیست، دانشمند مبرز، روزنامه نگار با قریحه و رفیقی فروتن و غمخوار بود که برای تحکیم جنبش جهانی کمونیستی از صرف نیرو مضایقه نداشت و تمام زندگی خود را در راه خدمت به کمونیسم صرف کرد.

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ،
به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .
مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده
نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه می شود .
در این شماره منتخبی از مقالات شماره ۳ و ۴ (مارس - آوریل
سال ۱۹۶۹) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ رسیده
و سرمقاله آن تحت عنوان " لنینیسم و دوران کنونی " بقلم میخائیل
سوسلوف عضو پولیت بورود بیرکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
شوروی مربوط به شماره ۵ (ماه مه سال ۱۹۶۹) آن مجله
است .

بها همه جا معادل ۲۰ ریال